

قال يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم

همبستگی ادیان

Solidarietà delle Religioni

شماره ۱، سال اول، زمستان ۱۴۰۰

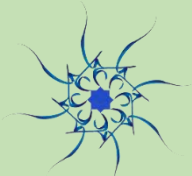


سروی ببلندك اقتدا

بزمرگداشت عروج ملکوتی

بنیانگذار مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید مقتدا حسینی



Solidarietà delle Religioni

همبستگی ادیان

“Hambasteghi Adyan”

Rivista del Centro Culturale Imam Ali Lugano

N. 1 – marzo 2022

Frequenza: annuale

Proprietà del Centro Culturale Imam Ali

Lugano – Svizzera

Direttore responsabile: Seyed Ali Hosseini

Direttore di redazione: Mahmoud Baghi

Comitato di redazione:

H. Abdipour, E. Aleahmad, H. Asgari, S. Baghi,

Mona.S. Hosseini, H. Javadan, A. Kamalinejad

Grafica e impaginazione:

Akbar Baghi, Gholam reza Bay, Seyed Amir

Hamed Hosseini, Kiumars Mazhar

Per comunicazione ed informazioni:

cel: +41(0)76 693 33 44

e-mail: hambasteghi110@gmail.com

Blog: <https://centroimamali.blogspot.com/>

Instagram: Imamalilugano

p-ISSN: 2813-1207

e-ISSN: 2813-1215

Lingua della rivista: persiano (riassunto italiano)

عنوان نشریه: همبستگی ادیان

ارگان رسمی مرکز فرهنگی امام علی (ع) لوگانوسوئیس

توالی: سالنامه

شماره: ۱، اسفند ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: مرکز فرهنگی امام علی (ع) لوگانوسوئیس

مدیرمسئول: سید علی حسینی

سر دبیر: محمود باقی

هیأت تحریریه:

اسماعیل آل احمد، سلمان باقی، حسین جوادان، منا سادات

حسینی، حسن عبدی پور، حسین عسگری، عباس کمالی نژاد

طراح جلد: سید امیر حامد حسینی، کیومرث مظهر

صفحه آرایی: اکبر باقی، غلامرضا بای

تلفن: ۴۴ ۳۳ ۶۹۳ ۷۶ (۰) ۴۱+

رایانامه (ایمیل): hambasteghi110@gmail.com

تارنما: <https://centroimamali.blogspot.com>

اینستاگرام: Imamalilugano

شاپا: ISSN 2813-1207

شاپا آنلاین: ISSN 2813-1215

زبان مجله: فارسی (چکیده ایتالیایی)

Ogni riproduzione di testi o immagini è vietata senza autorizzazione.

هرگونه تکثیر، اسکن یا کپی برداری از تمام یا بخشی از مطالب این کتاب، با ذکر منبع بلامانع است.

همه حقوق برای صاحب امتیاز محفوظ است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .



سید علی حسینی

تاریخ تحولات فرهنگی بشر که حضور ادیان، یکی از مهمترین ویژگی آن می‌باشد، شاهد آن است که هرگاه پیروان ادیان گوناگون، درک و تصویر درستی از باورها و رفتارهای یکدیگر نداشته باشند، عنصر جدایی، تفرقه، جنگ و نفرت، به جای صلح و همزیستی نمود پیدا می‌کند. امروزه همزیستی و صلح در روابط انسان‌ها، چه در سطح منطقه و چه در وسعت جهانی، به علت محرومیت از حس نوع دوستی، به خطر افتاده است و بیم آن می‌رود تا دوستی‌ها و همزیستی انسانی به دشمنی و تعارضات بدل گردد.

بی تردید منشأ این فقدان حس نوع دوستی، ریشه در نگرش خودخواهانه و فهم انحصاری از حقیقت و درستی و نادرستی باورها دارد؛ نگرشی که جز به افزایش رنج در ما و دیگران نینجامیده است. با توجه به اهمیت نقشی که باورهای دینی و مذهبی در تحولات بشری دارند،

ضروری است تأکید شود، هیچ صلحی در میان پیروان ادیان و مذاهب پایدار نخواهد ماند، مگر این که گفتگویی بی طرفانه و روشمند میان ادیان تقویت گردد؛ گفتگویی که همزیستی پیروان ادیان و مذاهب را ممکن ساخته و تفرقه و جدایی را به حرکت در مسیری مشترک سوق دهد. در این میان انتخاب نام **"همبستگی ادیان"** برای این نشریه تصادفی نبوده، بلکه اشاره به اهمیت ویژه مفهوم همبستگی دارد.

مؤمن و ترسا جهود و نیک و بد

جملگان را هست زو سوی احد

هست واگشت نهانی با خدا

بلکه سنگ و خاک و کوه و آب را

آَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره: ۲۸۵)؛ رسول به آنچه از سوی پروردگارش فرو آمد، ایمان آورده و مؤمنین نیز همگی به خداوند و فرشتگانش و کتب الهی و رسولان ایمان آوردند، بی آنکه تفاوتی میان آنان بگذارند و گفتند: پروردگارا، شنیدیم و پیروی کردیم، خطا پوشی‌ات را خواستاریم، همگی در حال بازگشت و تحول به سویت هستیم.

این نشریه نه تنها از ادیان، بلکه از همبستگی آنها سخن خواهد گفت. همبستگی، یک ویژگی معنوی است که باید در قلبمان پرورده شود تا به مرحله شکوفایی در بیان و رفتار مان آشکار گردد.

ای بسا دو تُرک چون بیگانگان

ای بسا هندو و تُرک و همزبان

همدلی از همزبانی بهتر است

پس زبان محرمی خود دیگر ست

ما در سایه مفهوم همبستگی ادیان، ضمن احساس مسئولیت در سرنوشتی مشترک، تفاوت‌ها را فراموش نمی‌کنیم، بلکه آنها را به فرصتی برای گفتگو و حرکتی جهت منافع عمومی تبدیل می‌نمائیم و تلاش می‌کنیم که در حول کاری داوطلبانه، با عهده‌دار شدن مسئولیت، به یک وحدت گسترده رسیده تا بتوانیم همبستگی ادیان را جهانی کنیم. همبستگی، نگرشی است که افراد را قادر می‌سازد تا با یکدیگر ملاقات و گفتگو کنند.

این نشریه برآن است تا با طرح قرائت‌هایی از مبانی اسلام، **"همبستگی ادیان"** را برجسته سازد و الهام بخش مسیر خدمت کردن به بشریت گردد؛ در همین راستا، مفهوم همبستگی ادیان با نیروی مثبت و مشوق **"امید به آینده"** حمایت خواهد شد؛ امیدی برای نزدیکی و تقریب انسانی در سایه سار باورهای بنیادین مشترک همه ادیان. علاوه بر آن، این نشریه، فضا و فرصت گفتگوی بین‌الادیانی را فراهم خواهد آورد تا هر دیدگاهی، با رعایت اصول علمی و احترام متقابل، تجربه و نظریات خود را به بحث و اشتراک بگذارد.

در فصل سوم مختصری از زندگی نامه سید مقتدا را به زبان ایتالیایی ترجمه کرده و تلاش کردیم در حین ترجمه، مفاهیم را با ساختار ایتالیایی به مخاطبین ایتالیایی زبان منتقل نمائیم. در شماره‌های آینده، مباحث همبستگی و گفتگوی ادیان در اولویت قرار خواهند گرفت. این نشریه با مجوز رسمی و شماره استاندارد بین‌المللی شاپا (الکترونیکی و چاپی) از کشور سوئیس، چاپ و منتشر شده است. در کلام آخر، از تمام کسانی که در این مسیر زیبا ما را یاری داده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.



محمود باقی

مدارا و حلم، رمز

همبستگی ادیان

زندگی مسالمت‌آمیز، تنها از طریق رفع سوء تفاهم‌ها شکل می‌گیرد و رفع سوء تفاهم‌ها، صرفاً گفتگوی با حسن نیت، با هدف رسیدن به همبستگی را می‌طلبد و از آنجائیکه زندگی جوامع بشری، خواه در قالب اخلاق یا در قالب قانون، متأثر از آموزه‌های ادیان است، همبستگی ادیان، زیر ساخت همبستگی جوامع بشری است و این امر، صراط مستقیمی به سوی زندگی مسالمت‌آمیز خواهد بود. نشریه همبستگی ادیان، یکی از رسانه‌های مرکز فرهنگی امام علی لوگانو سوئیس، عهده‌دار تحقق چنین فلسفه‌ای برای زیستن در جوار یکدیگر است.

«ادیان یکی بودند، زیرا نقطه آغاز همه آنها، یعنی خدا، یکی است؛ هدف آنها، یعنی انسان، یکی است؛ و بستر تحولات آنها، یعنی جهان هستی، یکی است! و چون هدف را فراموش کردیم، از خدمت انسان دور شدیم.»^۱

سید مقتدا می‌گفت همبستگی و گفتگوی بین ادیان، نه تنها به روشن شدن اصول ایمان و هویت ما به عنوان مسلمان کمک می‌کند، بلکه درک ما را از چالش‌ها و راه حل‌های خلاقانه‌ای که ممکن است دیگران ارائه نمایند، گسترش می‌دهد. او تأکید داشت عمل صالح مرزی ندارد و می‌تواند بر هر گونه تفاوت در زبان، فرهنگ یا سنت‌های مذهبی غلبه کند و اشتراکات را ارتقاء دهد.

هر نبی و هر ولی را مسلکی است لیک تا حق می‌برد جمله یکی است

دغدغه بنیان‌گذار این مرکز؛ سید مقتدا حسینی، همواره گشودن راهی به سوی زندگی مسالمت‌آمیز، از طریق همبستگی ادیان بود، اما دریغا که در میان ما نماند و مسئولیت ادامه این راه را بر دوش ما نهاد، لذا نشریه همبستگی ادیان، بستری است برای هدف مقدس بنیان‌گذار این مرکز که امید است همچون امینی دلسوز، بتوانیم راهی که او گشوده بود را بی وقفه ادامه دهیم.

انتشار نخستین شماره این نشریه، به دلیل اقتران زمانی آن با سالگرد عروج آسمانی بنیان‌گذار این مرکز، با عنوان «سرو بلند اقتدا» به معرفی او و تلاشی که وی برای همبستگی ادیان نمود، اختصاص یافت.

افسوس که او از میان ما رفت، اما دغدغه‌اش جهت گشودن «راهی به سوی فردا»، انگیزه انتشار نشریه پیش رو را به ما داد که با تلاش فراوان، موفق به اخذ مجوز و انتشار اولین شماره آن در سالگشت او شدیم.

کثرت مقاله‌های فاخر و وزینی که خویشاوندان، همکاران، دوستان و شاگردان مقتدا درباره بنیان‌گذار این مرکز در مقام پاسخ به فراخوان دست اندرکاران این نشریه ارسال کردند، موجب حیرت و شگفتی ما شد، اما محدودیت صفحات نشریه، ما را در شرایطی قرار داد که این شماره را صرفاً به تعدادی از آن مقاله‌ها اختصاص دهیم و سایر مقاله‌های موجود را در شمارگان آتی، به صورت «ویژه‌نامه ضمیمه» تقدیم خوانندگان عزیز نمائیم، لذا فرصت را غنیمت شمرده و در همین جا، عذر خویش را به پیشگاه تمامی عزیزانی که با قلم فاخر و وزین خویش ما را در این راه پشتیبانی نمودند، اما محصول فکری آنان در این شماره به زیور طبع آراسته نگردید، اعلام نمائیم.

دست اندرکاران این نشریه، در آغاز راهی که در پیش رو دارند، پیشاپیش و فروتنانه، از راه دور، دست تمامی صاحبان قلم را برای پشتیبانی علمی و فرهنگی آنان از تداوم انتشار این نشریه می‌بوسند و ضمن آن که بر این بوسه افتخار می‌کنند، این نشریه را متعلق به همه آنان می‌دانند.

«فهرست مطالب»

فصل اول: نسب و زندگی نامه مقتدا

۲	مبحث اول: مردی از تبار امام سجاد
۲	گفتار اول: معرفی امام سجاد از زبان معظم له
۴	گفتار دوم: نسب شناسی
۴	بند اول: آقا سید نور محمد، جد ششم مقتدا
۶	بند دوم: سیده آسیه بانو، دختر جد ششم مقتدا
۹	بند سوم: آقا سید میر حبیب الله، جد دوم مقتدا
۹	بند چهارم: آیت الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، جد اول مقتدا
۱۲	بند پنجم: آقا سید میر ابوالفضل حسینی، پدر مقتدا
۲۲	گفتار سوم: تبار شناسی معنوی
۲۲	بند اول: خصوصیات مقتدا
۲۲	بند دوم: امام موسی صدر، از منظر مقتدا
۲۳	بند سوم: آشنایی مقتدا با امام موسی صدر
۲۶	بند چهارم: آموزه های امام موسی صدر به مقتدا
۲۸	بند پنجم: آثار معجزه آسای آشنایی مقتدا با امام موسی صدر
۳۳	بند ششم: امام موسی صدر، روحی سرشار از جلوه های گوناگون
۳۶	بند هفتم: پهلو گرفتن کشتی روح مقتدا در ساحل امام موسی صدر
۳۷	بند هشتم: تفاوت آموزه های امام موسی صدر به مقتدا
۳۸	بند نهم: تجلی امام موسی صدر بر مقتدا
۴۲	بند دهم: مقتدا، مردی که تا بود، هرگز دیده نشد
۴۳	گفتار چهارم: خانه خاندان مقتدا
۴۳	بند اول: محفل علم و ایمان
۴۴	بند دوم: سفره همه مائده های آسمانی
۴۶	مبحث دوم: سیری در زندگی مقتدا
۴۶	گفتار اول: گاه شمار مقتدا از تولد تا ارتحال
۴۶	بند اول: از تولد تا تلبس به لباس روحانیت
۴۸	بند دوم: از تلبس به لباس روحانیت تا آغاز فراگیر شدن مبارزات مردم با رژیم پهلوی
۵۱	بند سوم: از آغاز فراگیر شدن مبارزات مردم با رژیم پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی
۵۲	بند چهارم: از پیروزی انقلاب اسلامی تا هجرت به سوئیس
۵۴	بند پنجم: از هجرت به سوئیس تا ارتحال در ایران

۵۸ بند ششم: فعالیت‌های مقتدا در غرب از هجرت به سوئیس تا ارتحال
۵۸ الف) فعالیت‌های عمومی
۵۹ ب) فعالیت‌های ویژه
۵۹ ۱- برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها
۶۲ ۲- برگزاری کنفرانس‌های علمی در دانشگاه و مؤسسات آموزشی و بین‌الدیانی
۶۳ ۳- برگزاری نشست‌ها
۶۶ ۴- برگزاری دوره‌های آموزشی
۶۷ ۵- ارائه مشورت‌های حقوقی
۶۷ ۶- ارتباط با دیگر مراکز و همکارها
۶۸ ۷- حضور فعال در نمایشگاه‌ها
۶۹ ۸- ارائه خدمات علمی
۷۱ ۹- تشویق و حضور فعال در راهپیمایی‌ها
۷۳ ۱۰- انعقاد تفاهم‌نامه‌ها
۷۴ ج) بنیان‌گذاری و ثبت دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت در سوئیس
۷۶ د) سایر فعالیت‌ها
۷۷ گفتار دوم: نحوه ارتحال مقتدا
۸۰ گفتار سوم: عروج در سکون
۸۲ گفتار چهارم: سوگ سروده‌ای در وداع با مقتدا
۸۳ گفتار پنجم: قروه، دیار علم و ایمان

فصل دوم: هجرت فرهنگی مقتدا به سوئیس

۹۰ مبحث اول: وضعیت مسلمانان در غرب
۹۰ گفتار اول: مشکلات اساسی مسلمانان مهاجر در غرب
۹۱ گفتار دوم: تصویر نادرست اروپائی‌ها از مسلمانان
۹۲ مبحث دوم: وضعیت شیعیان در سوئیس
۹۲ گفتار اول: آمار مسلمانان در سوئیس
۹۳ گفتار دوم: جایگاه اجتماعی مسلمانان در سوئیس
۹۵ گفتار سوم: محدودیت شیعیان برای برپایی مناسک دینی
۹۷ گفتار چهارم: وضعیت کرسی‌های شیعه‌شناسی در سوئیس
۹۸ مبحث سوم: مقتدا؛ بنیانگذار مرکز فرهنگی امام علی لوگانو
۹۸ گفتار اول: عوامل و زمینه‌های تأسیس مرکز فرهنگی امام علی لوگانو
۱۰۰ گفتار دوم: ویژگی‌های مقتدا در تبلیغ بین‌الملل
۱۰۳ گفتار سوم: قلمروی تأثیرگذاری مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

فصل اول

نسب و زندگی نامه مقتدا

مبحث اول

مردی از تبار امام سجاد

مبحث اول، در چهار گفتار، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد:

گفتار اول: معرفی امام سجاد از زبان معظم‌له

گفتار دوم: نسب شناسی

گفتار سوم: تبار شناسی معنوی

گفتار چهارم: خانه خاندان مقتدا

گفتار اول: معرفی امام سجاد از زبان معظم‌له^۱

از آنجائی که مقتدا، از منظر تبار شناسی، از نسل زیباترین روح پرستنده؛ همان امام سجاد^(ع) است و هیچ کس، به اندازه امام سجاد^(ع) شایستگی معرفی خود را ندارد، لذا شایسته است که امام سجاد^(ع) از زبان خود ایشان معرفی شود تا نفاست و ارزش تبار مقتدا، بیش از پیش هویدا گردد.

امام سجاد^(ع) در یکی از خطبه‌های خویش، اینگونه خود را معرفی می‌فرماید:

۱- أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ به ما اهل بیت، شش ویژگی

(علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین) عطا شده است

۲- فُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَمَنَا الصِّدِّيقَ وَمَنَا الطَّيَّارَ وَمَنَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ وَمَنَا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ به ما

اهل بیت، هفت فضیلت عطا شده است و این هفت فضیلت، این است که پیامبر بزرگ اسلام، صدیق، جعفر طیار، شیر

خدا و شیر رسول خدا^(ص) و امام حسن و حسین^(ع) دو فرزند بزرگوار رسول اکرم^(ص) را از ما قرار داد

۳- مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي أَنْبَأْتُهُ بِحَسْبِي وَنَسْبِي؛ هر کس (با این معرفی کوتاه) مرا شناخت که شناخت

و برای آنان که مرا نشناختند با معرفی پدران و خاندانم خود را به آنان می‌شناسانم

۴- أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنِي؛ من فرزند مکه و منایم

۵- أَنَا ابْنُ زَمَزَمَ وَالصَّفَا؛ من فرزند زمزم و صفایم

۱- سرکارخانم منا سادات حسینی



۶- أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا؛ من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود

نصب فرمود

۷- أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَرَرَ وَ ارْتَدَى؛ من فرزند کسی هستم که لنگ و ازار می پوشید

۸- أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ انْتَعَلَ وَ احْتَفَى؛ من فرزند بهترین کسی هستم که (برای اجتناب از تکبر) نعلین به پا می کرد و پیاده

راه می رفت

۹- أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ طَافَ وَ سَعَى؛ من فرزند بهترین طواف کنندگان و سعی کنندگان هستم

۱۰- أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَ لَبَّى؛ من فرزند بهترین حج گزاران و تلبیه گویان هستم

۱۱- أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ؛ من فرزند آنم که در آسمان بر براق سوار شد

۱۲- أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى؛ من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از

مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر کرد

۱۳- أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى؛ من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی رساند

۱۴- أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ من فرزند آنم که به مقام قرب الهی و نزدیک ترین جایگاه مقام

باری تعالی رسید

۱۵- أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ؛ من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد

۱۶- أَنَا ابْنُ مَنْ أُوْحِيَ إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أُوْحِيَ؛ من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد

۱۷- أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى؛ من فرزند محمد مصطفی هستم

۱۸- أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُتَّصِي؛ من فرزند علی مرتضی هستم

۱۹- أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ من فرزند کسی هستم که بینی گردن کشان را به خاک

مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند

۲۰- أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ

وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید و دو بار هجرت و دو

بار بیعت کرد و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید

۲۱- أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ قَامِعِ الْمُجْرِمِينَ وَ يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ نُورِ الْمُجَاهِدِينَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ

تَاجِ الْبُكَائِينَ وَ أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ وَ أَفْضَلَ الْقَائِمِينَ مِنْ آلِ يَاسِينَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیاء

و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم. من فرزند

بردبارترین بردباران و افضل نماز گزاران از اهل بیت پیامبر هستم

۲۲- أَنَا ابْنُ الْمُؤَيَّدِ بِجَبْرَيْلِ الْمُنْصُورِ بِمِيكَائِيلَ؛ من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد



- ۲۳- أَنَا ابْنُ الْمُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَاتِلِ الْمَارِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمُجَاهِدِ أَعْدَاءَهُ النَّاصِبِينَ وَ أَفْخَرَ مَنْ مَشَى مِنْ قُرَيْشٍ أَجْمَعِينَ؛ من فرزند آنم که از حریم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد. من فرزند بهترین کس از قریش هستم
- ۲۴- أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ؛ من فرزند فاطمه زهرا هستم
- ۲۵- أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ؛ من فرزند بانوی بانوان جهانم
- ۲۶- أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ من فرزند خدیجه کبرایم
- ۲۷- انا ابن الحسين القتيل بكر بلا؛ من فرزند حسین شهید کربلایم
- ۲۸- انا ابن المرملة بالدماء؛ من فرزند آنم که در خون آغشته شد
- ۲۹- انا ابن من بكى عليه الجن في الظلماء؛ من پسر آنم که پریان در ماتم او گریستند
- ۳۰- انا ابن من ناح عليه الطيور في الهواء؛ من فرزند آنم که پرندگان در ماتم او شیون کردند

گفتار دوم: نسب شناسی

نسب مقتدا، در پنج بند، به شرح ذیل، تقدیم می گردد.

بند اول: آقا سید نور محمد، جد ششم مقتدا

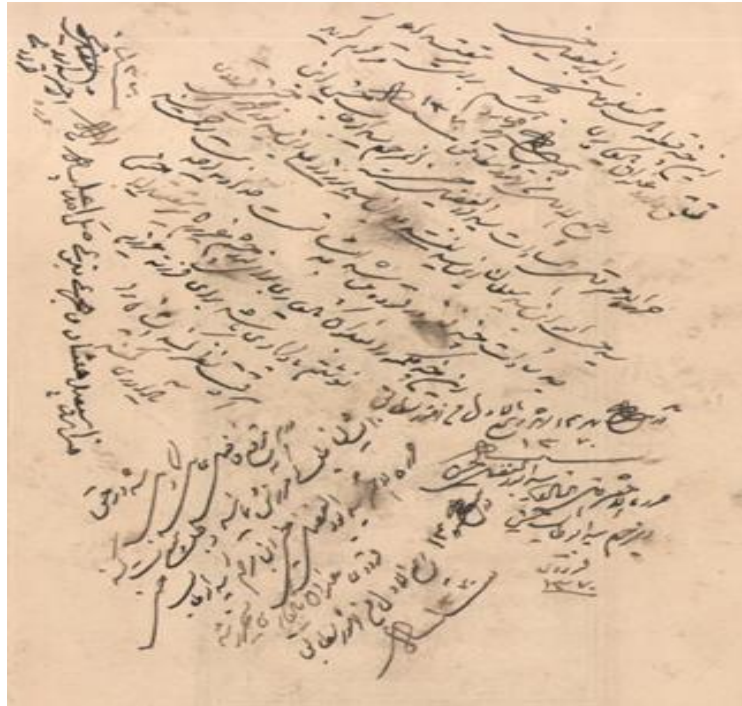
مقتدا، از حیث نسب شناسی، فرزند مرحوم آقا سید میر ابوالفضل فرزند آقا سید میر ابوطالب فرزند سید میر حبیب الله فرزند سید سلطان فرزند سید نقدعلی فرزند سید نوروزعلی فرزند آقا سید نور محمد فرزند سید اشرف الدین فرزند سید رضی فرزند سید محمد علی فرزند سید جمال الدین فرزند سید مهدی فرزند سید کاظم فرزند سید فضائل فرزند سید حسن فرزند سید حسین است که در نهایت، نسب شریف مقتدا، به حضرت امام زین العابدین (ع)^۲ منتهی می گردد.^۳

جد ششم مقتدا، آقا سید نور محمد است که در سال ۱۰۰۹ ق از مدینه به ایران هجرت کردند، لذا خاندان مقتدا، در گروه سادات مهاجر قرار دارند. این هجرت، در دوران حکومت صفویه (۸۸۰ - ۱۱۱۴ ش، برابر با ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق و مصادف با ۱۵۰۱ - ۱۷۳۶ م) رخ داده است.^۴

۲- زاده ۵ شعبان ۳۸ ق - شهادت ۲۵ محرم ۹۵ ق

۳- امام سجاد(ع)، علاوه بر دخترانی که خداوند به ایشان عطا نموده بود، دارای شش پسر (۱- امام محمد باقر(ع) ۲- عبدالله باهر ۳- زید الشهید ۴- عمر اشرف ۵- حسین اصغر ۶- علی اصغر) بودند.

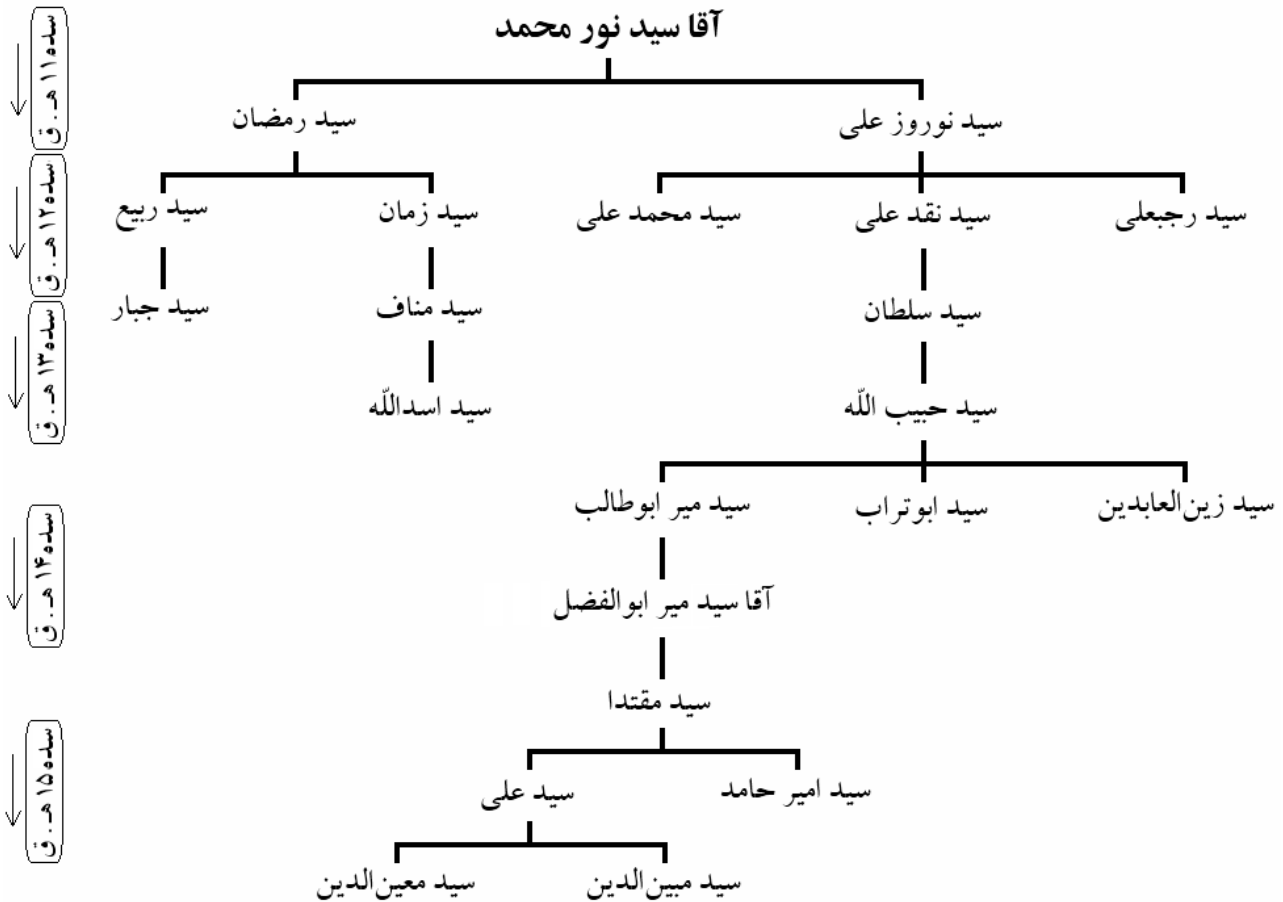
۴- پس از رحلت خاتم الانبیاء(ص)، سادات علوی، به تدریج، از مدینه و عراق به شهرها و کشورهای مجاور و دوردست جلای وطن کردند و اکثر آنان، در اثر نزدیکی راه و علاقه ایرانیان به خاندان خاتم الانبیاء(ص)، به ایران مهاجرت نمودند و به منظور حفظ سیادت خویش در دیار غربت و احراز قرابت آنان به یکدیگر، اقدام به نوشتن شجره نامه کردند و این شجره نامه ها، دست به دست و نسل به نسل، تکمیل و به دست نسل بعدی سپرده شد. یکی از آن شجره نامه ها، تبارنامه سلسله جلیله حسینی است که در دست بزرگان فامیل حفظ گردیده است.



نسخه خطی «ذکر نسب» به قلم سید میر ابوالفضل حسینی به تاریخ ۱۴ ربیع الاول ۱۳۷۰ ق

نمودار نسب‌نامه

سادات حسینی قروه - خاندان آقا سید نور محمد حسینی



بند دوم: سیده آسیه بانو، دختر جد ششم مقتدا

آقا سید نور محمد، علاوه بر دو پسر به اسامی سید نوروز علی و سید رمضان، دارای دختری به نام سیده آسیه بانو بود. وی، در سال ۱۰۹۹ ق متولد شد و در بزرگسالی، به جلالت و بزرگی معروف گردید.

سیده آسیه بانو، روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می گذارند. او، صاحب مال بود و به مریضان و مستمندان و زمین گیران و عموم مردم احسان می کرد و از حافظان قرآن بود و پیوسته تلاوت قرآن می نمود.

از آنجائی که سیده آسیه بانو، در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بود، شخصی به نام طاهرقلی (معروف به طارقلی) با ایشان به حسادت و خصم برخاست و فرزند ایشان را به شهادت رساند. وی، به منظور اعتراض به این عمل ظالمانه، روستای قروه را به اتفاق برادران خویش به قصد شمال ترک نمود و سالیانی در آنجا سکنی گزید.

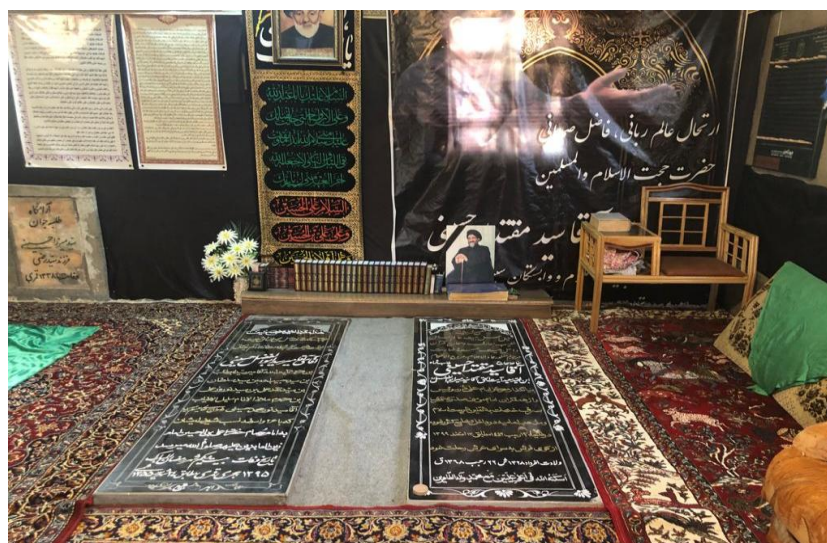
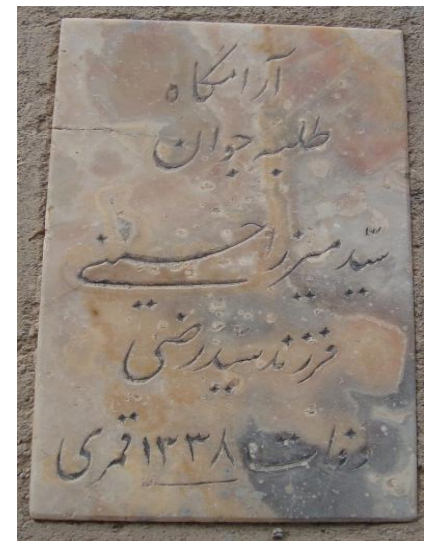
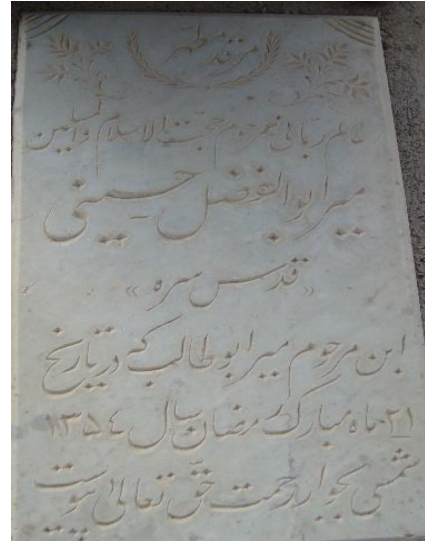
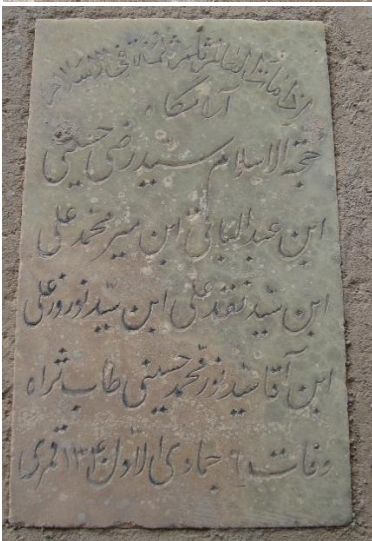
مردم و دوستان اهل بیت و سیادت تصمیم گرفتند این بانوی بزرگوار را به روستای قروه بازگردانند، لذا از هر طایفه‌ای، یک نفر به محل اقامت ایشان رفتند و درخواست بازگشت ایشان را نمودند. ایشان نیز خواسته بزرگان را اجابت کردند و مجدداً به روستای قروه بازگشتند.

سیده آسیه بانو، در سال ۱۲۰۹ ق، دعوت حق را لیک گفتند و به لقاءالله پیوستند. پس از وفات وی، مردم بسیاری بر مزار ایشان اجتماع کردند و شمع‌های بسیاری در آن شب، روشن نمودند و به عزاداری پرداختند.

مردم منطقه به سیده آسیه بانو، اعتقاد زیادی دارند و این اعتقاد، با همان رسم روشن کردن شمع، در هر شب جمعه بر سر مزار ایشان، تا کنون ادامه دارد. مردم آن دیار، به نیت حاجت روا شدن، نذوراتی را تقدیم آن بانوی با فضیلت و کرامت می کنند.







بازسازی و مرمت مقبره آسیه بانو - قبرستان سادات قروه توسط سید مقتدا

**بند سوم: آقا سید میر حبیب‌الله، جد دوم مقتدا**

آقا سید میر حبیب‌الله، همچون آباء خویش از عالمان دین بود و در رفع حوائج مردم می‌کوشید و امور شرعی آنان را سر و سامان می‌داد. اجداد وی، همگی از علماء و مروجین دین مبین اسلام بوده‌اند.

وی، از سن هفت سالگی، آموختن دروس حوزوی را با صرف و نحو در کنار پدر آغاز نمود و در دوران نوجوانی، مقارن با فوت پدر، فقه اصول و برخی از کتب فلسفی را نزد علمای زنجان و همدان طی نمود.

آقا سید میر حبیب‌الله در مدارس علمیه تبریز و نجف تدریس داشتند و همچون آباء خویش، از عالمان دین بودند، لذا به امور شرعی اهالی می‌پرداختند و آقا سید میر حبیب‌الله، نخستین معلم پسر خویش (آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی) به شمار می‌آید.

بند چهارم: آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، جد اول مقتدا

جد اول آقا مقتدا، آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی (۱۲۶۱ - ۱۳۲۴ ق، مصادف با ۱۲۲۴ - ۱۲۸۵ ش) در روستای قروه از توابع شهرستان ابهر در استان زنجان متولد شد.

آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، تحصیلات اولیه و مقدماتی را در حوزه آخوند^۵ در قروه آغاز کرد و به منظور ادامه تحصیلات عالی، به مدرسه صالحیه قزوین رفت و از آنجا به زنجان عزیمت نمود.

آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، در آغاز انقلاب مشروطه، از طرفداران مشروطه مشروعه بود و در واقع، خط سوم در انقلاب مشروطیت را در پرونده خود دارد. او مسلط به مسائل فقهی و مجتهد بود و از سوی آخوند ملا قربانعلی زنجان^۶ (حدود ۱۲۴۰ - ۱۳۲۹ ق) معروف به «حجة الاسلام»، نمایندگی امور حسبه و شرعی را بر عهده داشته است.

۵- امروزه آثاری از عمارت آخوند، در مسیر مزارستان قدیم روستای قروه باقی مانده که در دوران قاجار از حوزه‌های دایر بوده و بیشتر طلاب منطقه، دوره سطح اول را که شامل جامع المقدمات و سیوطی و مغنی اللیب، ادبیات فارسی، گلستان و بوستان، منطق حاشیه مولا عبدالله، معالم الاصول، قوانین و شرایع الاسلام بوده، در آنجا می‌آموختند. سپس طلاب برای ادامه تحصیل، به حوزه‌های علمیه قزوین، زنجان، تبریز، اصفهان و تهران رهسپار می‌شدند.

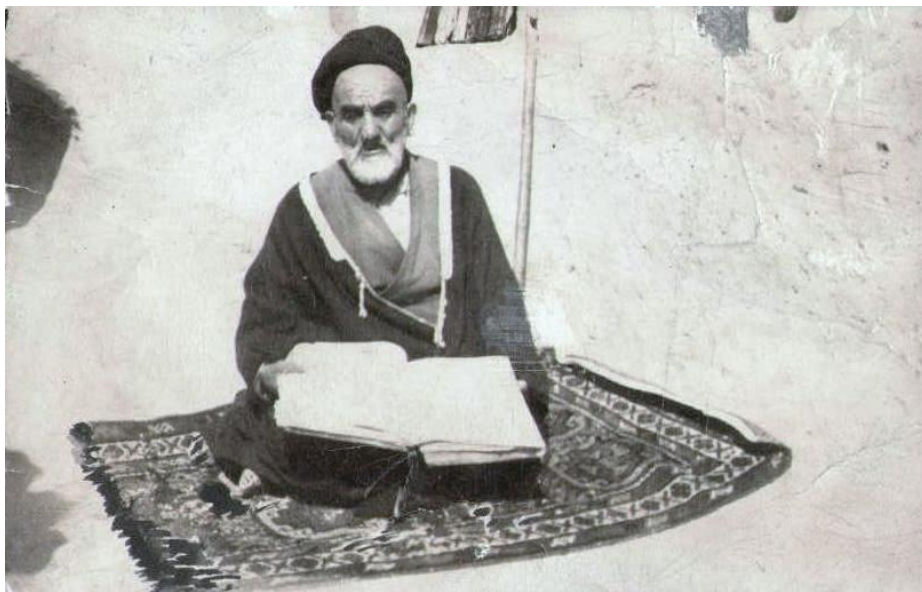
۶- آخوند ملا قربانعلی زنجان، در روستای ارقین از توابع بخش شجاسرود در استان زنجان متولد شد و تحصیلات خود را در زنجان آغاز کرد. وی، در سال ۱۲۶۶ ق به نجف رفت و از محضر عالمانی چون شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر)، شیخ مرتضی انصاری (صاحب دو کتاب معروف رسائل و مکاسب)، شیخ راضی و سید حسین کوه‌کمری بهره‌مند گردید. وی، به مدت دوازده سال نزد شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد رسید و پس از گذشت شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۸۱ ق به زنجان بازگشت و به تربیت شاگردان و قضاوت و پاسخ به استفتائات پرداخت. او دانش شرعی عمیق و محفوظاتی بسیار گسترده داشت و تنها مرجع تقلید زمان خود بود که هیئت استفتائیه نداشت و حتی بدون مراجعه به کتب فقهی، تمام سؤال‌های شرعی را به صورت کتبی پاسخ می‌داد.



آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی در جمع طرفداران مشروطه مشروعه با علامت X ضربدر مشخص گردیده

آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، همواره، در میان مردم بوده و خدمت به آنان را وظیفه شرعی خویش می‌دانست و مردم، نه تنها در عرصه‌های آموزشی، بلکه در گرفتاری‌ها و رنج‌ها به این عالم دین پناه می‌بردند و او نیز در حد توان، از مردم پشتیبانی می‌کرد و خود را در دفاع از آنان به خطر می‌انداخت.

آیت‌الله آقا سید میر ابوطالب حسینی، به دعوت مردم، به روستای قروه؛ همان روستایی که پیشینه و قدمت سه هزار ساله دارد، آمد و سکنی گزید و افزون بر رفع حوائج شرعی مردم، به یاری بی‌پناهان و دردمندان می‌پرداخت.



آقا سید میر ابوالفضل حسینی (م ۱۳۹۶ ق)

آیت الله آقا سید میر ابوطالب حسینی با امینه خانم ازدواج کرد و صاحب دو پسر به نام‌های آقا میر ابوالقاسم حسینی (م ۱۳۳۸ ق) و آقا سید میر ابوالفضل حسینی شد.



آقا میر ابوالقاسم حسینی (م ۱۳۳۸ ق)

بند پنجم: آقا سید میر ابوالفضل حسینی، پدر مقتدا

آقا سید میر ابوالفضل حسینی (رضوان الله تعالی علیه) در سال ۱۳۰۷ ق برابر با ۱۲۶۵ ش، در روستای تاریخی قروه از توابع شهرستان ابهر، در یک خانواده اصیل اهل علم دیده به جهان گشود.

اجداد آقا سید میر ابوالفضل حسینی، نقش و سهم بسزایی در نشر فرهنگ و توسعه تعالیم تشیع اثنی عشری داشته‌اند. در پنج قرن گذشته، آباء و اجداد آقا سید میر ابوالفضل حسینی، در بلوکات ^۷خمسه و ابرچای و دودانگه علیا و سفلی و قاقازان، محور علمای دین بوده‌اند و با تبلیغ دین مبین اسلام، به وکالت از مراجع بزرگ شیعه، به امورات شرعی؛ اعم از امور حسبیه و رتق و فتق امور و رفع مرافعات و دفع ظلم از ستمدیدگان زمان مشغول بودند.

۷- خمس، مخفف ولایات خمس در جنوب آذربایجان و غرب قزوین کرسی آن زنجان و از شهرهای معروفش سلطانیه پنج بلوک عمده‌ای که این ناحیه به مناسبت آن‌ها خمس خوانده شده است عبارت بودند از ابهر رود، زنجانرود، ایجروود و سجاسرود که که همگی جزو شهرستان زنجانند. (ر.ک: دائرةالمعارف فارسی)



حدود چهل سالگی

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، قسمتی از دروس ابتدایی و مقدمات علوم عربی را در محضر والد بزرگوارشان آموخت و برای ادامه تحصیل، به همراه برادر فاضل و خوش قریحه و زیبا قلم خود؛ حجة الاسلام آقا میر ابوالقاسم حسینی (متوفای ۱۳۳۸ ق) به مدرسه علمیه صالحیه قزوین رفت.

مدرسه علمیه صالحیه قزوین، در قرن سیزدهم، یکی از فعال‌ترین مدارس شیعه بوده و بنیان‌گذار و مؤسس آن، شیخ محمد صالح برغانی قزوینی (۱۱۷۴ - ۱۲۷۱ ق) بود. وی، زبده‌ترین استادان در علوم گوناگون را برای رونق این مدرسه گرد هم آورده بود.

برخی از استادان معروف آقا سید میر ابوالفضل حسینی در فقه و اصول، فقیه

محقق، حضرت آیت‌الله حاج ملا علی اکبر ایزدی سیادهنی تاکستانی (۱۳۴۰-۱۲۶۵ ق)، شیخ ابوالقاسم بادکوبه‌ای، شیخ علی طارمی و شیخ علی اکبر کلنجینی هستند.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، در طول دوران تحصیلات حوزوی، با بزرگانی همچون شیخ علاءالدین شهیدی قزوینی؛ استاد فلسفه و میرزا محمود فخر الاسلام، هم‌مباحثه و هم‌دوره^۸ بود.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، در انواع خط همانند خط نستعلیق، ثلث قرآنی، شکسته و سیاه مشق، مهارتی در حد استادی داشت و استادان او در خوشنویسی، شیخ رضا خوشنویس، محمد رضا قزوینی و شیخ علی شالی معروف به سکا ک بودند.

کتب خطی، دست‌نوشته‌ها و نمونه آثار خطی آقا سید میر ابوالفضل حسینی که با خط شکسته نستعلیق کتابت شده، هنوز در دسترس است. همچنین بسیاری از قبaleجات منطقه؛ اعم از اسناد مالکیت و عقدنامه‌ها، با خط زیبای این بزرگوار تحریر گردیده است.

۸- مرحوم سید ابوالحسن رفیعی هم در همان مدرسه بودند؛ مقتدا سیوطی می‌خواند و مرحوم رفیعی شرح لمعه. (مصاحبه شفاهی مقتدا با جناب آقای

دکتر عسگری)



نمایشگاهی از برخی آثار و هنر خوشنویسی آقا سید میر ابوالفضل حسینی در فستیوال «ماه فرهنگ‌ها» در شهر لوگانو در سوئیس در مهرماه ۱۳۸۹ برپا گردید و در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفت.^۹

۹- در این نمایشگاه، آثار متنوع فرهنگی و هنری ایران؛ به ویژه صنایع دستی، تابلوهای مکان‌های دیدنی ایران، آثار بعضی از عکاسان و خوشنویسان ایرانی در معرض دید عموم قرار گرفت. نمایشگاه دو سالانه ماه فرهنگ‌ها، زمینه‌ای برای معرفی فرهنگ‌ها و آثار کشورهای گوناگون است که هر دو سال یک بار در شهر لوگانو در جنوب سوئیس برگزار می‌شود. دکتر علیرضا سالاری و تنی چند از کارکنان سفارت جمهوری اسلامی ایران در برن نیز از نمایشگاه مذکور بازدید کردند.



نمایش آثار خوشنویسی آقا سید میر ابوالفضل حسینی - سوئیس



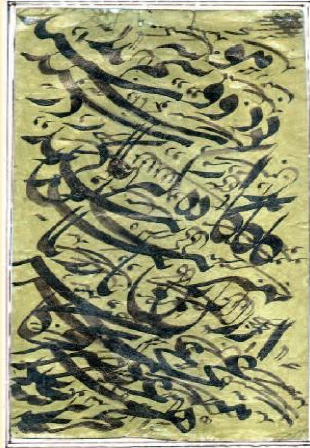
دکتر علیرضا سالاری سفیر جمهوری اسلامی ایران در برن و تنی چند از کارکنان سفارت نیز در نمایشگاه حضور یافتند

Venerdì 15 ottobre

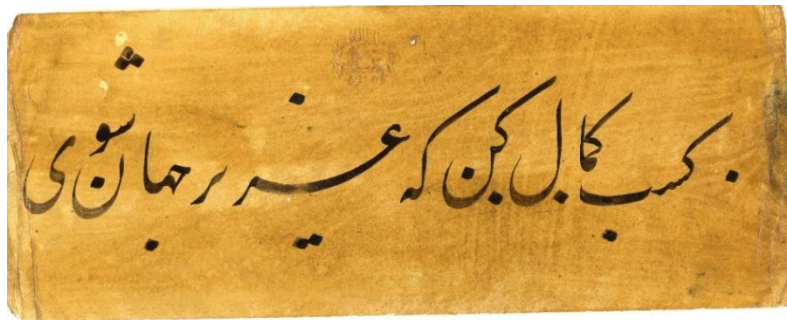
Venerdì ore 18 - 22, sabato ore 14 - 22 e domenica ore 14 - 18
Il Ciani, viale Cattaneo 5, Lugano

Aria
d'Oriente

Esposizione
Miniature e artigianato persiani (Sala 1)
Fino a domenica 17 ottobre
Una proposta dell'Associazione Casa della Cultura Iraniana
Per informazioni: tel. 079 462 59 48; seyedalih@gmail.com



پوستر نمایشگاه سال ۲۰۱۰ م



نمونه خط آقا سید میر ابو الفضل



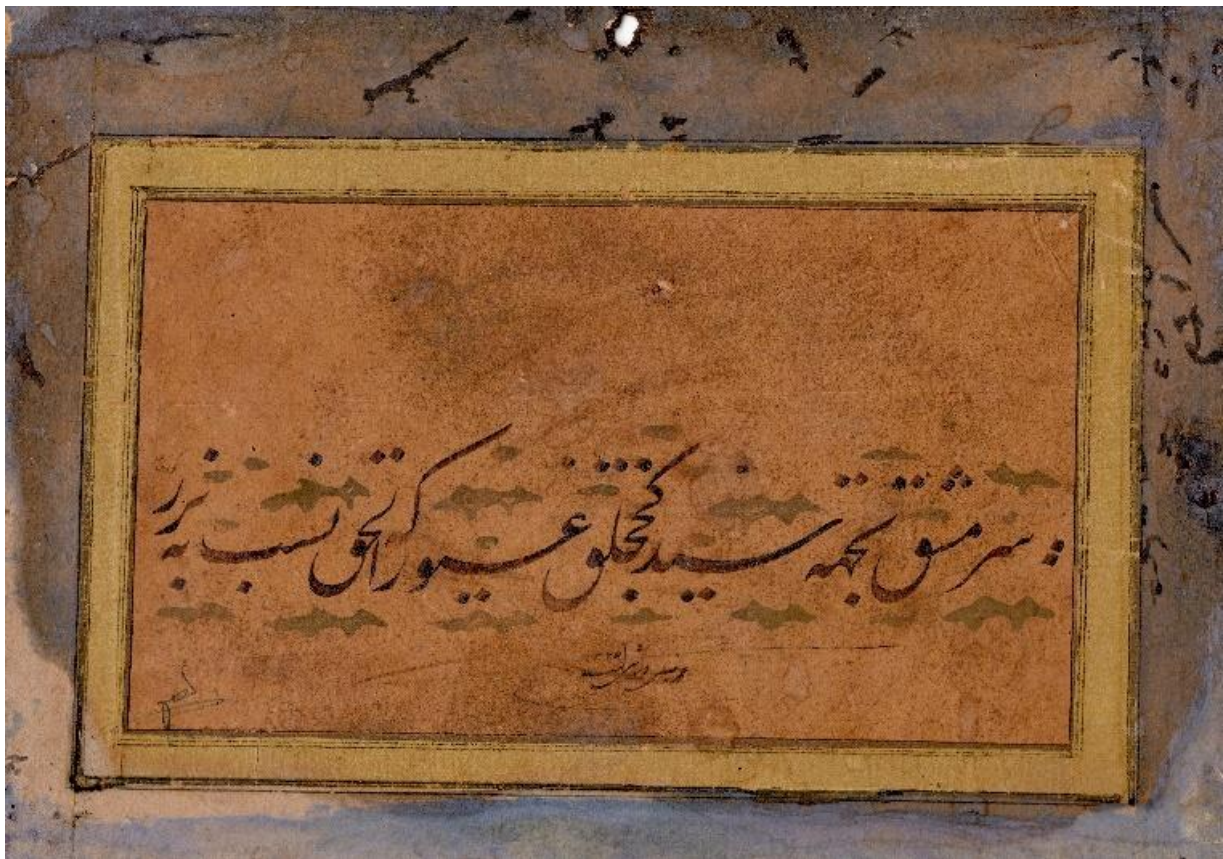
نمونه خط‌های آقا سید میر ابو الفضل حسینی در نمایشگاه هنر ایرانی - اسلامی در ماه فرهنگ‌های لوگانوی سوئیس



نمایشگاه هنر ایرانی - اسلامی در دانشگاه سوئیس ایتالیا سال ۲۰۰۸ م

آقا سید میر ابوالفضل حسینی و برادر وی، دو روحانی بودند که نزد استاد محمد رضا قزوینی سرمشق می گرفتند و ماهی پنج تومان حق تدریس پرداخت می کردند و برخی از شاهزاده‌ها نیز در همان کلاس شرکت می کردند و ماهیانه ده تومان می پرداختند، لذا استاد توجه بیشتری به شاهزاده‌ها داشتند.

آقا میر ابوالقاسم (۱۳۳۸ ق) که برادر آقا سید میر ابوالفضل حسینی بودند، به روش استاد محمد رضا قزوینی اعتراض کرده و از استاد خواست که به وی و برادرش نیز سرمشق بیشتری دهد و این نکته گیری، به ذائقه استاد قزوینی خوش نیامد، لذا سرمشقی با این عبارت: «سرمشق به جهت سید کج خلق غیور که الحق نسب به بزرگواری دارد» را نوشت و گفت: «این آخرین سرمشق و دیگر نزد من نیاید». نمونه خط عبارت مذکور، اینک موجود است.



اثر محمد رضا قزوینی خوشنویس برجسته تاریخ هنر ایران

زمانی که آیت الله آقا سید میر ابوطالب حسینی فوت کرد، آقا سید میر ابوالفضل حسینی، به اجبار، به منظور سرپرستی امور به زادگاه خویش آمد، اما پس از اقامتی کوتاه، مجدداً برای تکمیل و ادامه دروس فقه و اصول و فلسفه، به حوزه علمیه قزوین باز گشت.

نیمه دوم عمر آقا سید میر ابوالفضل حسینی، مصادف با سلطنت پهلوی اول بوده است. رضاشاه در سال ۱۳۱۴ ش کشف حجاب را به اجراء در آورد و از سوی دیگر، برگزاری مراسم عزاداری برای ائمه و مجالس روضه خوانی و جلسات



سخنرانی مذهبی را ممنوع ساخت و روحانیان را موظف به کسب اجازه از مقامات حکومتی نمود، لذا روحانیان، صرفاً در صورت دارا بودن جواز حکومتی، مجاز به پوشیدن لباس روحانی و گذاشتن عمامه شدند و برپایی مجالس روضه‌خوانی که از قدیم‌الایام، به صورت دهه‌های عزاداری در محلات یا توسط صنف‌های مختلف انجام می‌گرفت، ممنوع شد.

برگزاری جشن‌های مذهبی، مانند میلاد رسول اکرم (ص)، نیمه شعبان و اعیاد مذهبی، مانند عید فطر و عید قربان نیز ممنوع و تحت نظارت دولت قرار گرفت و شهربانی، مأمور اجرای این قانون شد و عملاً آزادی مردم در انجام مراسم دینی و اعتقادی از میان رفت و شماری از روحانیان نیز در اثر عدم توجه به این محدودیت غیرشرعی و غیرانسانی، بازداشت و تبعید شدند.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی (رضوان الله تعالی علیه) در دوران پهلوی در حادثه کشف حجاب با قانون متحدالشکل بودن مردم به طور عموم و به خصوص در لوای علمای دین هدف تعرض قرار گرفت و از بی‌حرمتی‌ها مصون نبود.

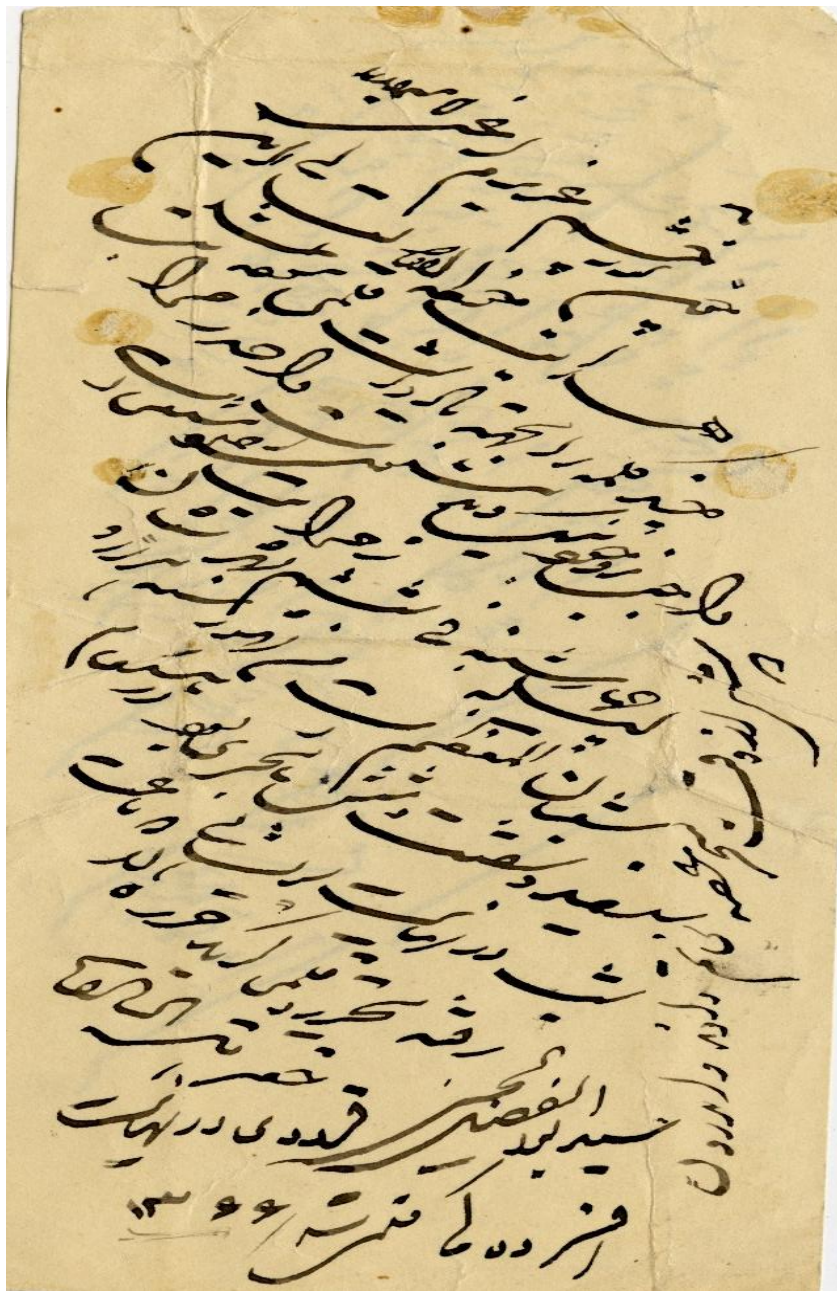
وی، پس از شش ماه تبعید به زنجان، سرانجام، با وساطت آیت‌الله ذوالریاستین، با اخذ مجوز با عنوان محدث و امام جماعت مسجد، به زادگاه خویش بازگشت.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، هرگز به یاری ظلم تن نداد و از همکاری با دولت رضاشاه سر باز زد و شغل قضاوت عدلیه و معلمی فرهنگ و معارف در آن روزگار را نپذیرفت؛ زیرا این نوع همکاری را تقویت ظالم و حرام می‌دانست.

وی، امور زندگی دنیوی خود را از درآمد ملکی موروثی پدر تأمین می‌کرد و به ویژه از خوان گسترده حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بهره‌مند بود.

در همان دوران خفقان ستم‌شاهی، برخی از هیئت‌های مذهبی در پوشش و با رعایت مسائل امنیتی توانسته بودند موجودیت خود را به صورت محدود حفظ کنند. در آن دوران، سادات بعضی از مناطق، دور هم جمع می‌شدند و روضه می‌خواندند و عزاداری می‌کردند.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، معمولاً مجالسی برگزار می‌کرد و چندین نفر از معتقدان و دوستان اهل بیت گرد او جمع می‌شدند و به همراه خواندن او زمزمه می‌کردند. عزاداری محدود آن جمع چند نفره، رفته رفته تثبیت شد و گسترش یافت. در آن دوره خفقان، از میان همه اعمال دینی، صرفاً نمازهای یومیه اقامه می‌شد و وعظ و خطابه و سایر اعمال مذهبی اجتماعی ممنوع بود.



یادداشتی از آقا سید میر ابوالفضل حسینی سال ۱۳۶۶ ق

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، اهل شعر بود و صدای خوشی داشت و با موسیقی سنتی آشنا بود، لذا در مناظر و مجالس روضه‌خوانی سیدالشهدا^(ع)، به دلیل آشنایی با دستگاه موسیقی، بسیار زیبا می‌خواند و هر شنونده اهل ذوقی را به وجد و شور و شوق می‌آورد.

در دوران طلبگی آقا سید میر ابوالفضل حسینی، به توصیه حاج شیخ عیسی شهیدی (فرزند حاج ملا محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث)، از موقوفه مدرسه صالحیه، مبلغی قابل توجه از موقوفه را در قبال اذان گفتن در دو گلدسته

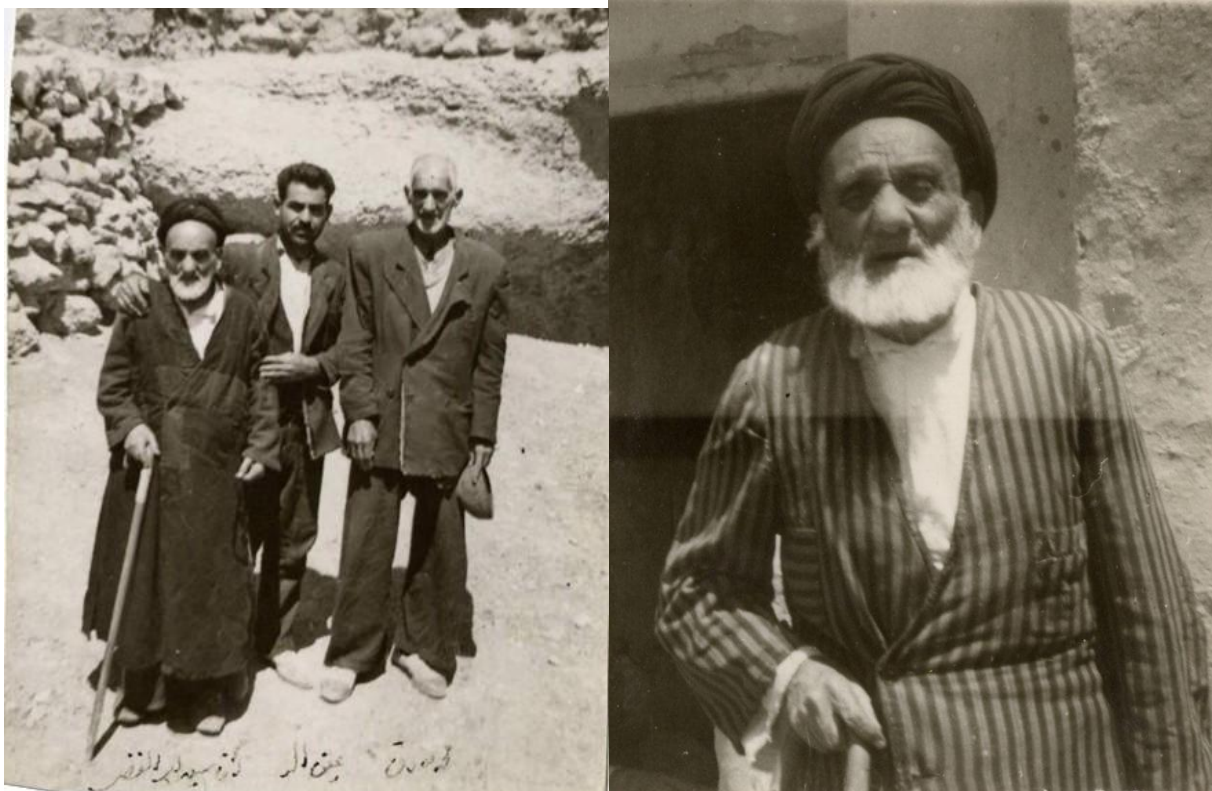
یا مأذنه مدرسه، به وی و برادر او اختصاص داده بودند. این دو، آنقدر خوش صدا بودند که جماعت قزوین، به خصوص همسایه‌های مسجد و مدرسه، به منظور شنیدن صوت دلنشین آنها گرد هم می‌آمدند.

وی، اذان دادن در زمان داخل شدن به وقت نماز را پس از آن دوره نیز ادامه می‌داد و همواره، در زمان دقیق در هر نقطه‌ای که بودند (منزل، مسجد، کوچه و مزرعه و ...) با صدای بلند اذان می‌گفت، حتی تا اواخر عمر شریف خویش، تا زمانی که توان داشت، این رسم کهن را ادامه داد.

او به زرق و برق دنیا بی‌اعتنا بود و از تعلقات دنیوی دوری می‌جست و با ظاهر سازان و ریاکاران و سالوس‌بازان هرگز میانه‌ای نداشت و همیشه خندان و گشاده‌رو و بشاش و خوش‌محضر و خوش‌معاشرت و پرتحرک و زنده‌دل بود.



هر دو تصویر مربوط به آقا سید میر ابوالفضل حسینی است



آقا سید میر ابوالفضل حسینی به همراه دو نفر از اهالی قروه آقایان محمد صادق و عین‌اله



وی مهمان نواز و مهمان دوست بود و از آمدن مهمان گشاده خاطر و شاد می شد و سخاوت و جود و کرم او، زبانزد خاص و عام بود و همواره خواسته نیازمندان را برآورده می کرد.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، قرآن را حافظ بود و کلام الله را با آهنگ حجاز و عراق تلاوت می کرد و از این طریق، هر شنونده ای را مجذوب می ساخت.

از خصوصیات بارز این عارف حقیقی، سرشاری وی از ارادت به حضرت ابا عبدالله الحسین^(ع) بود و همین امر، موجب توسل کم نظیر او به ساحت مقدس سالار شهیدان می شد، لذا اهالی منطقه؛ خصوصاً ساکنین روستای قروه، از تأثیر نفس و پذیرش دعای وی خاطرات بسیار نقل می کنند، به نحوی که با گذشت سالیان متمادی از وفات او، همواره مردم به قصد شفا، در شب های جمعه گرد هم می آیند و نذر و نیاز می دهند.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، هنگام خروج از قبرستان یا ملک وقفی، ته کفش و نوک عصای خود را پاک می کرد تا مبادا خاک ملک وقفی را بیرون از آن ملک آورد.

از تألیفات آقا سید میر ابوالفضل حسینی، می توان به کنز الاسرار فی مصائب آل اطهار اشاره کرد و از شاگردان وی می توان میرزا آقا بابا حاجی حصار قاجاری را نام برد.

آقا میر سید ابوالفضل حسینی، حدود شصت سال از عمر با برکت خویش را با اخلاص تمام، در مناظر و مجالس، به بیان مطالب عرفانی و ارشاد مردم آن دیار پرداخت و به ذکر مناقب پیامبر اکرم و آل طاهرین خاتم الانبیاء و ذکر مصائب خامس آل عبا؛ حضرت سیدالشهدا^(ع) اهتمام ورزید. او آخرین امام جمعه و جماعت مسجد جامع قروه؛ معروف به مسجد عتیق بود که یکی از بناهای ارزشمند منطقه زنجان است.

آقا سید میر ابوالفضل حسینی، سرانجام، در سحرگاه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۶ ق، مصادف با ۲۳ شهریور ۱۳۵۵ ش، در حالی که محتضر بود، به کسانی که در کنارش نشسته بودند، گفت: وضو بسازید و خود نیز با اشاره وضو ساخت و فرمود: «حضرت رسول^(ص) و امیرالمؤمنین علی^(ع) و صدیقه کبری حضرت زهرا^(س) و ائمه حضور دارند؛ می خواهم روضه بخوانم» و اشعار عمان سامانی را که در وداع حضرت امام حسین^(ع) با حضرت زینب کبری^(س) بود با صدای خوش قرائت کرد و جان به جان آفرین تسلیم کرد و روحش به ملکوت اعلی پیوست.

پس از مراسم تغسیل و تکفین پیکر پاک وی در میان انبوه مؤمنین و علاقه مندان و مریدانش، با عزت و احترام، تشییع و در مزار سادات و قبور پاک اجدادش در قروه به خاک سپرده شد و امروزه، مردم هم چنان به زیارت تربت پاکش می روند و مردم منطقه عقیده خاصی به وی دارند.



گفتار سوم: تبار شناسی معنوی^{۱۰}

گفتار سوم، در ده بند، به شرح ذیل تقدیم می‌گردد.

بند اول: خصوصیات مقتدا

مقتدا، همواره غرق در اندیشه بود و در عین حال، در دیدن آنچه که در اطرافش می‌گذشت، تا سر حد اعجاز، دقیق و ظریف و زیبا و کامل و عمیق و شیرین می‌دید.

مقتدا، تعبیرهایش، خاص خودش بود و در حرف زدن، نه تنها دانشش که روحش نیز نمایان بود و در طنین سخنش و در جوهر صدایش، «خوب بودن عزیز او» و «پاک بودن انسانی او» آشکارا احساس می‌شد.

عمق و زیبایی در سخنش توأم بود و فقط نزدیکانش می‌دانستند که این مرد، چقدر مقدس و عالی و شرافتمند و انسان است.

بند دوم: امام موسی صدر، از منظر مقتدا

از اوقات پر افتخار و فراموش نشدنی حیات مقتدا، دیدارهای مکرر او با امام موسی صدر بود.

بیش از همه، آنچه «مقتدا» را سخت لذت می‌داد و زندگی را برایش معنادار و ارجمند و عزیز می‌ساخت، تماس و آشنائی با روح بزرگ و گرمی و زیبا و پرفصفا و دانشمند امام موسی صدر بود.

امام موسی صدر، در نگاه مقتدا، مجموعه‌ای از درخشان‌ترین زیبایی‌های ممکن در وجود «یک شیعه راستین» و شخصیتی بود که سراسر وجودش را زیبایی معنوی و روحی و اخلاقی و فکری فرا گرفته بود.

مقتدا در حضور امام موسی صدر، خود را در برابر «یک روح بزرگ» و «یک انسان فراتر» و «یک خوبی مطلق و متعالی» و «یک انسان نفیس و بسیار کمیاب» می‌یافت.

همیشه در او که می‌نگریست، غرق غرور و توفیق و لذت پاک و بلند و عزیزی می‌شد و در دلش در همان اوج گرمای یافتن او که جذب حضور بزرگ و سنگین و لبریز وی بود، صدها حیف و کاش، بر قلبش نیش می‌زد و می‌گزید.

امام موسی صدر، از منظر مقتدا، مردی بزرگ بود؛ بزرگ، به همه معانی کلمه. او همواره می‌گفت در جهان اسلام به آن بزرگی و سرشاری، مثل امام موسی صدر خیلی کم بود.



بند سوم: آشنایی مقتدا با امام موسی صدر

امام موسی صدر، همواره احساس نبوغ و عظمت فکری و علمی به مقتدا می‌داد، اما زیبایی روح او و جلال انسانیت او و احساس ظریف و پر جذبه او، بیشتر از نبوغ علمی و فکری‌اش در مقتدا اثر گذاشته بود.

مقتدا، امام موسی صدر را هم تعظیم می‌کرد و هم تقدیس.

امام موسی صدر، نه تنها مغز مقتدا را پر می‌کرد و عقلش را سیر می‌نمود و او را اندیشیدن می‌آموخت و اعجاب او را بر می‌انگیخت، بلکه روحش را سیراب می‌ساخت و قلبش را پر می‌کرد.

مقتدا، از امام موسی صدر، بیش از علم و پیش از فکر، خوب بودن را در سطح بسیار متعالی و مرتفع، می‌شناخت.

آری! خوب بودن، در سطح بالاتر از زندگی و بالاتر از فهم مردم و بالاتر از روزمرگی، با عالی‌ترین زیبا بودن‌ها، یکی می‌شود و در هم می‌آمیزد.

در آن قله بلند عالی‌ترین معراج‌های «روح‌های خارق‌العاده»، خوبی‌ها، از عالی‌ترین زیبایی‌ها، زیباتر می‌شوند، چنان که زیبایی‌ها نیز در آن جا، از آسمانی‌ترین و مقدس‌ترین خوبی‌ها، خوب‌تر می‌گردند.

دست تقدیر، ناگهان، مقتدا را در برابر روحی نشانده که احساس می‌کرد يك «حادثه» است! حادثه‌ای که می‌توانست اتفاق نیفتد. حادثه‌ای که ممکن بود هرگز پیش نیاید و آدمی در همان راهی که در آن متولد شده، همین جور، برود و برود تا پیر شود و بعد، همچون گاو مثنوی، در بغداد، «فوت کند».

اگر مقتدا، در زندگی، امام موسی صدر را نمی‌شناخت و اگر این حادثه بزرگ در عمرش رخ نمی‌داد، خدا می‌داند که تا آخر عمر، از چه چیزها بی‌خبر می‌ماند.

اگر مقتدا با امام موسی صدر آشنا نمی‌شد، آنچه که از او گرفت را از چه کسانی می‌توانست بگیرد؟ از چه کتاب‌هایی می‌توانست بیاموزد؟

مگر طعم خاص يك انسان خوش طعم را در کتاب‌ها نوشته‌اند؟

مگر بوی مست‌کننده و گیج‌کننده و نشئه‌آور يك روح تند و لطیف و معطر را در رشته‌های علوم تدریس می‌کنند؟

مگر مزه عجیب و غریب يك لحن بامزه را در آزمایشگاه‌ها به تجربه می‌یابند؟

مگر رنگ خیره‌کننده و مرموز و حیرت‌آور يك احساس خوش‌رنگ را با تفکر می‌توان شناخت؟



مگر گرمای نوازشگر و لذت بخش يك قلب مشتعل از آتش آتشفشان‌های مجهول و اسرار آمیزی که از غیب درون و ماوراء الطبیعه دل، در روح زبانه می کشد را با هوش می توان شناخت؟

مگر زیبایی‌های يك انسان زیبا و خوبی‌های يك انسان خوب را با نبوغ می توان شناخت؟

مگر نفاست و قیمت يك روح نفیس و قیمتی را با استعداد می توان شناخت؟

مگر عظمت‌های يك فهم عظیم را بی راهبری سالکی که از راه و رسم منزل‌ها خبر دارد، می توان پیمود؟

مگر جلال يك اندیشه پر جلال را با تفکر می توان شناخت؟

مگر ظرافت يك خیال ظریف را با هوش می توان شناخت؟

مگر لحظات معجزه آسای يك مهربانی زلال و لطیف را با نبوغ می توان شناخت؟

می دانی کدام مهربانی را می گویم؟

همان مهربانی‌ای که به لطافت روح عریان معصوم‌ترین و زیباترین و جوان‌ترین فرشته است.

همان مهربانی‌ای که به لطافت ذات خدایان موهومی است که در معبد خیال اساطیر فراموش شده‌ترین گذشته‌هایی حضور دارند که از آن، جز سایه‌های ناپیدا و یا جز نسیمی نامحسوس حس نمی کنی.

باید حادثه‌ای، به طور ناگهانی، دست انسان خوشبختی همچون مقتدا را بگیرد و پیش انسانی مثل امام موسی صدر

بشاند تا آنچه که نوشتم را:

از وجود او، بیرون کشد

از دیدار او، الهام گیرد

از صحبت او، استخراج کند

از آشنائی او، بچشد

از لبخند او، بمکد

از نگاه او، ببیند

از رفتار او، استخراج کند

از سخن او، بشنود

از سکوت او، بیرون کشد

از زیستن او، ببوید



از بودن او، بَمَزَد
از به یاد آوردن او، بچشد
از احساس حضور او، استخراج کند

باید نزدیکش بنشیند
به او دل دهد
در او حلول کند
در او غرق شود
رام او شود

آغوش احساسش را در او بگشاید
آغوش روحش را و لبان قلبش را و دهان فهمش را به روی او باز کند

با دقت و مواظبت و عطش و نیازمندی و فروتنی و تسلیم و مداومت و اطمینان و صبر و مقاومت:

- راه‌هایی که به درون پر معجزه او باز می‌شوند را کشف کند
- درهایی که به درون پر کرامات او گشوده می‌شوند را بجوید
- پنجره‌هایی که به درون پر عجایب او باز می‌شوند را بیابد
- حتی ریزترین روزنه‌هایی که به درون پر اسرار او باز می‌شوند را پیدا کند
- همه خود (همه ابعاد، همه خواست‌ها، همه تشنگی‌ها، همه فهم‌ها، همه حس‌ها، همه درک‌ها، همه بلعیدن‌ها، همه مکیدن‌ها، همه گرفتن‌ها) را در مسیر این رهگذرها و دریچه‌ها و روزنه‌ها قرار دهد
- بنشیند و صبر کند و ببیند و بیابد و حس کند که چه چشمه‌های رنگارنگ و شگفت و اسرارآمیز و خارق‌العاده‌ای در او جوش می‌کند و جاری می‌شود و سرازیر می‌گردد و کم‌کم با چه لذت عجیبی که در وصف نمی‌گنجد، احساس کند که دارد از همه چیزهایی که در دنیا نیست، هیچ‌جا نیست، اصلاً نیست، پر می‌شود و صدای ریزش این جریان‌های اعجاز‌آمیز غیبی را در درون خود، به روشنی و صراحت، بلند بلند می‌شنود و سپس، رویش بهشت در بیابان خلوت و سوخته دل.

گاه با خود می‌اندیشم که:

آیا آشنائی مقتدا با امام موسی صدر، در زندگی او تصادفی بود؟

آیا ممکن بود که این دیدار اتفاق نیفتد؟

آیا ممکن بود مقتدا هرگز امام موسی صدر «مردی که به اعجاز می‌مانست» را نبیند؟



او، امام موسی صدر را همچنان احساس می‌کرد که بلال حبشی خاتم الانبیاء را.

به راستی، این، قلب امام موسی صدر بود که در سینه مقتدا می‌تپید، اما يك قلب حقیقی؛ زیرا قلب واقعی، همان مشت خونینی است که بیش از يك تلمبه، هنری ندارد.

وقتی لبنان و امام موسی صدر را به یاد می‌آورم، تازه متوجه می‌شوم که مقتدا چه نعمت بزرگی در زندگی داشته است.

هیچ کس به برخورداری مقتدا از زندگی نبوده است.

امام موسی صدر، همان روح غیرعادی و عظیم و زیبا و سوزنده و سازنده‌ای است که روزگار، چندی، مقتدا را کنارش، نشانده است!

این روح در کالبد مقتدا حلول کرده است.

حضور این روح را در درون خویش، همواره به روشنی، احساس می‌کرد و همواره با آن زنده بود و زندگی می‌کرد.

بند چهارم: آموزه‌های امام موسی صدر به مقتدا

امام موسی صدر، نخستین سازنده ابعاد روح مقتدا بود. او، کسی است که هم «هنر فکر کردن» و هم «هنر انسان بودن» را به مقتدا آموخت و طعم آزادی، شرف، پاکدامنی، مناعت، عفت روح، استواری، ایمان و استقلال دل را بی‌درنگ، به کام مقتدا ریخت و برای نخستین بار به مقتدا آموخت که «يك روح پرورده و ورزیده»، تا کجاها می‌تواند رشد کند و تا چه اندازه می‌تواند بزرگ باشد و «بشود»!

این، درس کوچکی نبود! چه روح‌های بسیاری که کوچک و زبون و قانع و لاغر مانده‌اند و تنها به این علت که همین يك درس را نیاموخته‌اند و صرفاً به همین علت که کسی بر سر راهشان نایستاده تا به آنان بفهماند که «تو تا کجاها می‌توانی بروی، ببری، سفر کنی، بگریزی»!

تلمذ مقتدا نزد امام موسی صدر، طولانی نبود، اما عمیق بود.

گاه کسی با يك دیدار، يك سخن، استاد و آموزگار آدمی می‌شود و گاه دیگری با سال‌ها تدریس و تعلیم و مصاحبت و معاشرت، اثری را بر ما دارد که يك کت و شلوار و گاه کمتر از آن.

امام موسی صدر، کسی است که فن «از ابتدال فاصله گرفتن» و «در حد خوبی، زیبا بودن و در حد زیبایی، خوب بودن» را به مقتدا آموخت.



راستی مقتدا از امام موسی صدر چه آموخت؟

دل، برای اثبات وجود خدا، دلایلی دارد که عقل، از آن، آگاه نیست و من این سخن را در امام موسی صدر «دیدم» بعضی ها فقط با زبانشان حرف می‌زنند، حرف‌ها را ما از این‌ها فقط «می‌شنویم».

در واقع، بعضی‌ها، حرف در پستوی حافظه‌شان انبار شده است و با چنگک کلمات و پیمانه جملات بیرون می‌کشند، راه ارتباط با آنان، زبان و گوش است؛ مخارج اصوات آنها و پرده صُماخ ما.

اما گاه کسی ظهور می‌کند که:

- در او، حرف، گوشت و پوست یافته است.

- معانی در وجود او، اندام گرفته‌اند.

- «بودن» او، خود، يك «کلمه» است؛ کلمه‌ای که با شناختن و خو کردن و دوست داشتن او، فهمیده می‌شود. به همین

معنا، عیسی مسیح، در قرآن (اسلام نوشته) «کلمه خدا» نامیده می‌شود.

- جملات و عبارات وی، مجموعه‌ای از علائم اصوات ملفوظ نیست.

- سکوت و سخن و نگاه و لبخند و رفتار و برخورد و حالات و اطوار او، هر يك، سخنی است که می‌گوید.

من، در اسلام، «سنت» را به همین معنا می‌گیرم، نه آن چنان ساده و سطحی که «برخی» می‌پندارند.

علی بزرگ، سخنور چیره تاریخ اسلام است و در نهج البلاغه او، کلمات قصار و خطبه‌های طوال و سخنانی که در

زیبائی بی‌نظیر است، بسیار می‌توان یافت، اما عمیق‌ترین و پر معناترین و به خصوص زیباترین و بالأخص «بلیغ‌ترین»

جمله‌ای که علی بزرگ در سراسر عمرش گفته است، همان دورانی است که سخن نگفته است، «بیست و پنج سال صبر

و سکوت در دناك»

چه بسیارند کسانی که همیشه حرف می‌زنند، بی آنکه چیزی بگویند و چه کم‌اند کسانی که حرفی نمی‌زنند، اما

بسیار می‌گویند!

امام موسی صدر، از جمله کسانی است که حرف نمی‌زد، اما بسیار می‌گفت.

دلایلی که دل برای اثبات خدا دارا است در صورت «امام موسی صدر»، شکل مادی گرفته بود:

- درست همانگونه که افلاطون درباره «حقیقت» می‌گفت که در صورت يك زن زیبا تجسم می‌یابد

- درست همان گونه که در اساطیر یونانی، معانی مجرد، اندام می‌یابند:

۱- زیبایی، ونوس می‌شود



۲- قدرت، هر کول می شود

۳- فداکاری و انسان دوستی، پرومته می شود

۴- عشق، آمو می شود

۵- عدالت، تمیس می شود

۶- بَرَکت، گه آ می شود

- درست همان گونه که در نگاه حقیقت یاب يك شیعه راستین، «حقیقت»، علی بزرگ می شود

این سخن بسیار زیبا و ژرف خاتم الانبیاء که همواره فریاد می زد: «علی مع الحق و الحق مع علی» را من، به همین معنا گرفته‌ام و تا جلوی حوض کوثر در کنار خاتم الانبیاء نیز اینگونه معنا خواهم کرد و لحظه‌ای تردید در این باره به خود راه نخواهم داد.

امام موسی صدر، سرشتی چندان شفاف داشت و چندان «پاک و غیرمادی دوست می داشت» که هیچ منطقی، خلقت او را جز به خداوند، به هیچ موجودی نمی توانست نسبت دهد.

امام موسی صدر، «يك شیعه راستین» بود، شیعه بودن، در آب و گل او بود، اما در لبنان، چنان به مردم مسیحی خدمت کرده است که از چهره‌های کم بدیل آن سرزمین شده است.

امام موسی صدر نشان می داد که در آن «بالاها»، جایی است که دو روح، هر چند از دو مذهب بیگانه، پرواز که گرفته باشند، اگر به «آنجا» رسند و یکدیگر را در «آن نقطه» دیدار کنند، دو مذهب نیز با هم آشتی خواهند کرد و یکی خواهند شد، مثل عیسی مسیح و امام مهدی (دوازدهمین اسلام مجسم) در عصر طلایی ظهور عدالت و انسانیت.

بند پنجم: آثار معجزه آسای آشنایی مقتدا با امام موسی صدر

هر کسی، «يك تردید» است.

هر کسی، «يك نوسان دائمی» است.

هر کسی، «يك سراسیمگی بلا تکلیف» است.

هر کسی، يك دانته‌ای است «آواره» و «بی سامان» در هیچستان نامعلوم برزخ.

ناگهان ممکن است بر سر «راه»، «ویرژیلی» قرار گیرد و او را به غرب براند و به راه «دکارت» و به راه «کنفوسیوس»، به راه «ارسطو».



یا ممکن است بر سر «راه»، «بئاتریسی» قرار گیرد و او را به شرق کشاند و به صحرای «لائوتسه»، به صحرای «بودا»، به صحرای «حلاج»، به صحرای «فلوطين» و به صحرای «مسیح».

اما گاه «معجزه» ای در زندگی سر می‌زند.

کسی که از «برزخ بلا تکلیفی»، از «پوچی نوسان» یا از «رنج‌های بی‌ثمر تردید»، به غرب خویش افتاده است و در آنجا سر و سامانی یافته و کاخی برافراشته و جایگاهی معتبر و رفیع دارد، ناگهان «صاعقه» ای بر سرش فرو می‌کوبد و در «یک حریق» و در «یک انقلاب شکفت»، یکباره:

- افق‌های پیش‌نظرش، افقی دیگر می‌شود

- آسمان بالای سرش، آسمانی دیگر می‌شود

- زمین زیر پایش، زمینی دیگر می‌شود

- هوای دم‌زدنش، هوای دیگر می‌شود

- نگاهش، نگاهی دیگر می‌شود

- دلش، دلی دیگر می‌شود

- خیالش، خیالی دیگر می‌شود

- جهانش، جهانی دیگر می‌شود

- هستی‌اش، هستی دیگر می‌شود

- حتی خدایش، خدائی دیگر می‌شود

و ناگهان تولدی دیگر و عمری دیگر برایش رخ می‌دهد

۱- شمس چنین «صاعقه» ای بود بر سر مولوی، همان مولوی که در غرب خویش به مرادی رسیده بود و آن «فریاد»، همان صاعقه بود که ناگهان در صحرا، بر سر راه آن «شاهزاده بی‌درد بلخی» که به شکار رفته بود، ایستاد و گریانش را گرفت و بر سرش کوفت که: «تو را برای این ساخته‌اند؟!»

۲- آن جوان سبطی، همان «نازپرورده تنعم مصر»، همان «پرداخته قصر فرعون»، در صحرا آتشی دید، بر سر درختی، که ناگهان در گرفت و جهان را لبریز از نور کرد و جهانش را سرشار از روشنائی. بی‌هوش، نقش زمین شد و برخاست، «موسی» شد.

۳- آن شاهزاده آسوده بنارس، همان «پرورده کاخ در بسته سلطنت ساکیا»، همان که «جهانش، قرقگاه باغ شاهی است»، همان که «دورترین مرزهای گریز و پرواز خیالش، قرقگاه باغ شاهی است»، همان که «زندانی قصر زرین» است، ناگاه آن «چهار اشاره مرموز غیبی»، او را از «قفس کاخ» و «زندان زندگی» و «باغ بیهودگی» و «خوشبختی راکد و مردابی»،



فراری دادند و سر تراشیده و جامه زرد در پوشیده و پیرایه‌ها از تن و دل، در آن رودخانه شسته و در سایه درخت Bodhi، ناگهان «بودا» شد و «راه طولانی و درشتناک میان شاهزادگی و بودائی» را به معراجی، طی کرد.

مقتدا که جهان را با چشم‌های شکاک و پر تفکر فلسفه می‌دید، از این «افیون» که ساقی در «می» اش افکند، «دیدنی تازه» یافت که این کار، به درس و کتاب و کلاس میسر نمی‌شود و به گفته عین القضاة «این کار را الم باید نه قلم».

مقتدا، جهان را با نگاه عقل و علم می‌دید و با اندیشیدن می‌فهمید، در حالی که «جهان و انسان» را، بدین گونه، جز از يك رویه‌اش نمی‌توان دید و فهمید، بلکه این دو «اعجاز شگفت»، رویه‌های بی‌شمار دارند.

هستی، يك انسان عظیم است. هستی، يك موجود زنده‌ای است که «اندام» و «روح» و «شعور» دارد، در حالی که چشمان فلسفه و علم، جز اندام او را نمی‌توانند دید.

مقتدا در نگاه امام موسی صدر، تصویری تازه از جهان و زندگی دید که برایش شگفت‌انگیز و مجهول بود.

مقتدا، به یاری نگاه امام موسی صدر، در مرز میان «شرق و غرب عالم» و نیز «شرق و غرب خویش» قرار گرفت و چنانکه، الکسیس کارل آرزو می‌کرد، «به سخن پاسکال همچنان گوش فرا می‌داد که به سخن دکارت».

مقتدا از امام موسی صدر، هنر «دیدن» را آموخت؛ از او نگاهی تازه گرفت که با آن نگاه، همه چیز را به گونه‌ای دیگر می‌دید.

امام موسی صدر، با زندگی خویش «نشان می‌داد» که دل آدمی تا کجاها می‌تواند «دوست بدارد» و در «این جهان اثیری پر از خداوند»، تا کجاها می‌تواند اوج گیرد.

امام موسی صدر، همان «صاعقه» بود، اما صاعقه‌ای که بر دل مقتدا فرود آمد.

امام موسی صدر، معبود مقتدا است. معبود می‌گویم، چون علی بزرگ می‌گوید که: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَبَّرَنِي عَبْدًا»؛ یعنی «هر که به من حرفی آموخت مرا عبد خویش ساخت».

بی‌شک، حرفی که موجب معبود شدن تعلیم دهنده برای تعلیم گیرنده می‌شود، از آن حرف‌ها نیست که در کتاب‌ها و کلاس‌ها می‌آموزند، بلکه از آن گونه حرف‌ها است که آدمی را می‌سازد.

همانگونه که هر کسی «دو مرگ» دارد، «دو تولد» نیز دارد و در این آفرینش جدید، کسانی که چنین حرفی یا حرف‌هایی می‌آموزند آفریدگاران روح آدمی هستند و تعلیم گیرنده چنین حرفی، تولدی دیگر می‌یابد؛ همان تولدی که موجب آغاز «عمر حقیقی» می‌گردد؛ همان تولدی که نشان از «رنگ آمیزی روح با ایمان» دارد.



همه دنیا، همه مذهب‌ها و فلسفه‌ها و همه دانشمندا و ادیب‌ها و هنرمندا، یا در زمین‌اند و یا در آسمان، یا در شرق‌اند و یا در غرب.

گروه سومی نیز هستند که هم در زمین‌اند و هم در آسمان، هم در شرق و هم در غرب و اینان، آدم‌هایی متوسط‌اند. گروهی نیز گاه در زمین و گاه در آسمان، گاه در شرق و گاه در غرب و اینان، روح‌هایی پست و ناپایدارند و پوك و گاه پلید؛ همان‌ها که به تعبیر قرآن (اسلام نوشته) «يؤمن ببعض و يكفر ببعض» هستند.

اما امام موسی صدر، به مقتدا آموخت که:
روح آدمی می‌تواند چندان نمو کند و بزرگ گردد که فضای میان زمین و آسمان را پر کند.
روح آدمی می‌تواند عقابی گردد که دو شاهبالش بر شرق و غرب سایه افکند.
روح آدمی می‌تواند چنان رشد کند که دنیا و آخرت در نگاهش، در فهمیدنش، در تپیدن‌های دلش، همچون دو دریا، سر به هم دهند.

آنگاه، روحی که در چنین جهانی زندگی می‌کند و می‌بیند و می‌اندیشد و می‌فهمد و دوست می‌دارد و عشق می‌ورزد و می‌پرستد، چنان است که دست کوتاه هیچ «تصوری» نیز به او و عالم او نمی‌رسد.

آنها که بر روی خاک می‌خزند و می‌روند، دیوارها و کوی‌ها و بزرنها و باغ‌ها و ویرانه‌ها را و معبد را و میخانه را می‌بینند.

آن که بر روی آسمان، بر بالای شهر، اوج می‌گیرد، این درها و پنجره‌ها و دیوارها و برج و باروها را نمی‌یابد.

چشم «روحی که فاصله میان خاک تا خدا را پر کرده است»، نگاهش، دیدنی‌هایش، احساس کردن‌هایش، همه احوالات و خیالات و خواست‌ها و قضاوت‌ها و آرزوها و تلقی‌هایش، همه، «رنگ دیگری» و «بعد دیگری» و «شکل دیگری» دارد.

در چشم «روحی که فاصله میان خاک تا خدا را پر کرده است»، تناقض‌ها و فاصله‌ها و مغایرت‌ها و تشخیص‌ها و حد و مرزها (که به چشم ما می‌آید، که بر خاک و یا در سطحی فروتر از خاک، نشیمن داریم) همه، در يك وحدت عام و يك جنس و متعالی و شگفت و مطلق و مجرد، تجلی می‌کند.

چگونه می‌توان تصویر اشیاء و رنگ حالات را در چشم و دل «روحی که در کنار پنجره‌ای ایستاده است و دنیا و آخرت را در پیش نظر دارد»، توصیف کرد؟



باید هرچه قدرت داریم، به چنین روحی نزدیک شویم، باید نزدیک‌تر آییم و نزدیک‌تر آییم و آن تصویرها و رنگ‌ها و معناها را ببینیم؛ حس کنیم.

در چشم «روحی که فاصله میان خاک تا خدا را پر کرده است»، دنیا و اشیاء دنیا تجزیه نمی‌شوند و انسان و دریافت‌هایش نیز تجزیه نمی‌شود که یک دسته را با گوش بگیریم و یک دسته را با چشم و یک دسته را با شامه و یک دسته را با ذائقه و ...

نه، در آن حال که روح تشنه و مشتاق خویش را از دریچه‌های مخفی و نامرئی‌ای که به آن روح عظیم و پرشکوه باز می‌شود، به درون برده‌ایم و به اندرون اسرارآمیز آن سر کشیده‌ایم:

رنگ‌ها را می‌چشم

تصویرها را می‌شنویم

عطرها را می‌مزیم

دوستی‌ها را لمس می‌کنیم

زیبایی‌ها را با تمام سلول‌های وجودمان، با همه موج‌های روحمان، با تمام «بودن»مان جذب می‌کنیم، در خود حلول می‌دهیم.

آری! از چنین حالات است که ابن فارض، سخن می‌گوید که: «دستم سخن می‌گفت، در حالی که زبانم می‌شنید و در حالی که به چشمم گوش می‌دادم و با گوش‌هایم می‌دیدم...»

در چشم «روحی که فاصله میان خاک تا خدا را پر کرده است»، دیگر همه صفت‌ها و همه فعل‌ها و اسم‌ها یکسان است و همه آنها را، بی‌انتخاب، می‌توان بکار برد، چرا که هیچ فعلی، اسمی، وصفی، مصدری، ضمیری معنا ندارد.

در چشم «روحی که فاصله میان خاک تا خدا را پر کرده است»، پیوندهای دستوری و معناهای قراردادی، همه، در هم می‌شود و محو می‌گردد.

آنجا دیگر باید تنها «مخاطب» داشت و نه خطاب.

آنجا دیگر بوییدن و چشیدن و دیدن و دانستن و فهمیدن و حس کردن و ... یکی می‌شود.

آنجا دیگر، «عقل و اشراق»، «دل و دماغ»، «روح و جسم»، «محسوس و نامحسوس»، «مادی و معنوی»، «حضور و غیبت»، «بیگانه و آشنا»، «معشوق و معبود»، «کفر و ایمان»، «دنیا و آخرت»، «زمینی و آسمانی»، «الهام و ادراک»، «شکنجه و نوازش»، «کام و ناکامی»، «تصنیف و دعا»، «سبز و خاکستری»، «آبی و آفتابی»، «کبود و عسلی»، «رنگ و بی‌رنگی» و «بد و خوب» ... همه و همه، یکی می‌شود.



صوراسرافیلی در قبرستان زندگی دمیده می‌شود و رستاخیزی برپا می‌گردد، آن چنان که خدا می‌گوید که: «اقتربت الساعة وانشق القمر...»: آن «ساعت» در رسید و ماه شکافته شد و آسمان در هم شکست و ستاره‌ها فرو ریختند و کوه‌ها پا به فرار گذاشتند و دریاها از وحشت، سراسیمه، گریختند و ...

قیامتی برپا شد؛

- قیامتی در همه چیزها

- قیامتی در همه جا

- قیامتی در کلمات

- قیامتی در نگاه

- قیامتی در درون!

- قیامتی در برزخ

- قیامتی در دوزخ و ...

- بالاخره، قیامتی در بهشت!

بند ششم: امام موسی صدر، روحی سرشار از جلوه‌های گوناگون

مقتدا می‌گفت امام موسی صدر را در هیچ قالبی نمی‌توان محصورش کرد، او، «هر جایی جوری بود و همه جا يك جور».

امام موسی صدر، هر لحظه، جلوه‌ای دیگر داشت و در همه تجلی‌های رنگارنگ و شگفتش، يك روح آشکار بود.

امام موسی صدر، همواره از بودا تا دکارت در نوسان بود.

امام موسی صدر، «شرق و غرب» را «گذشته و آینده» را و «زمین و آسمان» را زیر پا می‌گذاشت.

امام موسی صدر، لحظه‌ای آرام نداشت.

او، انسانی بود با دو بال، از آنها که همیشه آرزو می‌کنیم.

روح‌هائی که فاصله بین خاک تا خدا را پر کرده‌اند، بسیارند، بسیار.

مثل ابراهیم بت شکن.

مثل موسای قهرمان و نجات بخش و عاصی.



مثل عیسی‌ای دوست داشتنی و پاک؛ همو که لطافت يك عشق را دارد و زیبایی يك روح را.

مثل خاتم الانبیاء؛ مردی که در دلش قلب عیسی می‌تپد و در دستش شمشیر خون‌آلود سزار را دارد و نجات بشریت اسیر، به این هر دو، نیازمند است، که قیصر تنها خون می‌ریزد و عیسی تنها دوست می‌دارد و این دو بی هم، هیچ نمی‌ارزند.

مثل علی بزرگ!

چه بگویم که کیست؟

هرگاه به او می‌رسم قلمم می‌لرزد: «انسانی که هست، از آنگونه که باید باشد و نیست».

مثل ابوذر؛ مرد ایمان و انقلاب و مردم. مرد مرد!

مثل سالار شهیدان؛ کسی که به آزادی روح داده است و به «بعضی‌ها» نان!

مثل زینب؛ همان که انقلاب خونین برادرش را با زبان سخنور و روح هوشیار و بی‌باکش، جان داد.

همان که در برابر زمان که رام ستم بود يك تنه ایستاد.

من، هرگاه در تاریخ می‌بینم که زینب، در مرگ برادر و فرزندان برادرش، چنان بی‌تاب می‌شود و شیون می‌کند و هرکدام که در خون می‌غلتنند، خود را همچون پرنده‌ای بر سر این شهیدان می‌رساند و بعد ... که به قبرستان خونین عزیزانش باز می‌گردد، باز آرامگاه برادر و فرزندان برادرش را می‌جوید و ... می‌خوانم که او خود نیز دو پسر داشته است که در این حادثه غم‌انگیز جان داده‌اند و آنگاه که در صحنه پیکار افتاده‌اند، مادر، برخلاف همیشه، از خیمه خویش بیرون نمی‌آید و در سراسر این داستان شگفت، حتی يك بار نامی از فرزندانش نمی‌برد تا در برابر برادرش از دو قربانی ناچیزی که در راه او داده است یاد نکند که نه رسم فتوت است، همواره، غرق حیرت و هیجان می‌شوم.

این موجود انسانی، چه شگفت مخلوقی است! گاه در پستی چنان می‌شود که هیچ جانور کثیفی به پای او نمی‌رسد و گاه در عظمت، تا آنجا اوج می‌گیرد که در خیال نیز نمی‌گنجد!

مثل بودا و من افسوس می‌خورم که چرا هند و چین او را نشناختند و پیغمبرش خواندند!

او، يك شاعر بزرگ است.

او، يك «اسطوره» مرموز و عظیم و حیرت‌آور است.

او، يك افسانه سخت زیبا و هیجان‌آوری است که در اندام يك شاهزاده ساکیایی حلول کرده است.

مثل عين القضاة همدانی!



«موریس دوباره»؛ نویسنده بزرگ فرانسوی، در آن دوره که مشتاق ولتر بود او را «même - mon autre moi» می خواند، یعنی: «آن منِ دیگر من»، یا «خود دیگرم».

من، همواره، با چنین تعبیری، از عین القضاة سخن می گویم.

و دیگران و دیگران ...

و بالاخره، مثل امام موسی صدر! همو که هر چه مقتدا دارد، وامدار اوست.

امام موسی صدر، با آن همه عظمت و شهرت کم نظیری که در سراسر کشورهای اسلامی داشت، تواضع انسانی خارج از اندازه اش کوچک ترین شاگردانش را شرمسار می ساخت.

امام موسی صدر، همواره نگران سرنوشت ملت های ضعیف مسلمان بود.

قلم توانای امام موسی صدر، همچون شمشیر مجاهدان صدر اسلام، در برابر «توطئه های فکری و علمی» سیاست گران استعماری غرب، از حقیقت اسلام و شخصیت «شرق بی دفاع» دفاع می کرد.

تحقیقات علمی، گوش امام موسی صدر را در میان ناله های مظلوم، کر نمی ساخت.

امام موسی صدر، کتاب را وسیله «پس زدن ها و نامردی های آبرومندانه» نمی کرد.

امام موسی صدر، به علم و آزادی و سرمایه های معنوی انسانی، دلبستگی وصف ناپذیری داشت.

در لحظات عظیم و سرشاری که مقتدا با امام موسی صدر بود، به واقع می یافت که: «لَا فَيْئَةُ وَ رَأَيْتُ النَّاسَ فِي رَجُلٍ وَ الدَّهْرَ فِي سَاعَةٍ وَ الْأَرْضَ فِي دَارٍ»؛ یعنی «امام موسی صدر را در حالی ملاقات کردم که گوئی همه مردم را در يك مرد و همه روزگار را در يك ساعت و همه زمین را در يك خانه دیده ام».

امام موسی صدر، آموزگار بزرگ درس های شگفت مقتدا بود.

امام موسی صدر، در حالی مقتدا را در این بیابان سوخته پر هول، تنها گذاشت و رفت که عطش مقتدا، او را برای نوشیدن جرعه هایی از چشمه جاوید درون پر از عجایب امام موسی صدر، بی تاب کرده بود؛ همان جرعه هایی که امام موسی صدر، ماهرانه، در پیمانته های زرین کلماتش می ریخت.

امام موسی صدر، به مقتدا آموخت که عشقی فراتر از انسان و فروتر از خدا نیز هست.

می دانی آن عشق چیست؟



همان دوست داشتن

همان آسمان پر آفتاب و زیبای «ارادت»

همان بی‌تابی پر نیاز و دردمند دو روح خویشاوند

همان آشنایی دو تنهای سرگردان بی‌پناه، در غربت پر هراس و خفقان‌آور این عالم

آنچه دو روح خویشاوند را، در غربت این آسمان و زمین بی‌درد، دردمند می‌دارد و نیازمند بی‌تاب یکدیگر می‌سازد

امام موسی صدر، در سیمایش هراس غربت پیدا بود و در ارتعاش پر اضطراب سخنش، شوق شهادت، پدیدار.

امام موسی صدر، تبعیدی این زمین و قربانی معصوم این زمان بود

مقتدا در آن تیغه مرموز و ناپیدای نگاه امام موسی صدر (که از عمق چشمان پرغوغایش، «آن من پنهان شده در

عمق خویشتنش» را خبر می‌کرد و در گوشش قصه‌های آشنایی می‌سرود) خواند که:

او نیز، «در وطن خویش غریب» است

او، هموطن مقتدا است

هر دو ساکنان سرزمین دیگرند و طوفان دیوانه‌عدم، همچون مرغان ناتوان، او را در زیر این سقف ساده بسیار نقش

بیگانه، افکنده است.

بند هفتم: پهلو گرفتن کشتی روح مقتدا در ساحل امام موسی صدر

خدا را شکر که مقتدا، چهره آشنای امام موسی صدر را در انبوه قیافه‌های راحت و بی‌اضطراب خلایق، بازشناخت

و همدل او شد؛ زیرا همین نعمت، موجب شد که:

- بوی خوش دوست داشتن، مشام «بودن» مقتدا را پر کند.

- هوای دوست داشتن، فضای خالی جان مقتدا را سرشار کند.

- در «داشتن او» آرام گیرد.

- در «تصور بودن او در این غربت» آسوده بماند.

- شکیبائی مقتدا در زیر صخره بی‌رحم و سنگین «زیستن» - که بر سینه‌اش افتاده بود - به نیروی «آگاهی مقتدا به

حضور امام موسی صدر در زیر همین سقف کوتاه و بی‌دردی که بر سر مقتدا ایستاده است»، نیرو بگیرد.

- «دم زدن»، «بودن»، «حضور خویشتن»، «غربت»، «تنهایی دردناک در انبوه جمعیت»، «سکوت رنج‌آور در بحبوحه

«هیاهو»، «بی‌کسی هراس‌آور در ازدحام همه کس»، «اسارت در دیگران»، «پنهان شدن در خویشتن»، «خفقان نگفتن‌ها»،

«عقده نوشتن‌ها»، «مجهول ماندن در پس پرده زشت آوازه‌ها»، «بیگانه ماندن در جمع شوم آشنایی‌ها»، «آتش پرگداز

انتظارهای بی‌حاصل» - که این همه را چشمان هوشیار امام موسی صدر در مقتدا دید و زبان الهام امام موسی صدر، مقتدا



را از آن همه آگاه کرد - همه را و همه را با تسلیت مقدس و اعجازگر این که «می دانست امام موسی صدر هست»، در خود فرو خورد.

- در زیر این آوار غم، برپا بایستد و برود و دم بزند و زنده بماند.

آری! اسوه‌ای چون امام موسی صدر، برای آشنای خویش، این همه نعمت به دنبال دارد.

مقتدا با رسیدن به لبنان، به جایی رسید که امام موسی صدر، آموزگار درس‌های شگفت آن بود.

بند هشتم: تفاوت آموزه‌های امام موسی صدر به مقتدا

امام موسی صدر، روحی بزرگ و اسرارآمیز بوده است که برای بیدار کردن مقتدا، مأمور شده بود تا نخستین درس را به روان این طلبه جوان (که در آینده آتش‌های بسیاری در او شعله خواهد کشید و عشق جنون‌آمیزش به بیداری و رهایی، جهان را با همه فراخی بر او تنگ خواهد کرد) با این نمایش ساده اما سمبلیک بیاموزد.

درس‌هایی اینچنین را:

- با گنج و تخته نمی آموزند، بلکه به «رمز» می آموزند.

- با جمله و جزوه نمی آموزند، بلکه به «اشاره» تعلیم می کنند.

آنچه که امام موسی صدر به مقتدا داد:

- علم «داشتن» نبود، بلکه علم «شدن» و فن «دگرگون گشتن» بود.

- علم «اطلاع» نبود، بلکه علم «انقلاب» بود.

- علم «دانستگی» نبود، بلکه علم «پیوستگی» بود.

- «انباشتن حافظه» نبود، بلکه «به آتش کشیدن روح» بود.

- «لذت» نبود، بلکه «ریاضت» بود.

- «دانش برخاسته از قلم» نبود، بلکه «رنج ناشی از الم» بود.

- علم «ناز» نبود، بلکه علم «نیاز» بود.

- علم «راحت» نبود، بلکه علم «رنج» بود.

- علم «آرامش» نبود، بلکه علم «اضطراب» بود.

- علم «سعادت» نبود، بلکه علم «عظمت» بود.

- علم «سیرآبی» نبود، بلکه علم «عطش» بود.

- علم «رامش» نبود، بلکه علم «عصیان» بود.

- علم «بودن» نبود، بلکه علم «گشتن» بود.



- علم «ماندن» نبود، بلکه علم «رفتن» بود.
- علم «آب» نبود، بلکه علم «آتش» بود.
- علم «خاک» نبود، بلکه علم «طوفان» بود.

در مدرسه امام موسی صدر، درس استاد، «حیله اهل منطق» نبود، بلکه «تازیانه اهل یقین» بود.

در دانشگاه امام موسی صدر، «رتبه‌ها» را بالا نمی‌بردند، بلکه «دل‌ها» را تبدیل می‌کردند.

چه بگوییم؟

امام موسی صدر همواره می‌گفت که «علم عشق، در دفتر نباشد»

بند نهم: تجلی امام موسی صدر بر مقتدا

مقتدا گاه می‌پنداشت که امام موسی صدر، همو بود که:

- در چهره خضر بر موسی، تجلی کرد.
- در کالبد شمس بر مولانا، تجلی کرد.
- در نام جبریل بر محمد، تجلی کرد.
- در قیافه آن پیر و آن فقیر و آن بیمار و آن مرده بر بودا، تجلی کرد.
- در صورت آن فرشته ناپیدا بر سقراط، تجلی کرد.
- به گونه آن «ندا» بر شاهزاده بلخی (ابراهیم ادهم)، تجلی کرد.
- در سیمای ویرژیل و بئاتریس بر دانته، تجلی کرد.
- در نام مهرآه بر آن راهب دردمند صومعه تنهایی (مهر) تجلی کرد.
- در اندام شمعی بر دو شاپل، تجلی کرد.
- در شبخ اسرارآمیز روح القدس بر مریم، تجلی کرد.
- در آوای مرغکی آواره در خلوت خاموش آن خفته در غار تنهایی خویش، آن تنها بازمانده اصحاب کهف (هفت تن خفتگان افسوس، از بیم حاکم غاصب، دقیانوس) تجلی کرد.
- در وسوسه شستشوی مهتاب آن نیم شب آرام و زیبا بر آن شاعر بی‌تاب و سودائی مست چین (لویی)، تجلی کرد.
- در تصویر ایو بر پرومته (تنهای در زنجیر زئوس، اسیر کرکس جگرخواره)، تجلی کرد.
- در چشم‌های پرغوغای رزاس بر شاندل، تجلی کرد.
- در سایه‌های رؤیایی «آنها» که آن شب که با حافظ راه نشین، باده مستانه زدند و بی‌خود از شعشعه پرتو ذاتش کردند، تجلی کرد.



آری! «او» به همه آن پانزده تن، اولین درس «به خود آمدن» یا «از خود رفتن» را آموخت و نخستین سطر از کتاب «حکمت» را بر آنان خواند.

«او»، در سخن و سکوت و نگاه و لبخند و یاد و نام، به صورت امام موسی صدر بر مقتدا تجلی کرد و نخستین درس «به خود آمدن» یا «از خود رفتن» را به او نیز آموخت و اولین سطر از کتاب «حکمت» را بر او نیز خواند.

کلاس درس جز با برق نگاه امام موسی صدر آغاز نمی شد.

دانشگاهی که هزار معلم رنگ و وا رنگ، هر کدام پشت سر هم، نداشت.

در دانشگاه امام موسی صدر، تنها یک معلم بود.

می دانی چرا؟

اگر معلم، معلم باشد، دیگر به چند معلم، نیازی نیست.

اگر معلم راه می نماید و کسانی که می خواهند «از اینجا بروند» را دست می گیرد و می برد، باید یکی باشد.

اگر معلم راه نشان می دهد و کسانی که «نمی خواهند بمانند» را دست می گیرد و می برد، باید یکی باشد.

چه خنده آور است که در راهی، ده ها تن پیش افتند و هر کدام با این و تُلُپ و غبغب و سرفه و گردن و شکم و شانه و لبخندهای پر وقار و اخم های مطمئن و لحن کلیله و دمنه ای، کسی را که گمشده است و سراسیمه یافتن راه و رسیدن به سرمنزلی و آبادی ای است و دلش برای دیدار خانه اش، شهرش، خویشاوندش بی تابی می کند:

- «هدایت» کنند.

- «رفتن» را به او بیاموزند.

- از منزل های آینده، حکایت کنند.

- از گودال ها و دره ها و پیچ و خم ها و گردنه ها و کمینگاه ها و سنگلاخ ها و باتلاق ها، سخن بگویند.

- از آنجا که راه بریده می شود، حرف بزنند.

- از آنجا که باید مرکب را گذاشت و پیاده رفت، صحبت کنند.

- از آنجاها که دیگر پیاده نیز نمی توان رفت، مطلب بگویند.

درس آغاز شد

به همین سادگی



معلم، نه، همان خضر، نه، همان امام موسی صدر، فریادی بر آورد و یاران را فراخواند و با مهارت خویش همه را آموخت که تشیع راستین را چگونه «تبلیغ» کنند.

قلم‌ها، با ریتم خوش و استواری که عمیق‌ترین سمفونی را پدید می‌آوردند، با اندیشه‌های سخت و منجمد، به نزاع پرداختند.

مقاومت اندیشه‌ها، سخت و لجاجانه بود، اما نیش‌های خستگی ناشناس و مداوم و مطمئن قلم‌ها که شمشیر پریکلس در برابرش چاقوی خیار پوست کنی یا ناخنگیر بچگانه‌ای می‌نمود، با تلاش صبورانه و ایمان پریقینی بر سر اندیشه‌های باطل می‌کوفتند.

این، نخستین جهادی فرهنگی بود که مقتدا در آن شرکت می‌جست.

مقتدا، با نگاه‌های کنجکاو و تشنه، کار عظیم امام موسی صدر را می‌نگریست و بی‌صبرانه، پایان کار را انتظار می‌کشید:

- جهاد در بی‌تجهیزاتی
- تعلیم در غربت
- تلاش برای دست یافتن به پیروزی
- مبارزه با همه مشکلات

آموختن درسی آغاز شده بود که اسکندر، عمری بر سر آن گذاشت و نیاموخت.

امام موسی صدر، نشان از سرزمین دور گمشده‌ای می‌داد که خضر در آن، چشم به راه آمدن تشنه‌ای است.

چه جوینده‌ها و چه تشنه‌ها که در عمر طولانی تاریخ انسان، در راه‌ها و بیراهه‌ها و بر روی ریگزارهای داغ و صحراهای سوزان، از عطش وصول به حقیقت، جان دادند.

چه بسیارها که در کنار مرز این سرزمین، پس از طی راه‌ها و بریدن کوه‌ها و دشت‌ها، در افتادند و تشنه حقیقت و سوخته حسرت، مردند.

همان‌ها که راه و رسم منزل‌ها را نمی‌دانستند و کسی به آنان نیاموخته بود که به «آنجا» از «کجا» باید رفت؟

مقتدا، خاموش و کنجکاو و اندکی هراسان، ایستاده بود و «می‌دانست» که در پایان، این جهاد فرهنگی به پیروزی بزرگی می‌پیوندد، اما «نمی‌دید»، می‌دانست اما حس نمی‌کرد، یقین داشت اما آن را لمس نمی‌کرد.



اینجا است که انسان، پس از یقین و پس از علم‌الیقین نیز:

- تشنه حس کردن است.

- دردناکانه نیازمند دیدن است.

- بی‌تاب شنیدن است.

گویی دل و روح که سیرآب سیرآب می‌شوند، باز هم چشم و گوش و پوست و ذائقه و شامه، تشنه می‌مانند.

آری! دل و روح، به گونه دیگری سیرآب می‌شوند.

این است که موسی، برگزیده خدا، هم سخن خدا، امانتدار وحی خدا، در طور، به عجز و شوق می‌نالد و به زاری و

التماس می‌خواهد که «چهره‌ات را به من می‌نمایی؟»

این است که خاتم‌الانبیاء، حبیب خدا، آخرین منتخب بزرگ و عزیز خدا، صاحب اسرار خدا و گیرنده الهام‌های

غیبی خدا، به سراغ «او»، سفر معراج را پیش می‌گیرد و به آسمان‌ها سر می‌کشد و برای «حضور»، از «سدره المنتهی»

می‌گذرد و از مرزی که جبریل نیز پر می‌سوزد، در هوای «او» فرا می‌پرد.

می‌دانی چرا؟

آخر، «یقین»، خاتم‌الانبیاء را سیرآب نکرده است.

آخر، خاتم‌الانبیاء، حضور می‌طلبد تا آرام شود.

مقتدا ایستاده بود و به درس بزرگ این استاد اسرارآمیز و دانایی که مأموریت غیبی خویش را در آن کلاس مرموزی

که به زندگی ما بر روی زمین می‌مانست، در آن مدرسه‌هایی که به سرنوشت آدمی همانند بود، انجام می‌داد، گوش

می‌داد و چشم می‌داد و دل می‌داد.

روح مقتدا، به گفته خودش، چنان غرقه فهمیدن بود که از هیجان می‌لرزید.

احساس می‌کرد هم اکنون:

- چشمه‌های «فهمیدن»‌های شگفت، از درونش سر باز خواهند کرد.

- آب‌های زلال و سرد و گوارای بینایی‌های بلند و دانایی‌های مرموز، در او خواهند جوشید و جریان خواهند یافت.

- در بیابان شوره‌زار و سوخته او، «باغ‌های خوش‌ترین میوه‌ها» و «جنگل‌های خرم‌ترین درختان» و «بوستان‌های

زیباترین گل‌های معطر» و «دلکش‌ترین چمنزارها» و «آبادان‌ترین آبادی‌ها» و «شور و شوق جوانه زدن‌ها و شکوفه بستن‌ها

و به گل نشستن‌ها»، خواهند دمید و خواهند روئید و پدیدار خواهند گشت.



بند دهم: مقتدا، مردی که تا بود، هرگز دیده نشد

اما سخن پایانی من با خواننده عزیز

مقتدا، کسی است که تا بود او را نه دیدم و نه فهمیدم و بعدها که در پس عالم برزخ خودش را پنهان کرد او را دیدم
و ... چه دردناک! اما دیگر خیلی دیر شده بود ...

بعد از رفتن مقتدا، به هوش آمدم و:

- چشم گشودم که بینم این شب بی‌قراری که مدت‌ها است چنگ در دامن من زده است، چه می‌خواهد؟
- گوش باز کردم تا بشنوم که این ناله و فریاد چیست که مدت‌ها است «پیایی» و «آتشین» و «دردناک» مرا می‌خواند؟

دیدم که با رفتن مقتدا، چه شد!

چگونه تنها ماندم!

هر شب، عزادارتر ...!

هر نفس، داغدارتر ...!

هر لحظه، شعله‌ورتر ...!

شگفتا!

وقتی که بود، نمی‌دیدم ...

وقتی می‌خواند، نمی‌شنیدم ...

وقتی دیدم که نبود ...

وقتی شنیدم که نخواند ...

چه غم‌انگیز است وقتی چشمه‌ای سرد و زلال، در برابرت، می‌جوشد و می‌خواند و می‌نالند، تو تشنه آتش باشی و نه

آب ...

و آن گاه که آن چشمه، از آن آتش که تو تشنه آن بودی، بخار شد و به هوارفت و از زمین آتش روئید و از آسمان،

آتش بارید، تو تشنه آب گردی و نه آتش ...

و بعد، عمری گداختن از غم نبودن کسی که، تا بود، از غم نبودن تو، می‌گداخت

خدایا! چه کسی می‌تواند نیاز روح یک دوست به دوستش را درک کند؟

بگذارم و بگذرم

در خانه اگر کس است، یک حرف، بس است.



گفتار چهارم: خانه خاندان مقتدا^{۱۱}

گفتار چهارم، در دو بند، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد.

بند اول: محفل علم و ایمان

از دیرباز، در هر جا که عالمی حضور داشته، پیرامون او، حوزه‌ای علمی و مرکزی برای دانش آموزی سامان یافته است. یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی، گسترده‌گی و عدم تمرکز علم آموزی بوده که این گسترده‌گی و عدم تمرکز، تابع حضور گسترده و پراکنده عالمان دین^{۱۲} بوده است.

در بسیاری شهرستان‌های کوچک و حتی روستاها، به ویژه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس علوم اسلامی، با محوریت یک یا چند عالم دینی سرپا بوده است و رشته‌های گوناگون علوم قدیم و جدید، با حضور آنان ارائه می‌شده است و چه بسا که به یمن حضور یک یا چند تن از بزرگان، استادان و شخصیت‌های برجسته علمی، یک شهر دور افتاده یا یک روستا، کانون جاذبه علمی نیرومندی می‌شد که جویندگان علم و محققان و دانشمندان رده‌های عالی را به خود جذب می‌کرد.^{۱۳}

سرگذشت علمای بلاد که در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، مملو از چنین گزارش‌های علمی است و دانش گسترده، همواره، از سرچشمه‌ای جوشیده که عالمی منبع جوشان آن بوده است.

از آنجائی که علماء، حکومت‌های نامشروع را تأیید نمی‌کرده‌اند و ناگزیر، از حضور در مجامع رسمی و مراکز وابسته معذور بوده‌اند، به جهات سیاسی یا مشکلات پیش آمده، منزوی گشته و در شهرستان‌های دور دست ساکن می‌شده‌اند یا بر اثر کهولت سن، توان حضور در سفرها را نداشته‌اند و بدین سان محل سکونت آنها، حوزه تحصیل می‌شده است. از درون این خانه‌ها، شاگردان ویژه‌ای به ثمر می‌رسیدند که بعدها دانشورانی نامی و گران بار می‌شدند.

بسیاری از روحانیان پر فضیلت، در اعصار گوناگون؛ به ویژه در تاریخ معاصر، در جنبش‌های ضد استعماری و نهضت‌های ملی، حضور داشته‌اند و منشأ آثار و برکات علمی و معنوی شده‌اند.^{۱۴}

قبل از ظهور مدارس جدید و کلاسیک، تقریباً تمام تلاش‌های سوادآموزی و تحصیلی، با تصدی حوزویان انجام می‌گرفته است. در جای جای سرزمین ایران، روحانیانی یافت می‌شدند که در امر آموزش و پرورش، تلاش علمی خویش

۱۱- جناب آقای سلمان باقی

۱۲- شرقی، حسین، تبلیغ دینی: شاخصه‌ها و بایسته‌ها، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، سال ۱۳۹۳، ص ۱۰۸

۱۳- حکیمی، محمد رضا؛ دانش مسلمین، چاپ دهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱۷

۱۴- شرقی، حسین، تبلیغ دینی: شاخصه‌ها و بایسته‌ها، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، سال ۱۳۹۳، ص ۱۰۸



را به عنوان وظیفه‌ای مقدس و دینی، وجهه همت خود قرار داده و عمری را به آموزگاری، ترویج دانش و پژوهش‌های علمی سپری کرده‌اند.

مع‌الاسف در تاریخ معاصر، برخی عناصر کم اطلاع و گاهی غرض‌ورز، تلاش در پنهان کردن، تحریف یا انکار آن داشته‌اند و کوشیده‌اند نقش روحانیان را در گسترش دانش و تصدی امور آموزشی، کمرنگ جلوه دهند و از این طریق، جفای نابخشودنی در حق روحانیت روا داشته‌اند. آنان که اندک آشنایی با تاریخ علم و فرهنگ این سرزمین دارند، تصدیق می‌نمایند که هیچ صنفی به اندازه روحانیت، در راه کسب دانش و گسترش آن زحمت نکشیده و هیچ گروهی از گروه‌های اجتماعی در گذشته، به اندازه روحانیت، کتاب و اثر علمی از خویش بر جای نهاده است.

نقش مؤثر و محسوس روحانیت در ایجاد انقلاب مشروطه، موجب گردید که پس از انقلاب مشروطه، مبارزه علیه روحانیت و جفا به این جامعه علمی، اعتقادی و پویا، آغاز گردد، لذا تاریخ معاصر ایران، مملو از ادبیات موهن علیه روحانیت است.

بند دوم: سفره همه مائده‌های آسمانی

خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است که در مشت می‌گنجد، اما در همه عالم نمی‌گنجد.

آری! خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است:

- شگفت و پر اسرار
- کوچک‌تر از صراحی شراب و بزرگ‌تر از منظومه شمس
- پر از غوغا و غرق سکوت
- پرورشگاه آرزوها، سرچشمه عشق‌ها، معبد ایمان

خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است:

- همه دانستن
- همه دوست داشتن
- همه تبیین
- همه انتظار
- همه رنج و شادی
- همه ایمان و عشق

خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است که در آن، دستی نیرومند و نامرئی، شب و روز، گرم آفریدن بود:

- پاکی و زیبایی می آفرید
- خوبی و ارادت می آفرید
- عفت و بی‌نیازی می آفرید
- سرفرازی و دلیری می آفرید
- دوستی و گذشت و عاطفه می آفرید

خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است:

- پایه‌هایش، از اعتقاد
- دیواره‌هایش، از عفت
- سقفش، از غرور
- سر درش، از عصیان
- درش، تواضع
- حریمش، آزادی
- فضایش، اخلاص
- هوایش، گرم از عشق و روشن از حکمت

خانه خاندان مقتدا، خانه‌ای است:

- پر از هرچه بجویی از فضیلت‌ها
- پر از سرزمین‌های مجهول
- بهشت همه خواستن‌ها
- سفره همه مائده‌های آسمانی
- خلوت وصال زیبایی و مهر
- میعادگاه روح و خداوند



مبحث دوم

سیری در زندگی مقتدا

سیری در زندگی مقتدا، در پنج گفتار، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد:

گفتار اول: گاه‌شمار مقتدا از تولد تا ارتحال

گفتار دوم: نحوه ارتحال مقتدا

گفتار سوم: عروج در سکون

گفتار چهارم: سوگ سروده‌ای در وداع با مقتدا

گفتار پنجم: قروه، دیار علم و ایمان

گفتار اول: گاه‌شمار مقتدا از تولد تا ارتحال

گاه‌شمار مقتدا از تولد تا ارتحال، در شش بند، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد.

بند اول: از تولد تا تلبس به لباس روحانیت



از سمت راست: حاج حسین فرزند حاج عیسی، حاج احمد محرمخانی

فرزند حاج شیخ رضا، حاج اصلان جبلی، حاج اقا مقتدا

- تولد در روستای قروه ابهر زنجان، در خانواده علم و

دین و فضیلت (۱۳۲۸)

- ورود به دبستان مهرگان قروه برای تحصیلات ابتدایی

(۱۳۳۴)

- هجرت به ابهر برای ادامه تحصیل (۱۳۳۹)

- هجرت به قزوین برای تحصیل علوم دینی در حوزه

علمیه مدرسه سردار (۱۳۴۴)

- ورود به مدرسه ابراهیمیه (مدرسه «جدید») واقع در

محلّه «آخوند» شهر قزوین (۱۳۴۵)

- ورود به مدرسه صالحیه؛ همان مدرسه محل تحصیل پدر خویش (۱۳۴۶)

- ملبس شدن به لباس روحانیت شیعه در شهر قزوین (۱۳۴۷)



مقتدا در مدرسه صالحیه قزوین



مقتدا در مدرسه سردار قزوین



مقتدا در گذر زمان

بند دوم: از تلبس به لباس روحانیت تا آغاز فراگیر شدن مبارزات مردم با رژیم پهلوی

- هجرت به تهران برای ادامه تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه چهل ستون و مدرسه عالی سپه سالار (۱۳۴۸)
- ازدواج با سرکارخانم رقیه پورفلاح (۱۳۴۸)
- احداث «مسجد صاحب الزمان (عج)» با کمک افراد خیر در جنوب غرب تهران در منطقه جی (چی سفلی) و بر عهده گرفتن تولیت و امامت آن (۱۳۵۰)
- بنیان گذاری «انجمن مذهبی جوانان غرب تهران» در منطقه جی تهران (۱۳۵۰)
- تأسیس «کتابخانه انجمن مذهبی جوانان غرب تهران» (۱۳۵۰)
- تولد فرزند اول؛ سرکارخانم منیره سادات حسینی؛ کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (۱۳۵۰)
- اولین دیدار با حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) در مجلس ختم آیت ا.. میرزا عبدا.. سعید تهرانی، مشهور به چهل ستونی در مسجد جامع تهران (۱۳۵۰)
- اولین دیدار با امام موسی صدر (۱۳۵۰)
- تولد فرزند دوم؛ جناب آقای دکتر سید علی حسینی؛ دکتری ارتباطات و ادیان از دانشگاه سوئیس، مدرس، محقق و پژوهشگر (۱۳۵۱)
- فارغ التحصیلی در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد (۱۳۵۲)



تدریس در مدارس تهران سال ۱۳۴۸



جمع اعضای مسجد در محله جی سال ۱۳۵۳

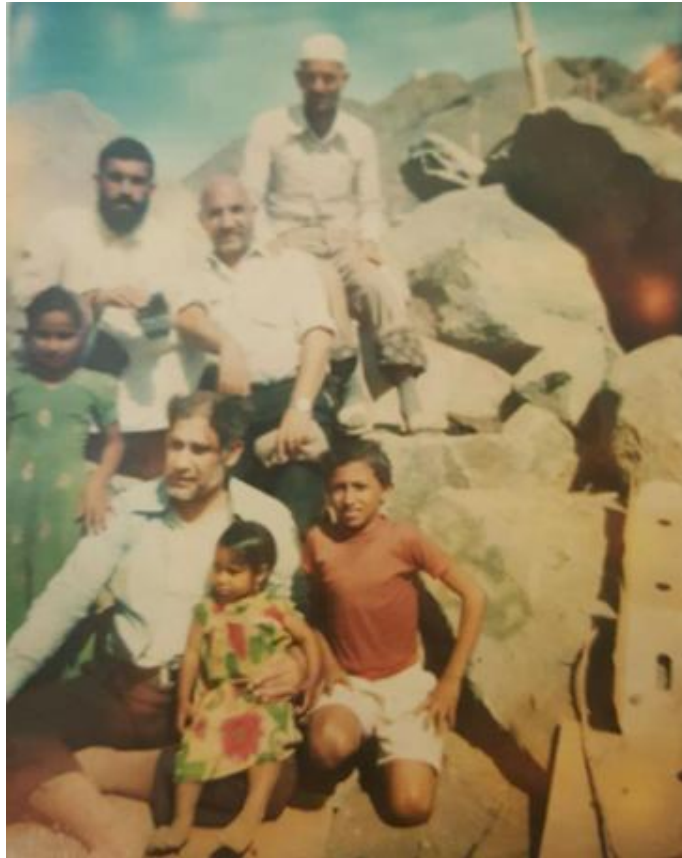


با خانواده سال ۱۳۵۱ تهران محله جی



اولین سفر مکه

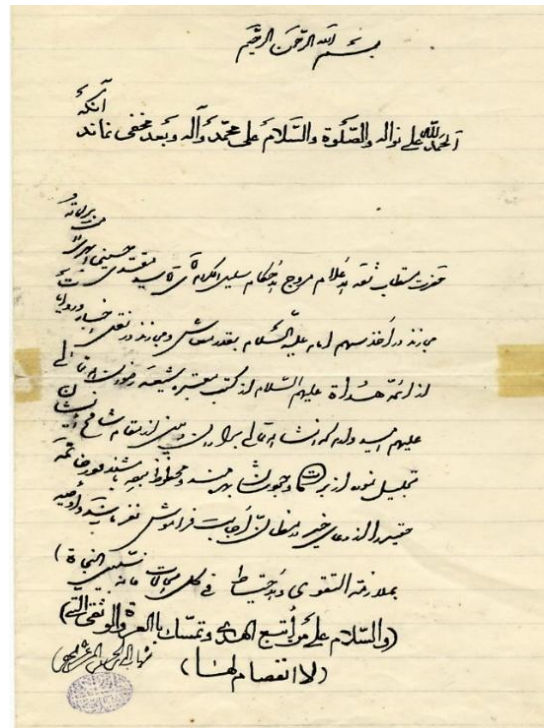
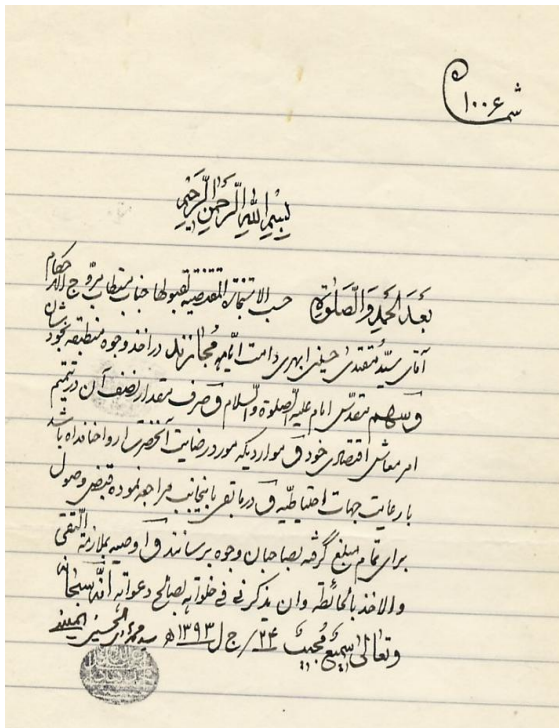




مکه به همراه دوستان البرزی

- اخذ اجازه از آیت‌الله سید محمد هادی میلانی، متوفای سال ۱۳۵۴ ش (۱۳۵۲)

- اخذ اجازه از آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، متوفای سال ۱۳۶۹ ش (۱۳۵۲)



- اخذ اجازه از آیت‌الله ابراهیم حسینی میلانی (۱۳۵۴)
- اخذ اجازه از آیت‌الله شیخ الاسلام ابهری (۱۳۵۴)
- عزیمت از تهران به کرج، به منظور سکونت (۱۳۵۶)

بند سوم: از آغاز فراگیر شدن مبارزات مردم با رژیم پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی

- ارسال تلگرام به همراه ۲۹ روحانی دیگر به والرئ ژیسکار دستن (رئیس جمهور وقت فرانسه) درباره اهمیت حضور امام خمینی در آن کشور (۱۳۵۷)
- دستگیری از سوی فرماندار نظامی کرج به دلیل مشارکت در برگزاری آئین چهلم شهدای یزد در مسجد اعظم کرج و نقش فعال در تشویق مردم به خصوص جوانان به حضور در تظاهرات‌های انقلاب (۱۳۵۷)
- شرکت در تحصن روحانیون در مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به بستن فرودگاه‌های کشور توسط دولت بختیار برای جلوگیری از ورود حضرت امام خمینی (ره) به کشور، با حضور حضرات آیات سید محمد حسینی بهشتی، مرتضی مطهری، عطاءالله اشرفی اصفهانی، سید محمود طالقانی، محمدجواد باهنر، سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد امامی کاشانی، محمد یزدی، علی مشکینی و محمد صدوقی (۱۳۵۷)
- محوریت در جلسات علمای شاخص کرج، ساوجبلاغ و شهریار (۱۳۵۷)
- اولین دیدار با حضرت امام خمینی (ره) پس از ورود به وطن در مدرسه رفاه، به اتفاق علمای کرج و حومه (۱۳۵۷)





بند چهارم: از پیروزی انقلاب اسلامی تا هجرت به سوئیس

- فعالیت در حزب جمهوری اسلامی کرج از زمان تأسیس آن (۱۳۵۸)
- سفر به لیبی (۱۳۵۹)
- نقش فعال در تأسیس و سازماندهی شورای روحانیت شهرستان کرج (از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۷۲)
- عضو شورای مرکزی روحانیت شهرستان کرج به مدت چهار سال (۱۳۵۹)
- مسئول دفتر شورای مرکزی روحانیت کرج (۱۳۵۹)
- مسئول روابط عمومی شورای مرکزی روحانیت کرج با ادارات و سازمانها (۱۳۵۹)
- تولد فرزند سوم؛ سرکارخانم دکتر مناسادات حسینی؛ دکتری باستان‌شناسی، مدرس و پژوهشگر (۱۳۶۱)
- حضور مکرر داوطلبانه در دفاع مقدس (جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران) از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۶
- فعالیت چشم‌گیر در فراهم آوردن تدارکات لازم برای دفاع مقدس از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۷
- رئیس دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع (۱۳۶۲)
- تولد فرزند چهارم؛ جناب آقای مهندس سید امیر حامد حسینی؛ دکتری مهندسی عمران از سوئیس - انگلستان، مهندس ارشد عمران و پشتیبانی (۱۳۶۴)
- اخذ اجازه از آیت‌الله محمد ابراهیم انصاری (۱۳۸۱)



بند پنجم: از هجرت به سوئیس تا ارتحال در ایران

- اخذ اجازه از آیت‌الله دوستی زنجانی (۱۳۸۷)
- بنیان‌گذاری پایگاه پژوهشی (۱۳۸۷)
- احداث و وقف کتابخانه عمومی به نام «کتابخانه آقا سید میر ابوالفضل حسینی» با هزینه شخصی خود (۱۳۸۸)
- تأسیس مجتمع فرهنگی مذهبی در کتابخانه عمومی به نام «کتابخانه آقا سید میر ابوالفضل حسینی» (۱۳۸۸)
- تمهید احداث موزه فرهنگ مردم‌شناسی شهرک تاریخی قروه با مدیریت و نظارت دخترشان؛ سرکارخانم دکتر مناسادات حسینی؛ پژوهشگر و دکتری باستان‌شناس (۱۳۸۸)
- امضاء قرارداد اجرای عملیات ساخت کتابخانه (۱۳۸۹)
- توسعه، مرمت و بازسازی مقبره سادات شهرک تاریخی قروه (۱۳۸۹)
- گذراندن دوره مجموعه‌داری و کتابداری در کشور سوئیس (۱۳۹۱)
- اخذ اجازه از آیت‌الله مکارم شیرازی، زاده سال ۱۳۰۵ ش (۱۳۹۲)
- اخذ اجازه از آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، زاده سال ۱۳۰۶ ش (۱۳۹۲)
- وقف خانه اجدادی در زادگاه خود که در مجاورت «مسجد جامع» یا «مسجد جمعه» یا «مسجد عتیق» قروه بود که تولیت و مدیریت آن را فرزند ایشان؛ آقای دکتر سید علی حسینی بر عهده دارند (۱۳۹۲)





مراحل آماده سازی و ساخت و بهره برداری کتابخانه آیت الحق آقا سید میر ابوالفضل حسینی قروه ای توسط آقا سید مقتدا حسینی



مراحل آماده سازی و ساخت و بهره برداری کتابخانه آیت الحق آقا سید میر ابوالفضل حسینی قروه ای توسط آقا سید مقتدا حسینی

بند ششم: فعالیت‌های مقتدا در غرب از هجرت به سوئیس تا ارتحال

فعالیت‌های مقتدا در غرب، در چهار عنوان، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد.

الف) فعالیت‌های عمومی

ب) فعالیت‌های ویژه

ج) بنیان‌گذاری و ثبت دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت در سوئیس

د) سایر فعالیت‌ها

الف) فعالیت‌های عمومی

- تبلیغ و نشر معارف اسلامی و گسترش و تعمیق آموزه‌های دینی
- ارائه تصویر واقعی از تشیع معاصر به جهان غرب
- تلاش برای ایجاد تفاهم و درک متقابل در میان اندیشمندان ادیان و مذاهب گوناگون
- برقراری ارتباط مستقیم با مراکز علمی و شخصیت‌های علمی مذاهب گوناگون
- ارائه چهره‌ای علمی و اخلاق مدار از مذهب تشیع در میان اندیشمندان ادیان و مذاهب گوناگون
- تلاش و برنامه‌ریزی برای حفظ و تقویت هویت اسلامی
- ایجاد زمینه انسجام میان مسلمانان مقیم سوئیس
- کوشش برای معرفی هرچه بهتر اسلام به غیرمسلمانان
- گسترش فعالیت‌ها از حوزه فرهنگی، تبلیغی به حوزه‌های علمی
- تعامل و گفتگو با رهبران ادیان و مذاهب
- تبیین مبانی و دیدگاه‌های تشیع در موضوعات مختلف در میان نخبگان و دانشگاهیان
- حضور در مجامع حقوقی
- همزیستی مسالمت‌آمیز و ایجاد روابط اسلامی و انسانی در عرصه خارج از کشور
- ایجاد رویکردی اعتدالی و عقلانی با الهام‌گیری از شیوه امامان و بزرگان دین مبنی بر تعامل و جذب حداکثری



راهپیمائی عاشورا میلان ایتالیا



ب) فعالیت‌های ویژه

فعالیت‌های اختصاصی مقتدا در مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، در ده عنوان فرعی، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد.

۱- برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها

- برگزاری همایش اسلام؛ دموکراسی و سیاست با همکاری پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانشگاه لوگانو
- برگزاری پیش‌همایش کنفرانس جاودانگی نفس و بدن با همکاری پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانشگاه

پارمو ایتالیا

- برگزاری کنفرانس «پوشش / حجاب و تأثیر فرهنگ کشورها بر آن» با همکاری کلیسای فاطیمای کیاسو

- برگزاری کنفرانس «اسلام، فرهنگ و سیاست»، با همکاری مؤسسه آناز گرس و دانشگاه المصطفی در ایتالیا
- برگزاری کنفرانس «بهداشت و تغذیه از دیدگاه امام صادق (ع)» در دانشگاه لوگانو
- برگزاری کنفرانس «دیالوگ با اسلام» در دانشگاه الهیات سوئیس
- مشارکت در برگزاری همایش سالانه امام علی (ع) در میلان



دیدار با ریاست دانشکده الهیات سوئیس ایتالیا



دیدار ابا اسقف کانتون تسین



کنفرانس اسلام دموکراسی سیاست



کنفرانس پوشش / حجاب و تأثیر فرهنگ کشورها بر آن



کنفرانس نفس و بدن - قم



کنفرانس بهداشت و تغذیه از دیدگاه امام صادق



۲- برگزاری کنفرانس‌های علمی در دانشگاه و مؤسسات آموزشی و بین‌الادیانی

- برگزاری کنفرانس «ادیان و هویت یکسان» در دانشکده الهیات دانشگاه سوئیس / ایتالیا
- برگزاری کنفرانس «بررسی علل و عواقب ممنوعیت برقه و نقاب در ایالت تیچینو سوئیس»
- برگزاری پیش‌نشست همایش بین‌المللی جاودانگی نفس در اسلام و مسیحیت



کنفرانس ادیان و هویت یکسان

Dialogo con l'Islam? La Facoltà di Teologia ci prova

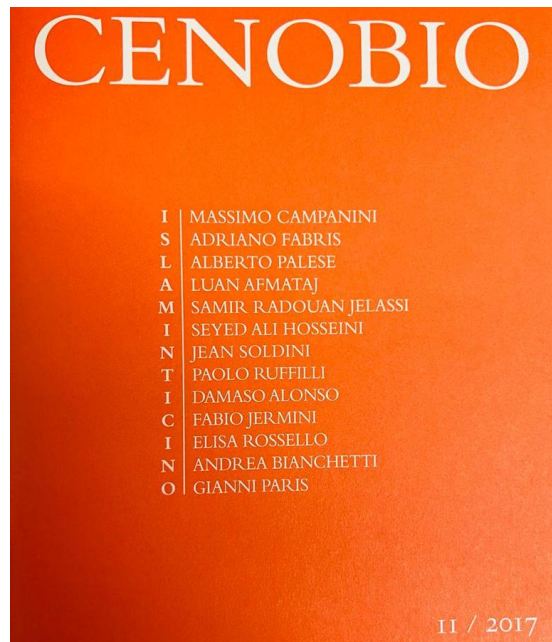


03.09.2016 - aggiornato: 03.09.2016 - 14:02

Resoconto della seconda giornata di studi organizzata all'USI e interamente incentrata sull'Islam e sul dialogo fra musulmani e cristiani.



حاشیه نشست اسلام و دیالوگ؟



درج مقاله در مجله علمی CENOBIO

۳- برگزاری نشست‌ها

- شرکت در نشست‌های سالانه اقلیت‌ها در سازمان ملل
- شرکت در نشست مجمع امور اقلیت‌های شورای حقوق بشر
- شرکت در نشست مجمع اقوام و اقلیت‌های سازمان ملل متحد در ژنو قرائت بیانیه
- برگزاری در نشست جنگ رسانه‌ای غرب در ایجاد اسلام‌هراسی
- برگزاری نشست با مسئولین فرهنگی و کمیون اتباع بیگانه در خصوص مسلمانان مهاجر و ادغام افراد خارجی
- شرکت در نشست تخصصی تأسیس پارلمان مسلمانان در دانشگاه لوترن سوئیس
- برگزاری نشست چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران با حضور اندیشمندان سوئیسی، ایتالیایی و عربی
- برگزاری مناظره و نشست جنگ رسانه‌ای غرب در ایجاد اسلام‌هراسی پس از حوادث نشریه شارلی ابدو ۲۰۱۵
- برگزاری نشست‌های تخصصی در مراکز علمی، دانشگاه‌ها، کلیساها با موضوعات صلح و عدالت، نفی خشونت و



- افراط‌گرایی، محبت و نوع‌دوستی از نگاه ادیان الهی؛ به ویژه اسلام و مسیحیت، اندیشه سیاسی اسلام، حقوق بشر و دموکراسی در اسلام
- معرفی سیستم آموزشی سوئیس با تأکید به سرو غذای حلال در مدارس ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵
- شرکت و سخنرانی در کنفرانس اسلام؛ فرهنگ و سیاست در مؤسسه جامعه المصطفی العالمیه در میلان
- برگزاری کلاس‌های مدنی



Welcome to the United Nations English

UN Web TV

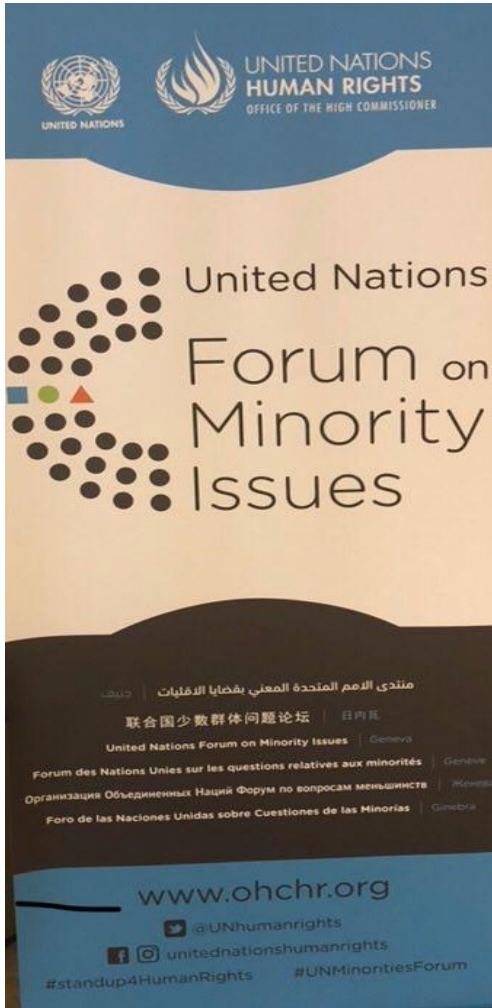
The United Nations Live & On Demand

Search UN Videos

Minority Youth and Media - 10th session of the Forum on Minority Issues

1 Dec 2017 - Item 4. Minority Youth and the media in the digital age: acceptance and opportunity
Three young experts will introduce the panel discussion, speaking of their experience launching minority-
... Show more »

Forum on Minority Issues

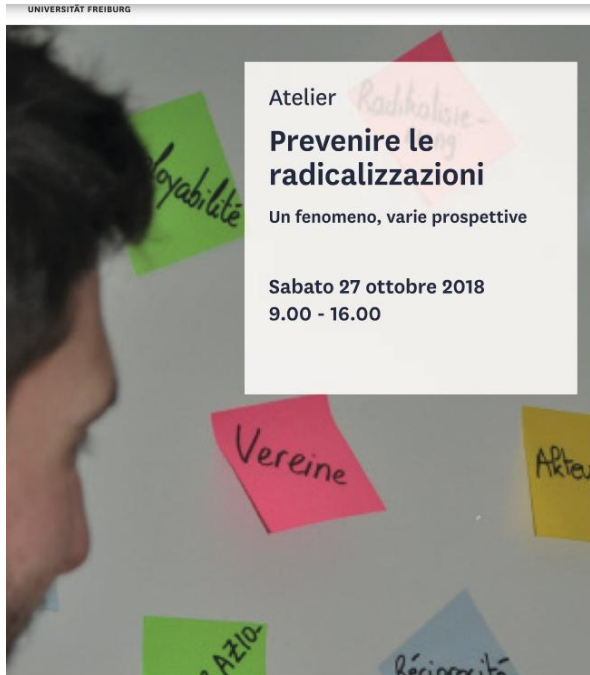


نشست تخصصی تأسیس پارلمان مسلمانان

۴- برگزاری دوره‌های آموزشی

- برگزاری جلسات آموزشی چهارده گانه در مدارس راهنمایی و دبیرستان
- برگزاری جلسات سخنرانی بین ادیانی در مدارس با محوریت امور اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی
- برگزاری دوره‌های آموزشی زبان فارسی
- برگزاری نماز جماعت روزانه، مراسم دعا و نیایش هفتگی، مراسم سوگواری ائمه (ع)، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ در زمینه مسائل دینی و احکام
- برگزاری کارگاه‌ها آموزشی در اکتبر ۲۰۱۸ با عنوان جلوگیری از رادیکالیزاسیون با همکاری مؤسسه اسلام و اجتماع و دانشگاه فرایبورگ





Contenuto

Dal 2013, la radicalizzazione   sulla bocca di tutti. Complesso e multifacetato, il fenomeno occupa le agende dei governi, ma anche i pensieri del cittadino comune. Autorit  politiche, professionisti nell'ambito della formazione, dell'educazione e della sicurezza, rappresentanti associativi culturali e religiosi, o ancora ricercatori sembrano d'accordo sulla necessit  di implementare delle misure di prevenzione efficaci. Ma cos'   la prevenzione? Che cosa si mira a prevenire e in che modo? Quali sono gli attori coinvolti in questo ambito? Queste sono alcune delle problematiche che verranno affrontate in questo atelier di formazione. Lo scopo   quello di riunire vari attori coinvolti nella prevenzione (stato, universit  e mondo associativo musulmano) e aprire uno spazio di discussione attorno ad un tema importante e delicato come quella della radicalizzazione.

Relatori

- Ali Seyed Hosseini, imam Centro Culturale Imam Ali
- Samir Radouan Jelassi, imam e dottorando scienze della comunicazione - USI
- Alberto Palese, coordinatore Istituto ReTe
- Michela Trisconi, portale di prevenzione contro la radicalizzazione Ticino
- Federico Biasca, CSIS

Luogo

Facolt  di Teologia, aula 05, via Giuseppe Buffi 13, 6904 Lugano

Iscrizione

Unicamente su iscrizione - forfait per pranzo (ca.15 CHF per partecipante)

Persona di riferimento

Federico Biasca - federico.biasca@unifr.ch

Soutenu par



Segreteria di Stato della migrazione SEM

کارگاه‌های آموزشی با عنوان جلوگیری از رادیکالیزاسیون

۵- ارائه مشورت‌های حقوقی

- اخذ مقام مشورتی در شورای حقوق بشر سازمان ملل ژنو - سوئیس
- شرکت مداوم در نشست‌های اقلیت‌ها در سازمان ملل
- رایزنی با نماینده امور خارجیان در ایالت تیچینو
- تشکیل کارگروه حقوقی متشکل از حقوقدانان و مشاوران حقوق
- مشاوره و برگزاری دوره آموزش حقوق؛ به ویژه حقوق بشردوستانه

۶- ارتباط با دیگر مراکز و همکارها

- تعامل و همکاری با مراکز دیگر دینی و فرهنگی و حمایت از راه اندازی و تأسیس دیگر مراکز شیعی در سوئیس

- ارتباط با احزاب و گروه‌های سیاسی و سایر انجمن‌ها و شرکت در گردهمایی‌های آنها



جلسه با معاون شهردار و عضو شورای شهر لوگانو

- تلاش برای بهبود وضعیت شیعیان از طریق ایجاد فدراسیون

سراسری شیعیان سوئیس، پارلمان مسلمانان سوئیس و دفتر دفاع

از حقوق پیروان اهل بیت

- تعامل و همکاری با انجمن‌ها و هیئت‌های مذهبی شیعیان

در شهرهای ژنو و بازل سوئیس

- عضویت در کنفدراسیون شیعیان کشورهای همسایه

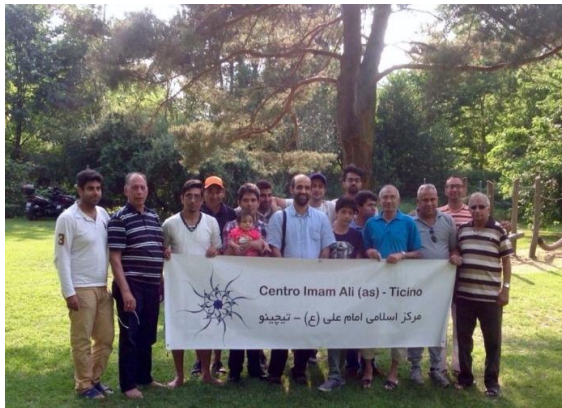
سوئیس، من جمله ایتالیا

- عضویت در سازمان هماهنگی مراکز اسلامی سوئیس

- هماهنگی و اعزام مبلغ به دیگر مراکز اسلامی شیعی سوئیس

- بستر سازی برای انجام فعالیت‌های ورزشی، مانند شنا، فوتبال، کوهنوردی و پیاده‌روی

- ارائه خدمات ازدواج و طلاق و مشاوره حقوقی به محاکم سوئیس



۷- حضور فعال در نمایشگاه‌ها

- معرفی کتب تشیع در نمایشگاه‌ها

- برگزاری میزهای کتابی به صورت سالانه

- حضور فعال در فستیوال‌های فیلم با موضوعات اسلام و مهاجران

مسلمان





نمایش فیلم با موضوعات اسلام و مهاجران مسلمان



شرکت در نمایشگاه‌ها با موضوعات ایران اسلامی

۸- ارائه خدمات علمی

- احداث کتابخانه‌ای برای مطالعه عموم مردم
- ارسال کتب به کتابخانه‌ای عمومی و تخصصی شهر برای استفاده محققان
- شرکت در نمایشگاه کتاب با غرفه کتب مربوط به فرهنگ تشیع
- ترجمه و چاپ کتب اسلامی و راهنما



از چپ: رایزن فرهنگی ایران در آذربایجان - بنیانگذار مرکز فرهنگی امام علی لوگانو - ریاست سابق سازمان سمت - ریاست مرکز فرهنگی امام علی لوگانو



نمایشگاه ایران و هنر اسلامی



نمایشگاه آثار خوشنویسی اقا سید میر ابوالفضل حسینی



۹- تشویق و حضور فعال در راهپیمایی‌ها



راهپیمائی محرم زوربخ

- تشویق و حضور فعال در راهپیمایی روز عاشورا در سوئیس
- تشویق و حضور فعال در تجمع اعتراضی به کنفرانس «تعادل جهان - چالش اسرائیل» در لوگانو سوئیس
- تشویق و حضور فعال در تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در ژنو در اعتراض به رأی دادگاه در خصوص رهبران شیعیان
- تشویق و حضور فعال در راهپیمایی روز عاشورا در میلان -

ایتالیا



راهپیمائی عاشورا در میلان ایتالیا



عاشورا میلان



روز قدس

۱۰- انعقاد تفاهم‌نامه‌ها

- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با مؤسسه البیان للتواصل و التاصيل
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با مجمع جهانی اهل بیت
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با مرکز «اسلام و جامعه سوئیس» دانشگاه فرایبورگ سوئیس
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با سازمان IRAS COTIS سوئیس
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با سازمان مراکز اسلامی سوئیس
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با مجمع جهانی شیعه‌شناسی
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با بنیاد سعدی جهت همکاری‌های متقابل آموزشی در حوزه زبان فارسی
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه مشهد
- انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با دانشگاه بین‌المللی اهل بیت



دیدار و گفتگو با ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت الاسلام دکتر لکزایی



دیدار و گفتگو با رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب حجت الاسلام و المسلمین نواب



نشست علمی با اعضای پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی



از راست: دکتر آیت پیمان - حجج اسلام روحانی - سید مقتدا حسینی - سید علی حسینی - محمد رضا خوشخو



امضا تفاهم نامه بامجمع جهانی شیعه شناسی

ج) بنیان‌گذاری و ثبت دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت در سوئیس

مقتدا، دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت در سوئیس را با اهداف ذیل، بنیان‌گذاری و ثبت نمود:

- ترویج و اشاعه اطلاعات دقیق در مورد وضعیت آزادی بیان و آزادی مذهبی در جهان
- توسعه آموزش و تربیت اسلامی میان مسلمانان؛ به ویژه پیروان اهل بیت در سوئیس و در سایر نقاط جهان
- اجرای پروژه‌های بشردوستانه برای بهبود کیفیت زندگی پیروان اهل بیت
- مشارکت دادن و افزایش آگاهی جامعه و برانگیختن روح همبستگی و دوستی با مردم مسلمان و دیگر ادیان
- ایجاد رابطه سریع با مؤسسات در سوئیس و خارج از سوئیس و همکاری با آنها و حفظ ارتباطات لازم با سازمان‌های

دیگر

- سازماندهی جلسات، بحث‌ها، کنفرانس‌ها و رویدادهای فرهنگی

- دفاع از حق اساسی آزادی انتخاب و حفظ ایمان



دیدار با کشیش فلیچانی

- پشتیبانی و حمایت از قربانیان خشونت
- ترویج اندیشه محافظت از ارزشها (کرامت و آزادی) در شیعیان
- سازماندهی دوره‌های آموزشی (فرهنگی و حرفه‌ای)
- توسعه گفتگو بین جوامع و فرهنگ‌ها به عنوان ابزاری برای تأیید حقوق اساسی

LA CONDANNA**DAL TICINO**

Una nuova condanna degli avvenimenti di Parigi è giunta ieri anche dalla Lega dei musulmani in Ticino. «Noi – si legge in un comunicato – condanniamo fermamente e senza esitazione la tragedia di Parigi, un atto veramente scioccante, la cui follia noi rigettiamo, sperando che le sue conseguenze non ricadano sui musulmani che vivono in Europa e sull'immagine stessa dell'Islam. Ci teniamo a sottolineare che, malgrado ci sfuggano le motivazioni, gli interessi dietro questo gesto, è nostro dovere morale mandare un messaggio di sostegno alla popolazione francese per le tristi perdite. Facciamo appello alla popolazione europea, chiediamo di non cadere nella confusione tra Islam e terrorismo e ci teniamo a ricordare che gli episodi di terrorismo sono ancora più frequenti nei Paesi arabi che in Europa (quindi a discapito dei musulmani stessi)».

GLI SCITI

Analoga posizione avevano preso domenica pure i musulmani sciiti del nostro cantone che in un messaggio hanno accomunato il cordoglio per i morti di Parigi e per quelli della strage di Beirut di giovedì scorso invocando anche una soluzione di pace che riunisca i popoli e le nazioni e pregando per il popolo francese e per quello libanese.

Loro non c'entrano. Loro sono vittime tali e quali a noi. Dove per «loro» si deve intendere i musulmani e per «noi» gli occidentali. Ma soprattutto «loro» non sono «loro», sono «noi». Sembra uno scioglilingua, ma è questa, in estrema sintesi, la posizione espressa ieri dal rettore della grande moschea di Parigi Dailil Boubakeur. Siamo andati ad ascoltarlo.

DAL NOSTRO INVIATO

CARLO SILINI

■ **PARIGI** In tarda mattinata anche su Place du puits de l'Ermitage tira un vento gelido. C'è poca gente davanti all'ingresso della grande moschea parigina. Una piccola selva di telecamere è appostata per seguire lì, e non altrove, il minuto di silenzio proposto dalla città di Parigi in memoria delle vittime degli attentati di venerdì scorso. Ci siamo anche noi. Due agenti col mitra fanno avanti e indietro e scrutano i passanti.

«Chi vi ha invitati?»

«Tous les cours sont annulés», tutti i corsi sono annullati, si legge sul portone borchiato del dispensario Cheik Abbas. Non è un giorno come gli altri questo. E anche se le scuole pubbliche della République riaprono, qui nessuno ha voglia di mettersi a studiare. Per la comunità musulmana parigina c'è da elaborare un dramma, quello di essere di nuovo associata alla brutalità dei terroristi, e un lutto, quello per i concittadini morti. E forse anche per una stagione che si può immaginare ancora più difficile da adesso in avanti in Francia, per i fedeli di Allah. Non più tardi di qualche ora fa il ministro degli Interni Bernard Cazeneuve ha annunciato urbi et orbi l'intenzione del Governo di procedere alla chiusura di alcune moschee sul territorio transalpino. Non tutte, solo quelle dove si predica l'odio, ovviamente. Ma chi stabilirà quali sono le moschee «culte» e quali





درج بیانیه ها های مرکز در مطبوعات؛ این بیانیه ها در زمان های مناسب برای محکومیت حملات تروریستی می باشد

CANTONE

15/11/2015 - 10:12

I musulmani sciiti in Ticino: "Attacchi deplorevoli e tristi"

Il centro imam Ali ha manifestato la sua vicinanza "alla nazione e al popolo francese e libanese, a tutti loro va il nostro cordoglio"

di ARO



Keystone

LUGANO - Il centro imam Ali (as) in Ticino, che raccoglie i musulmani

(د) سایر فعالیت ها

- تأسیس جمعیت شیعیان تیچینو سوئیس
- عضو نمودن مرکز فرهنگی امام علی لوگانو در سازمان IRAS COTIS
- عضو نمودن مرکز فرهنگی امام علی لوگانو در کنفدراسیون سازمان های اسلامی سوئیس
- عضو نمودن مرکز فرهنگی امام علی لوگانو در کانون سمن های ایالتی در ایالت تیچینو
- انتخاب مرکز فرهنگی امام علی لوگانو از میان حدود ۹۰ مرکز دینی و فرهنگی، به عنوان تنها مرکز تشیع در پایگاه گفتگو در سطح فدرال



- ثبت رسمی دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت (ع) در کشور سوئیس
- ثبت رسمی مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

گفتار دوم: نحوه ارتحال مقتدا

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ»؛ خداوند، همان کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید.

اگر مرگ، به معنای فنا و نیستی باشد، مخلوق نیست؛ زیرا خلقت، به امور وجودی تعلق می‌گیرد، اما حقیقت مرگ، انتقال از جهانی به جهان دیگر است، لذا مرگ قطعاً یک امر وجودی است که می‌تواند مخلوق باشد.

اگر مرگ در آیه فوق‌الذکر، قبل از حیات ذکر شده، به خاطر تأثیر عمیقی است که توجه به مرگ در حسن عمل دارد؛ گذشته از این که مرگ، قبل از زندگی بوده است. بدون مردن نمی‌توان منقلب شد؛ به کمال رسیدن انسان فقط با کوچ کردن از مرحله زیستن محقق می‌شود. تبدیل سلول‌های بدن انسان به اندیشه و فکر، تنها پس از مرگ، شدنی است. مرگ، راه تکامل، مقدمه تغییر یافتن، پایه فنا ناپذیری و راه یافتن به حقیقت است.

مقتدا، به علت عارضه قلبی، در بیمارستان عرفان تهران بستری شد و سپس تحت عمل آنتزیوی قلب قرار گرفت. گویا معالجه، با موفقیت پیش می‌رود و ایشان به منزل خود بازمی‌گردند.

سرانجام در طلعه ۱۹ رجب ۱۴۴۲ ق، مطابق ۱۳ اسفند ۱۳۹۹ ش و برابر سوم مارس ۲۰۲۱ م، در ۷۱ سالگی، در اثر ایست قلبی، دار فانی را وداع گفت و به ملکوت اعلی پیوست.

پیکر مطهر وی، برابر با وصیت او برای تشیع و تدفین در مزار سادات و قبور پاک اجدادش به زادگاه وی در روستای قروه ابهر منتقل شد و با حضور جمع کثیری از فضلا، روحانیون، شخصیت‌های مختلف، ارادتمندان و علاقه‌مندان و اقشار مختلف، با عزت و احترام، از مقابل مسجد صاحب‌الزمان (عج) روستای قروه به محل کتابخانه وی و از آنجا به سوی مزار سادات قروه تشیع گردید و پس از اقامه نماز میت، برابر با وصیت وی، در کنار مرقد مطهر پدر، در آرامگاه سادات قروه آرام گرفت.

با توجه به دشواری‌های زمانه و ضرورت صیانت در برابر ویروس منحوس کرونا و محدودیت‌هایی که ایجاد شده بود، امکان برگزاری مراسم، به صورت معمول وجود نداشت؛ به رسم وظیفه و ادب و در پاسخ به پیگیری‌های متعدد عزیزان؛ مراسم سوم و هفتم، با رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی، بر سر مزار او برگزار شد و همین‌طور مراسم یادبودی برای وی به شکل آنلاین برگزار گردید.



مرکز فرهنگی - اسلامی امام علی (ع) در ایالت تچینو سوئیس
Centro Culturale Imam Ali (as) - Ticino

مراسم مجازی نکوداشت حضرت حجت الاسلام و المسلمین
استاد سید مقتدا حسینی ابهری
بنیانگذار مرکز امام علی (ع) سوئیس
شنبه اول خرداد ۱۴۰۰ / 22 می 2021
ساعت 22 (10 شب) به وقت ایران
19:30 به وقت اروپا
بخش زنده در صفحه اینستاگرام:
IMAMALILUGANO

استاد مهدی امیر کمالی دکتر محمد علی مقیسه دکتر سید علی حسینی






Centro Culturale Imam Ali (as) - Ticino
مرکز فرهنگی - اسلامی امام علی (ع) در ایالت تچینو سوئیس

"جایگاه جهانی تشیع"
گذری بر اندیشه و خدمات بین المللی حضرت استاد سید مقتدا حسینی (ره)
بنیانگذار مرکز امام علی (ع) سوئیس
زمان: یکشنبه 23 خرداد 1400؛ 13 ژوئن 2021
ساعت 22 (10 شب به وقت ایران) و 19:30 بوقت اروپا
بخش زنده در صفحه اینستاگرام
IMAMALILUGANO

دکتر رضا عیسی نیا دکتر حسن عیدی پور دکتر محمد علی مقیسه دکتر سید علی حسینی

استادیار، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

نویسنده و پژوهشگر علوم اسلامی؛ معاون بین الملل موسسه البیان للتواصل والتواصل

عضو هیئت امنا و مدیر اجرایی بنیاد دوستی و توسعه روابط فرهنگی، علمی و تجاری ایران و هلند

پژوهشگر علوم دینی دانشگاه سوئیس ایتالیا، امام و مدیر مرکز امام علی (ع) لوگانو سوئیس



البرز پژوهی



نام اوران سرزمین من

شادروان آقا سید مقتدا حسینی

کارشناسان برنامه: سید علی حسینی و حسین عسکری
تهیه کننده: محمد شهبازی

تولید و پخش شده از رادیو البرز، دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۴۰۰

فایل صوتی این برنامه در کانال تلگرامی البرزپوهی:
@alborzology

<https://t.me/alborzology/5637>

👁 495 edited 09:37





گفتار سوم: عروج در سکون^۱

پایان هر کسی آغاز مرگ اوست، جز مرد حق که مرگ او آغاز دیگری است. هر روز خورشید را می‌دیدیم و از گرمایش و نورش و انرژی‌اش، در یک کلام از وجودش و کلامش استفاده می‌کردیم.

یک دفعه و به طور ناگهانی وقتی از خواب بلند شدیم، گفتند دیگر خورشید طلوع نمی‌کند و پدرم که نامش مقتدا و شهرتش «سرو بلند اقتدا» بود، یک سال است که برقی زد و غروب کرد و رفت.

نوشتن و سخن‌راندن برای دختری که پدر ندارد، نوشتن داستانی است عاشقانه که انتهای آن، ابتدای تنهایی‌های دختر است. امروز پس از یک سال آمده‌ام تا برایت بنویسم و بگویم.

پدرم عمری کوتاه داشت، اما همه عمرش مبارک و متبرک به صفای تماشایی و مهری درخشان بود.

صبح سیزدهم اسفند ماه سال ۱۳۹۹ پدرم با رخساری شسته شده از وضو، «عروجی در سکون» داشت، بدون آن که به بستر بیماری بیفتد یا آزاری بیند. به یقین، او مثل همیشه به مرگ هم تبسمی زده است. مقتدای من! زندگانی نو بر شما مبارک باد.

عالم ملکوت، برای سید عزتمندی که در زندگی غیر از خیرخواهی و سادگی و صفا و جوانمردی و بخشش و بزرگواری و صلح و صمیمیت، سرگذشتی نداشت هم شادمان است.

همه ما فرزندان به وجود و داشتن پدر، دوست، رفیق، همدمی همچون او، مفتخر و سر بلند هستیم و برای همه عمرمان مسروریم و نفس گرمش همیشه به زندگی مان معنا می‌دهد.

انسانی معنوی و اخلاقی بود و مرامی مداراجویانه داشت. آشنا و مأنوس با دنیای حافظ، سعدی، مولانا، فردوسی و خیام بود و به موضوعات احاطه‌ای کامل داشت.

تأکید مؤکدی بر تکریم انسان‌ها داشت؛ کودکان را هم تکریم می‌کرد و نیز تأکید بر کرامت ذاتی انسان و دیگر مخلوقات خدا داشت و بدان‌ها حرمت می‌گذاشت؛ به دور از نگاه متعصبانه و ملیت و جنسیت و دین و مرزها و افکار و ظاهر، اعتقاد به طهارت انسان‌ها داشت و هیچ‌کس را نجس نمی‌دانست و همیشه می‌گفت گنج در ویرانه است و باید خود را ویران کنیم تا گنجمان را بیابیم.

پدرم، عالمی بود که فرقی بین پیامبران و ادیان نمی‌دید و هر اثری و مخلوقی را مصداقی از نور - که خداست - می‌دانست، درختی، برگی، گلی، شکوفه‌ای، چشمه‌ای و ...

۱- سرکارخانم منا سادات حسینی



برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت کردار

سید خوش دل و خوش منش، از دوست داشتن ها سخن ها می گفت؛ باید دوست داشت درخت را، گل را، انسان را، هوا را، آفتاب را و زمین را.

در سیر تربیتی وی، زن در پستو قرار نداشت و ندارد و چونان رویه ای نداشت و در حضور مهمانان و دوستان، همواره از مادرم تعریف می کرد و ما را توصیه به رفتاری زینبی می کرد.

با توجه به شرایط زندگی که انتخاب خودش بود و راضی از آن، وی هر روز مسافتی در حدود ۷۰ کیلومتر از تهران به سوی سعیدآباد، واقع در منطقه خوش آب و هوای ساوجبلاغ می پیمود و گاه بنده رانندگی می کردم. در طول مسیر، به خواندن سفرنامه ها، از جمله سفرنامه راسل و شاردن در وصف اصفهان و مادام دیولافوای فرانسوی و داستان ها و حکایت های مثنوی مولانا که به حق شناسنامه روح ماست تا خواندن شعر لطف حق پروین اعتصامی و برخی از اشعار سهراب سپهری و روایت گری داستان سووشون سیمین دانشور و قرائت زندگی نامه افرادی چون دکتر کاتوزیان، ایرج افشار، قاسم غنی و داستان های کوتاهی از جمال زاده و جلال جان و قصه هایی از شیخ اشراق به قلم دوست پدرم، جناب آقای یشربی، را تا رسیدن به مقصد می پرداختیم. در این بین کتاب های مختلف و گوناگون، قصیده ای، لریزه بر اندام من انداخت که در جواب سؤالی از پدرم دریافت کردم.

- بابا!

- بله منا خانم.

- چرا زندگی سخت است؟ چرا باید مصیبت کشید، چرا همه چیز به مرور زشت می شود؟ این که من به عنوان یک زن به شما متکی هستم و بدون وجودتان هیچ نیستم، باعث تشویش ذهنی من است.

بابا با یک لبخند و با یادی از پدر بزرگ عزیزم که درودی و سلامی به محضر مقدسش دارم، شروع به خواندن قصیده ای از گنجینه الاسرار عمان سامانی کرد که وسعت نگاه پدرم به جایگاه زن و دختر را داشت. در حین خواندن هم اشک می ریخت.

مهربانی کردن و شفقت بر خلق خدا نهایت ضمیر روشنش بود. رنج سختی دیگران را همچون رنج و سختی خود می دید و همواره مترصد برطرف کردن آن بود و به ما بچه ها سفارش می کرد تا آن جا که در توان داریم در حل مشکلات مردم و اقوام و دوستان، آشنایان و انسان ها در هر کجا و هر سمت هستیم بر آییم.

نگاه پدرم به دین آسان بود و در سخنانش می فرمود که اسلام، دین صلح و آرامش است و حضرت پیامبر هیچ وقت خود شروع کننده جنگ های یاد شده در تاریخ نبود و اسلام، دینی توأم با حلم و آرامش و راحتی است، اما گاهی بعضی آن را سخت می کنند.

پدرم سقف معیشت بر ستون شریعت نمی زد و تلاش می کرد تا امرار معاش خویش را خود تهیه کند. به فرمایش شریف وی، همواره نان گندم خودش را می خورد و به خاطر ندارم در عمرش سهم امام یا شهریه گرفته باشد و یاد ندارم برای روضه‌ای پولی دریافت کرده باشد. حتی کتابخانه وقفی واقع در زادگاهش و مرکز فرهنگی امام علی لوگانو در سوئیس را با هزینه خود ساخت و گسترش داد.

ادیبی نکته‌دان بود و رویی گشاده و دستی فراخ برای مردم داشت و دوست و دشمن در نزد وی یکسان بود. سفارش می کرد با محبت و مهربانی و سعه صدر می توان دشمنان را هم دوست داشت. همان طور که در کتاب آسمانی قرآن نیز آمده: «بدی را با خوبی جواب بده تا دشمنت دوست تو شود».

به قول شاعر خوشنام شهریار در شعر همای رحمت:

چه اسیری که همان قاتل اوست / تو خدایی مگر ای دشمن دوست

انسانی نگر، نواندیش و کلان اندیش بود و همچون موسی که عصای سحرانگیز داشت، پدرم کلامی سحرانگیز و صدایی دل‌نشین و دلچسب داشت.

هم اکنون بیشتر از همه خاطرات و یادها و یادگاری‌ها با وی، این صوت دل‌نشین اذانش در گوشم پیچیده است. پدرم! نام پاکت مقدس باد.

گفتار چهارم: سوگ سروده‌ای در وداع با مقتدا^۲

از نو دوباره نوبت از مرگ گفتن شد
با آستین از سیل چشمان اشک رفتن شد
از نو دوباره نوبتم در این شب بی ماه
بی آفتاب چشم تو در برف خفتن شد
از نو دوباره هول پیغامی سراسر شوم
آغاز از نو بغض را در سینه کشتن شد
در غار قلبم کنده بودم از نگاهت نقش
اما دوباره نوبت فرهاد کشتن شد
در کوچه باغ بی قرار دیدنت ای جان!
وقت رسیدن تا تو، هنگام گسستن شد



جناب آقای آل احمد مؤسسه رخسار قرآن

۲- جناب آقای حجت الاسلام اسماعیل آل احمد؛ نویسنده و مدیر مؤسسه رخسار قرآن البرز (۱۳ اسفند ۱۳۹۹)



در آتش نمرود هجران سوختیم اما
نوبت برای تو ولی تا یار رفتن شد
پایان پروازی چنین پروانه سان عاشق
در اوج خورشید خدا ماوا گرفتن شد
بر تو مبارک باشد این پرواز تا خورشید
زیرا برایت نوبت از بند رستن شد



مؤسسه رخسار قرآن

گفتار پنجم: قروه، دیار علم و ایمان

قروه، دیار علم و ایمان است و علمای بسیاری را به اسلام تقدیم نموده است. برخی از علمای قروه، به شرح ذیل

هستند:



آقا سید میر ابوالفضل

- آقا سید حبیب الله حسینی فرزند مرحوم آقا سید سلطان (و ۱۲۶۸ ق)
- آقا میر ابوطالب حسینی (و ۱۳۲۴ ق) فرزند مرحوم آقا سید حبیب الله
- آخوند ملا نظام الدین، معروف به ملا نظام یا ملا قوام الدین یا «آخوند»
- آقا سید رضی حسینی (و ۱۳۴۰ ق) فرزند آقا سید عبدالباقی
- آقا سید حسن حسینی فرزند حاج سید جبار
- آقا میر سید یدالله حسینی



شیخ عطفو جبلی

- شیخ عطفو جبلی فرزند صادق - نوه امین العلماء^۳

- شیخ باقر جبلی (ملقب به امین العلماء)

- شیخ صالح جبلی

- شیخ اکبر جبلی

- سید میرزا آقا حسینی (و ۱۳۳۸ ق) فرزند سید رضی

- آقا سید میر ابو الفضل حسینی (و ۱۳۹۶ ق) فرزند آقا میر ابو طالب

- آیت الله حاج شیخ رضا محرمخانی (و ۱۳۷۵ ش) فرزند حاج پاشا^۴

- حاج شیخ محمد رضا محرمخانی فرزند حاج ابراهیم

- حاج آقا سید مقتدا حسینی (و ۱۴۴۲ ق) فرزند آقا میر ابو الفضل

- شیخ صادق محرمخانی فرزند حاج حسن^۵

پنج طایفه معروف قروه، به شرح ذیل هستند:

- طایفه حسینی

- طایفه صالحی (اولاد صالح)

- طایفه محرمخانی (اولاد ترکمان یا بیگ)

- طایفه شیخ محمدی

- طایفه طاهری

اولاد آقا سید نور محمد حسینی (طایفه حسینی) در قروه هستند

و گروهی از آنها در زمانهای دور، به کینه ورس ابهر و ارداق قزوین



شیخ رضا محرمخانی به همراه سید مقتدا - مکه ۱۳۵۴ ش

۳- شیخ عطفو جبلی، از علمای منطقه در دهه‌های ۱۰ و ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ ق بود. وی، شخصیتی دانشمند و علاقه‌مند به علوم دینی و اسلامی شناخته می‌شد و در آن دوران که امکاناتی وجود نداشت به تحصیل و کسب علم پرداخت و ملبس به لباس مقدس روحانیت شد. دانش اندوزی و اخلاق خوش و حقیقت طلبی و مهمان دوستی، از صفات بارز این عالم دینی بوده است. عمر مبارک این روحانی وارسته طولانی نبود و در جوانی از دنیا رفت. وی سر دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق ۱۳ قروه نیز بوده است.

۴- آیت الله حاج شیخ رضا محرمخانی، در قروه ابهر دیده به جهان گشود. وی، در محضر آیات عظام مرحوم حاج سید شمس‌الدین احمدی و مرحوم شیخ الاسلام حاج عبدالله جوادی تلمذ نمود و در سال ۱۳۲۰ ش به قم عزیمت کرد. اساتید او در قم، حضرات آیات عظام مرعشی نجفی، حجت کوه‌کمره‌ای، علامه طباطبایی و آیت‌الله‌العظمی بروجردی بودند. وی سال‌های متمادی امامت مسجد نورالنبی ابهر را بر عهده داشت.

۵- شیخ صادق محرمخانی، در سال ۱۳۵۳ در روستای قروه ابهر دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۶۹ برای تحصیل علوم دینی رهسپار حوزه علمیه مروی و مجدالدوله تهران شد و سپس برای تکمیل تحصیلات به قم عزیمت کرد و در محضر استادان بزرگ حوزه علمیه قم آیت الله جوادی آملی، سید احمد خاتمی، فقیهی، اعتمادی، تقوایی، نوری همدانی و علوی گرگانی تلمذ نمود. همزمان با تحصیل، فعالیت‌های اجتماعی خود را آغاز و در سمت‌های مختلفی به خدمت اشتغال داشته و دارند.

نقل مکان کردند؛ مثلاً مرحوم آقای سید ابوتراب حسینی ابن سید میر آقا ابن سید مهدی، اصالتاً از سادات قروه است.



مرحوم سید ابوتراب و سید مقتدا حسینی و امام جمعه سابق ابهر



از راست: شیخ صادق و شیخ محمد رضا محرم خانی

روستای قروه (به کسر قاف)، در کیلومتر ۱۵ جاده ترانزیتی ابهر - تاکستان واقع شده است. این روستا، از توابع بخش مرکزی شهرستان ابهر، در فاصله ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان ابهر و در حاشیه جاده ترانزیت زنجان - قزوین قرار دارد. این روستا، پیشینه‌ای سه هزار ساله دارد و آثاری، از جمله امامزاده ابوالخیر، مسجد عتیق (جامع) و پل تاریخی آن، حکایت از این امر می‌نماید. مردم روستای قروه، به زبان ترکی سخن می‌گویند و مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند.



پل قروه

یکی از آثار تاریخی و مذهبی متعدد در روستای قروه، «مسجد جامع» یا «مسجد جمعه» یا «مسجد عتیق» است. این مسجد، در یکی از کوچه‌های قلب روستا، در قسمت جنوبی رودخانه ابهر رود در بخش قدیمی روستا واقع شده و یکی از آثار ارزشمند دوران سلجوقی (قرن پنجم هجری قمری) است که به سبک چهارطاقی ساخته شده و گنبد بسیار زیبایی بر اضلاع چهارگانه آن وجود دارد.



نمایی از گنبد مسجد عتیق قروه و خانه‌ای که سید مقتدا در آن متولد شد



نمای داخلی و بیرونی حسینیه سید حسن قروه

فصل دوم

هجرة فرهنگى مقتدا به سوئیس

مبحث اول

وضعیت مسلمانان در غرب

وضعیت مسلمانان در غرب، در دو گفتار، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد:

گفتار اول: مشکلات اساسی مسلمانان مهاجر در غرب

گفتار دوم: تصویر نادرست اروپائی‌ها از مسلمانان

گفتار اول: مشکلات اساسی مسلمانان مهاجر در غرب

در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ م، جمعی از مسلمانان از کشورهای مختلف اسلامی، به منظور کار و اشتغال فصلی، به کشورهای اروپایی مهاجرت می‌کردند و پس از کسب درآمد، به کشورهای خویش بازگشته و کسب و کاری برای خود دست و پا می‌نمودند و دیگر به اروپا باز نمی‌گشتند، اما اکنون، این وضعیت در اروپا تغییر کرده و زمانی که اروپا اعلام کرد به نیروی کار نیازمند است، از کارگران غیر بومی خواسته شد که خانواده و فرزندان خویش را برای اقامت دائم به همراه ببرند و این امر، موجب بروز مشکلات اساسی ذیل گردید:

- فرزندان بسیاری از خانواده‌های مسلمان، با وجود این که در غرب متولد شده‌اند، به خاطر دو زبانه بودن یا دو فرهنگ بودن، شهروند اروپایی محسوب نمی‌شوند و جامعه غربی با آنها ارتباط نمی‌گیرد.

- فرزندان مهاجران مسلمان که در غرب متولد شده‌اند، بیش از سرزمین اصلی خود، به کشوری تعلق خاطر دارند که در آن به دنیا آمده‌اند و تحت تأثیر فرهنگ غرب هستند.

- انتظارات نسل اول با انتظارات نسل دوم مهاجران مسلمان، تفاوت کرده است و همین امر، موجب بروز گسست فرهنگی در بین نسل‌های اول و دوم مهاجران مسلمان شده است.

- رفت و آمد نسل دوم مهاجران مسلمان به مراکز اسلامی کمتر شده است.

- مسئولان مراکز اسلامی نوعاً نمی‌توانند به سؤالات نسل دوم مهاجران مسلمان پاسخ قانع کننده‌ای دهند.

گسست فرهنگی در بین نسل‌های اول و دوم مهاجران مسلمان، یکی از تهدیدهای جدی است و ضرورت دارد که مؤسسات دینی داخل ایران، محتوای لازم را در اختیار مراکز اسلامی خارج از ایران قرار دهند تا آنها بتوانند گسست فرهنگی مذکور را در بین نسل‌های اول و دوم مهاجران مسلمان کاهش دهند.

گفتار دوم: تصویر نادرست اروپائی‌ها از مسلمانان

اکثریت اروپایی‌ها، مسلمان بودن را با عرب بودن برابر می‌دانند. در شهر میلان ایتالیا، تعداد ۱۵ هزار مسیحی قبطی



مصاحبه در راهپیمائی میلان

عرب زبان زندگی می‌کنند و این موضوع برای اروپایی‌ها هضم‌شدنی نیست که فردی، هم عرب زبان و هم پیرو دین مسیحیت باشد. کمتر کسی در اروپا می‌داند که مسلمانان زیادی در جهان هستند که عرب زبان نیستند و آنها حتی گاهی فرق بین ایران و عراق را نیز نمی‌دانند و این دو کشور را با هم اشتباه می‌گیرند.



گفتگوی ادیان و انتخاب مرکز به عنوان پایگاه گفتگو

وقتی با اروپاییان درباره دین صحبت می‌کنیم، آنها تصورات خود از دین را همان چیزی می‌دانند که در خانواده خود از پدران و مادران خویش یاد گرفته‌اند و این پیش فرض بیشتر مردم مغرب زمین، از نهاد دین است.



بیلبردهای ممنوعیت روند و مهاجرت در سوئیس

وضعیت شیعیان در سوئیس

وضعیت شیعیان در سوئیس، در چهار گفتار، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد:

گفتار اول: آمار مسلمانان در سوئیس

گفتار دوم: جایگاه اجتماعی مسلمانان در سوئیس

گفتار سوم: محدودیت شیعیان برای برپایی مناسک دینی

گفتار چهارم: وضعیت کرسی‌های شیعه‌شناسی در سوئیس

گفتار اول: آمار مسلمانان در سوئیس

کشور سوئیس، بر اساس آخرین آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۸ م توسط اداره آمار فدرال، تعداد هشت میلیون و ششصد هزار نفر جمعیت دارد و تعداد زنان این کشور، بیشتر از تعداد مردان آن است و ۲۵ درصد از جمعیت این کشور را خارجیان تشکیل داده‌اند و اکثر خارجیان، ایتالیایی، آلمانی، پرتغالی، فرانسوی، اسپانیایی، ترک و صرب هستند.

زبان‌های رایج در این کشور، ایتالیایی، آلمانی و فرانسه است و فرهنگ این کشور، متأثر از فرهنگ کشورهای همسایه خویش می‌باشد، اما حاکمان سوئیس علاقه دارند از سیطره فرهنگ‌های دیگر خارج شوند.

اکثر مردم سوئیس، پیرو دین مسیحیت (به ترتیب کاتولیک، پروتستان و ارتودوکس) هستند و اسلام، دومین دین پرطرفدار در این کشور است.

بر اساس آخرین آمار منتشر شده در سال ۲۰۱۹ م توسط اداره آمار فدرال، جمعیت دارای پانزده سال و بالاتر در کشور سوئیس، برابر با هفت میلیون و نود هزار نفر است که ۵/۵ درصد از آن (تعداد سیصد و نود هزار نفر)، خود را مسلمان می‌دانند، در حالی که جمعیت مسلمانان در این کشور، اعم از دارندگان سن پانزده سال و بالاتر و پائین‌تر، تعداد چهارصد و پانزده هزار نفر است.

اکثریت مسلمانان در کشور سوئیس، به ترتیب از کشورهای حوزه بالکان، ترکیه، شمال آفریقا، صحرای آفریقا و خاورمیانه هستند و صرفاً دوازده درصد از مسلمانان، دارای ملیت سوئیسی هستند.

تعداد هشتاد هزار نفر مسلمان، در شهرهای آلمانی نشین و زوریخ و تعداد بیست سه هزار نفر مسلمان، در ژنو و تعداد شش هزار و پانصد نفر مسلمان، در کانتون‌های ایتالیایی نشین زندگی می‌کنند و صرفاً دو مسجد (به معنای واقعی کلمه از نظر سیستم معماری) در دو شهر ژنو و زوریخ وجود دارد و سایر مراکز دینی، شبیه به حسینیه یا مراکز تجمع احداث شده است و مسجد ژنو در سال ۱۹۷۷ م، به همت پادشاه عربستان ساخته شده است.

در سال ۲۰۰۹ م، ۵۸ درصد از مردم این کشور، به ممنوعیت احداث مناره برای مساجد در این کشور رأی مثبت دادند.

در سال ۲۰۲۱ م، ۵۱ درصد از مردم این کشور، در یک همه‌پرسی عمومی، به ممنوعیت روپند در اماکن عمومی رأی مثبت دادند.

حدود ۴ هزار و ۵۰۰ نفر شیعه (یک درصد جمعیت مسلمانان) در کشور سوئیس زندگی می‌کنند که اکثراً اهل افغانستان، ایران، عراق، ترکیه، لبنان و پاکستان هستند و مراکز اصلی مذهبی شیعیان در این کشور، در سه منطقه فرانسوی نشین، آلمانی نشین و ایتالیایی نشین احداث شده است.

گفتار دوم: جایگاه اجتماعی مسلمانان در سوئیس

شرایط زندگی مسلمانان در سوئیس و دیگر کشورهای غربی، چندان مطلوب نیست و به مسلمانان معتقد به باورهای دینی، به ناحق، به چشم مسلمانان رادیکال نگاه می‌شود و پس از حادثه یازده سپتامبر که مقدمه‌ای برای اسلام‌ستیزی بود، فضای فعالیت مذهبی برای مسلمانان، تنگ‌تر شده و برخی از مراکز اسلامی تعطیل شده‌اند.

احزاب و گروه‌های سیاسی که میانه‌ای با خارجی‌ان ندارند، پدیده مهاجرت خارجی‌ان را با مسلمانان گره می‌زنند و همچنین تأثیر کانتون‌های فرانسوی و ایتالیایی نشین از گروه‌های افراطی نیز بر محدود سازی فضای فعالیت مذهبی مسلمانان، غیرقابل انکار است.



قانون اساسی کشور سوئیس و همچنین قانون کانتون‌های آن، انعطاف‌پذیر است؛ به نحوی که مردم، با جمع‌آوری هفت هزار امضاء می‌توانند قانونگذار را وادار به حذف برخی از قوانین یا تصویب قوانین جدید نمایند.

در کشور سوئیس، وقتی قانونی در یک کانتونی تصویب می‌شود، به تدریج، به سراسر آن کشور



تسری پیدا می‌کند؛ مثلاً مردم کانتون جنوبی سوئیس، در سال ۲۰۱۳ م، با جمع‌آوری امضاء، ممنوعیت استفاده از روبند توسط زنان را اعلام کردند و متعاقب آن، مردم سوئیس، در سال ۲۰۲۱ م، با جمع‌آوری امضاء، ممنوعیت استفاده از روبند توسط زنان را در سراسر کشور سوئیس اعلام کردند.



پس از پیروزی مخالفان حجاب، آنها درصدد ارائه پیشنهاد ممنوعیت اقامه نماز در کشور سوئیس برآمدند؛ زیرا نماز مسلمانان، از نظر آنها، معصومانه نیست، بلکه شامل ارسال پیام‌های نفرت به مسیحیان و یهودیان است. البته، این پیشنهاد، هنوز در مرحله بررسی است و به مرحله رأی‌گیری گذاشته نشده است، اما این پیشنهاد، از حمایت بزرگ‌ترین حزب سیاسی این کشور برخوردار است.

طبق قانون مصوب در ژنو، پوشیدن نمادها و علامت‌های دینی برای کارمندان و کارگران ممنوع است و این قانون، از حمایت ۵۵ درصد نمایندگان مجلس آن کانتون برخوردار شده است و انجام فعالیت‌های مذهبی، مگر در موارد خاص، ممنوع شده است.



مسلمانان سوئیس، به علت وحشت و تبلیغات اسلام‌هراسانه و هجوم افکار پوپولیستی و افراطی، دچار نوعی خودسانسوری هستند و این امر، موجب گردیده که حقوق خود را به درستی نمی‌شناسند و در صورت شناخت حقوق خویش، توانایی مطالبه آن را ندارند، لذا برخی از مسلمانان که برای تحصیل به این کشور آمده‌اند، تحت تأثیر فشارهای ناشی از علل فوق‌الذکر، مجبور به تغییر رشته یا ترک تحصیل شده‌اند.

در کانتون تیچینو^۱، واقع در جنوب سوئیس، تعداد ۳۶۰ هزار نفر زندگی می‌کنند که ۶ هزار نفر از آنها مسلمان هستند و تعداد ۲۵۰۰ نفر از مسلمانان، ملیت سوئیسی و تعداد ۲۵۰ نفر از مسلمانان، از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حدود هزار نفر از آنان، از کشورهای غیراروپایی هستند.

حدود ۳ هزار و ۲۵۰ نفر از مسلمانان کانتون تیچینو، مرد و بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ نفر از آنان زن هستند و میانگین سنی مسلمانان کانتون تیچینو، بین ۲۵ تا ۴۴ سال است و ۱۰۰ نفر از مسلمانان این کانتون، بالاتر از ۶۵ سال سن دارند.

از میان تعداد ۶ هزار مسلمان کانتون تیچینو، تعداد ۲ هزار و ۷۰۰ نفر از آنان، مشغول به کار هستند و حدود ۹۰۰ نفر از آنان، بیکار، اما دارای بیمه بیکاری هستند و تعداد ۲۳۰۰ نفر از آنان، فاقد کار و بیمه بیکاری می‌باشند.

گفتار سوم: محدودیت شیعیان برای برپایی مناسک دینی

کشور سوئیس، دارای ۲۶ کانتون مستقل است، اما اداره برخی امور، در اختیار دولت فدرال می‌باشد. تجمعات صلح‌آمیز، در برخی از کانتون‌ها، ممنوع و در برخی از کانتون‌ها، مجاز است، لذا مراسم عاشورا، در برخی از کانتون‌ها برگزار می‌شود، اما مجوز برپایی مناسک و دیگر اقدامات دینی در سوئیس، منوط به اخذ مجوز از شهرداری و پلیس انتظامی کانتون مربوطه است و همچنین اجاره مکان‌های بزرگ برای برپایی مراسم دینی در سوئیس نیز منوط به کسب اجازه و صدور مجوز است و امنیت برپایی مراسم دینی مذکور، به گونه‌ای، به برگزارکنندگان آن مراسم واگذار می‌شود.

۱- کانتون تیچینو، یکی از ۲۶ کانتون سوئیس است و در قسمت جنوبی سوئیس واقع شده و حدود شش هزار مسلمان دارد و دارای پنج مرکز اسلامی است که در اختیار برادران اهل سنت است. کشور سوئیس از سمت جنوب، از طریق کانتون تیچینو با ایتالیا مرز مشترک دارد. زبان عمده در شهرهای این کانتون، ایتالیایی است. از شهرهای مهم این کانتون، لوگانو و لوکارنو است و مرکز سیاسی آن شهر بلینزونا می‌باشد. قلعه‌های بلینزونا، در فهرست آثار باستانی است و تحت نظارت میراث جهانی یونسکو قرار دارند و اسامی این قلعه‌ها، کاستل‌گرانده، مونته بلو و ساسو کوربارو است. قدیمی‌ترین قلعه، کاستل‌گرانده است که روی یک قطعه سنگ مشرف به دره و چندین دیوار قرار دارد که از شهر قدیمی محافظت می‌کردند. تیچینو، به معنای ایوان خورشید، یکی از کانتون‌های زیبای کشور سوئیس است. وجه تسمیه این کانتون به تیچینو، این است که کانتون تیچینو، هر ساله، بیش از ۲۳۰۰ ساعت نور خورشید را دریافت می‌کند و این میزان دریافت نور خورشید، در مقایسه با دریافت ۱۷۰۰ ساعت نور خورشید در کانتون زوریخ، اهمیت کانتون تیچینو را نشان می‌دهد. یکی از جاذبه‌های کانتون تیچینو، کوه سان سالواتوره است. ارتفاع این کوه، صرفاً ۹۱۲ متر است، اما این کوه، یکی از زیباترین و وسیع‌ترین چشم‌اندازهای سراسر منطقه آلپ را ارائه می‌دهد.



QUOTIDIANO INDIPENDENTE DELLA SVIZZERA ITALIANA

CORRIERE DEL TICINO

11.11.2019 LUGANO / ANNO XXXII N. 10101

INFORMATICA RESPONSABILE: MARIA PASTORINI

Venerdì 5 ottobre 2014

www.cdt.ch

Fr. 3.50 colui con EXTRA SETTE

LE ELEZIONI CANTONALI I SOCIALISTI CE LA FARANNO IL 7 APRILE?

di GIAN PASTORINI

Le elezioni cantonali dell'anno prossimo inizieranno attorno ad un unico soggetto: il Partito socialista. Il Consiglio di Stato, che non si farà più di ostacolo che riesce, la presidenza che avrà così, quando il socialismo candidato nella lista del PS di Francesco Ferrero (il PS di Pietro Martinelli (allora della CSI del compianto Tino Bubbioni), di oggi un candidato solitario, due (includendo ogni 3,9% delle schede) all'anno in meno di quello della sinistra, il cui candidato è il presidente dell'assemblea della CSI, l'attuale presidente della sezione (sezione di partito) alla sinistra, il quale nel 2011, il PS ha ottenuto solo il 12,8% delle schede (2.548% dei voti (ma scheda vale dieci voti). Il gruppo socialista si è già presentato (distanza).

Da questi numeri occorre partire per cercare di valutare la possibilità di vincere per il PS il 7 aprile 2019. L'elezione del Consiglio cantonale avviene con il sistema proporzionale, dove il maggior numero vengono assegnati ai partiti che si sono presentati in lista. Il sistema elettorale è contestato nel senso che i voti ottenuti da ciascuna lista partono da una base di partenza con tutti i 5 seggi sono assegnati. Si procede alla seconda ripartizione, che significa che ha la lista di sinistra. Distanza non è per l'attuale numero del cinque seggi disponibili, sono appunto i voti il partito (e non le schede). I voti di partito sono quelli dei seggi eletti e si moltiplicano per il numero dei seggi, ma si moltiplicano i voti per il numero dei seggi (proporzionalità), ma questi voti che sceglie la scheda non interessano. Il risultato è che il partito (anche se il partito è il candidato) viene ripartito il numero dei seggi. Senza entrare in maggiori dettagli tecnici, la sostanza di tutto è che il sistema elettorale in questi termini per valutare il seggio in Cantone, il Partito socialista deve fare almeno la metà più o meno dei voti ottenuti dalla Lega e dal PDL. Il che significa che la Lega e il PDL hanno ottenuto il doppio dei voti del PS più o meno. Il risultato è che il partito di sinistra non ha la possibilità di vincere. Da ciò appare poco probabile.

Nel 2013 i rapporti di forza sono...

Rimborsi, capitolo penale chiuso

Spese del telefonino, il Parlamento non impugna il decreto di Andrea Pagani. È il terzo rifiuto per Matteo Pronzini - Governo sollecitato a collaborare di più

RUMORI STRADALI

Il Luganese dovrà tirare il freno

Il progetto di revisione dell'articolo 10 del Codice di Lugano, in materia di responsabilità dei danni, è stato respinto dal Consiglio di Stato. Il progetto di legge è stato respinto dal Consiglio di Stato. Il progetto di legge è stato respinto dal Consiglio di Stato.

TICINO

Smaltire i rifiuti costerà meno

Il DTS (Dipartimento di Sanità) ha deciso di non impugnare il decreto di Andrea Pagani, che aveva stabilito e portato in aula il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.



Quella lunga notte a Lugano degli schiaffi sciiti

Il Mal curato, quello di Andrea Pagani, che non ha raggiunto il suo obiettivo, ma il Parlamento ha deciso di non impugnare il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Confederazione A Vost

La Confederazione A Vost sarà visitata dall'arcivescovo di Lugano. La Confederazione A Vost sarà visitata dall'arcivescovo di Lugano.

Mercoledì Pena sospesa

Il Senato del popolo non ha respinto il progetto di legge che sospende la pena di morte. Il Senato del popolo non ha respinto il progetto di legge che sospende la pena di morte.

Sport Un Anni riformato

Il Consiglio di Stato ha deciso di non impugnare il decreto di Andrea Pagani, che aveva stabilito e portato in aula il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Cultura Al m.a.x. messo

Il Consiglio di Stato ha deciso di non impugnare il decreto di Andrea Pagani, che aveva stabilito e portato in aula il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Real Estate advertisement for Affittarsi, featuring a photo of a building and contact information for Artisa.

IL COMMENTO DI TITO TETTAMANTI* Si riaprono le danze per il Consiglio federale

La decisione del Consiglio federale di non impugnare il decreto di Andrea Pagani, che aveva stabilito e portato in aula il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto. Il decreto non aveva dal momento che, già a inizio anno, il Parlamento aveva deciso di non impugnare il decreto.

Advertisement for EXTRA SETTE magazine, featuring a photo of a man and the magazine cover.

مقتدا؛ بنیانگذار مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

مبحث سوم، در سه گفتار، به شرح ذیل، تقدیم می‌گردد:

گفتار اول: عوامل و زمینه‌های تأسیس مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

گفتار دوم: ویژگی‌های مقتدا در تبلیغ بین‌الملل

گفتار سوم: قلمروی تأثیرگذاری مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

گفتار اول: عوامل و زمینه‌های تأسیس مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

حجت‌الاسلام و المسلمین سید مقتدا حسینی، در اولین سفر خود به سوئیس، در ماه محرم، با چهار نفر^۱ اقدام به



برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت^(ع) نمود و هم‌زمان با این اقدام، شروع به شناسایی جمعیت شیعه و محیط اطراف کرد و متوجه شد که عدم حضور برجسته شیعه اثناعشری، موجب گردیده که نام مقدس امیرالمؤمنین^(ع)، به مرور، از یادها برود تا جایی که برای تأیید کلام الهی در پایان قرائت قرآن، عبارت «صدق الله العظیم» را به جای «صدق الله العلی العظیم» می‌گفتند، لذا نامبرده، بر خود تکلیف دید که جمعیت شیعه کانتون تیچینو و شهرهای تابعه را شناسایی کرده و جماعتی را تشکیل دهند.

۱- مرحوم سید مقتدا به همراه دو فرزند خود؛ سید علی حسینی و سید امیرحامد حسینی که در آن‌جا مشغول به تحصیل بودند به همراه یک فرد دیگر، شروع به برگزاری مجالس برای اهل بیت^(ع) کردند.

در مناسبت‌های گوناگون با تهیه و توزیع غذای نذری بین (مسلمانان، شیعه، ایرانی) راهی برای ارتباط و آشنایی با مردم می‌یافتند. سید علی حسینی نقل می‌کند که در این نوع ارتباط با مردم دو گونه تجربه داشتیم: یکی از یادآوری آن روز (مثلاً روز عاشورا)، با آوردن نذری تشکر می‌کردند که بسیار خوب شد که به ما هم این روز را یادآور شدید و ما هم توفیقی داشتیم که از این نذری استفاده کنیم و در گرامیداشت آن شریک باشیم و هم اکنون آن افراد با مرکز ارتباط خود را حفظ کردند. دومین نوع این که برخی غذای نذری را پس آورده و ضمن گلایه و شکوه عنوان می‌داشتند ما از این مسائل دوری می‌کنیم؛ لطفاً دیگر برای ما نذری نفرستید.



وی، در طی چند سال، شیعیان کانتون تیچینو و شهرهای تابعه را شناسایی نمود و با حضور مستمر خود، به مرور، جمعیتی از شیعیانی از کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، آذربایجان، عراق، لبنان و برخی از کشورهای آفریقایی را گرد هم آورد، در حالی که جمعیت مذکور، اکثراً جوانان مهاجر و خانواده‌هایی هستند که فرزندان آنان در سوئیس متولد شده و هویت اسلامی شیعی والدین خویش را جستجوی می‌کنند.

نامبرده، پس از چند سال حضور فعال در صحنه‌های مذهبی و فرهنگی، اقدام به تأسیس و راه اندازی «مرکز فرهنگی امام علی لوگانو»، با حمایت‌های معنوی مراجع عظام شیعه، در راستای حفظ هویت فرهنگ اهل بیت (ع) و ارتقای سطح فکری و رشد دینی مسلمانان کانتون تیچینو و سایر کانتون‌های کشور سوئیس نمودند.



وی، اقدام به تأسیس «دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت (ع) سوئیس» و ثبت رسمی آن نمود.^۲ این دفتر حقوقی تأسیس شد تا شیعیان از این ترس خارج شوند و در برابر حمله گروه‌های افراطی عقب‌نشینی نکنند و با شناخت از

حقوق خود از باورهای خود دفاع کنند. در واقع با تأسیس مرکز و دفتر حقوقی و جمع کردن شیعیان تلاش شد تا ضمن تثبیت شخصیت حقیقی شیعیان، شخصیت حقوقی آن‌ها نیز تقویت شود.



در سالیان بعد، سازمانی غیرانتفاعی به نام «اتحادیه پیروان مکتب تشیع سوئیس»، برای اهداف ذیل، تأسیس شد:

- ۱- گسترش محبت اهل بیت (ع) و معرفی عظمت آنان و آموزش‌هایشان به مسلمانان و غیرمسلمانان
- ۲- تلاش برای زدودن تبلیغات سوء علیه مذهب اهل بیت (ع) و پیروانشان

۲- ثبت رسمی در تاریخ ۲۰۱۴/۰۲/۲۱ م مطابق دوم اسفند ۱۳۹۲ ش، تحت شماره ۱۹۱/۸۵۱/۵۶۴ - CHE



۳- حفظ وحدت و برادری بین همه مسلمانان

۴- فراهم نمودن شرایط مناسب برای همکاری‌های دوجانبه و پایدار بین پیروان اهل بیت (ع)، مساجد، سازمان‌ها، مراکز

در سوئیس

۵- همسو کردن وظایف و فعالیت‌های پیروان اهل بیت (ع)، مساجد، سازمان‌ها، مراکز در سوئیس

این سازمان با هدف پشتیبانی از شیعیان در حفظ هویت خود، در روند ادغام در جامعه سوئیس که تحت عنوان سیاست اینتگرسیون اعمال می‌شود و پاسداشت عزت و حرمت اهل بیت (ع) مراکز شیعی را زیر پوشش حمایتی خود می‌گیرد تا بتوانند به طور فعال، برای همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان مختلف فعالیت کنند.

گفتار دوم: ویژگی‌های مقتدا در تبلیغ بین‌الملل^۳

ویژگی بارز مقتدا، این است که ضروریات محلی که در آن تبلیغ می‌کرد را به درستی می‌شناخت. در عمل کسی که بتواند مقتضیات، نیازها و واقعیات دوران و محلی که برای تبلیغ به آن جا رفته را بداند و بشناسد، کار سهلی نیست.

یکی از مبانی فکری وی، قدرت بر تافتن و بردباری در برابر طرف مقابل است؛ خصوصاً در برخی جوامع مهاجرپذیر؛ جامعه‌ای که از لحاظ سلیق سیاسی جدا هستند و نمی‌توانند در بسیاری از مسائل، یکدیگر را بپذیرند و قبول ندارند که دیگری هم می‌تواند بیندیشد و در واقع کسان دیگری نیز هستند و آرای متفاوت دارند، وجود چنین خصلتی، بسیار پر برکت بود.

مسیحی‌ها از رفتار عملی وی، بر اساس فضایی که در آن شرایط وجود داشت، موارد بسیاری دیده‌اند. یکی از نمونه‌های این رفتار عملی، موضوع شرکت وی در مراسم عشای ربانی مس در شب ولادت حضرت عیسی مسیح در ۲۴ دسامبر هر سال است. کشیش کلیسا اظهار داشت بی‌شک باید اقرار کنم که در طول خدمت‌م شاهد نبودم که یک مسلمان در مراسم عشای ربانی شرکت کند. امشب امام شیعیان لوگانو در مراسم ما حاضر شده است و پیام آن می‌تواند این باشد که ما می‌توانیم در کنار یکدیگر زندگی کنیم و با هم تعامل و تعایش داشته باشیم و گفتگو نمائیم.

ویژگی دیگر مقتدا، این است که روی هویت دینی جمعیت شیعیان تأکید فراوان داشت. به شیعیان توصیه می‌کرد اتفاقات و فضای حاکم «اسلام‌هراسی» و «اسلام‌ستیزی» باعث نشود تا شماها ذره‌ای از اعتقاد و هویت دینی خود را از دست دهید.

برخی مهاجران مسلمان گمان می‌کنند که اگر بخواهند در دنیای معاصر زندگی کنند، باید از دیانت خود بی‌زاری جسته و از همه یا بخشی از ارزش‌ها و پندارها و تفکرات بزرگان دینی و پیشینیان خود دست بردارند. این‌ها کسانی هستند

۳- مدیر مسئول (۵ خرداد ۱۴۰۰ ش مطابق ۲۶ می ۲۰۲۱ م برابر ۱۴ شوال ۱۴۴۲ ق)



که معتقدند برای بودن حتماً باید هویت دینی گذشته خود را نفی کرد. برای این که بتوانند باشند و بگویند جذب جامعه غرب شدید خود را ملزم می‌بینند که به نام اینتگراسیون، در ارزش‌های مشترکی که از قبل تعیین و تعریف گشته‌اند، محدود شوند؛ همان ارزش‌هایی که با فرهنگ و هویت و اندیشه ما منطبق نیست و نخواهد بود.

در واقع، از آنها خواسته می‌شود که هویت فرهنگی و دینی خویش را فراموش کرده و اعتقادات خود را کنار بگذارند، در حالی که این نگاه خطرناک است، اما متأسفانه طرفداران جدی دارد.

تمام تلاش مقتدا در این سال‌ها این بود که اسلام در اروپا معادل تروریسم مطرح نشود، در همان زمان، افرادی بودند که تلاش می‌کردند تصویری خشن و جنگ‌طلب از اسلام ارائه دهند و آن را دینی که با تمام موازین پذیرفته شده جهانی در تضاد است و مبتنی بر تروریسم می‌باشد، جلوه دهند.

مقتدا طی این سال‌ها تلاش کرد تصویر خشنی که از اسلام ترسیم شده بود را از اذهان بزداید و چهره منطقی و انسان‌دوست اسلام؛ یعنی حقیقت آن را عرضه کند. هر اتفاقی که روی دهد، ابتداء اخبارها به جهتی می‌رود که به حذف هویت و فرهنگ اسلام و جامعه اسلامی بینجامد. این بدان معناست که تفکری همواره در گوش دیگران می‌خواند که چون ما بومی هستیم، همه افراد غیر از ما باید از سرزمین ما بیرون روند یا به بدترین شیوه‌ها، با رنگ و لعاب قانونی، از رشد آنها ممانعت به عمل آید.

زندگی مسلمانان در کشورهای اروپایی، چندان آسان نیست. امروزه نگاهی در شهروندان اروپایی وجود دارد که به مسلمانان معتقد با دید تعصب‌گرایانه می‌نگرد و آنها را به ناحق زاییده اسلام رادیکال می‌پندارد.

اسلام‌هراسی، مقدمه «اسلام‌ستیزی» شده است؛ یعنی در جهان غرب، مسیحیان را از مسلمانان می‌ترسانند و اسلام را به طور کاذب، یک خطر جلوه می‌دهند، در واقع، این طور القاء می‌کنند که اگر مسیحیان به خودشان نیایند، مسلمانان عملاً جهان مسیحیت را نیز تحت تأثیر خویش قرار خواهند داد.

احزاب و گروه‌هایی که مخالف با خارجی‌ها و مهاجران هستند، پدیده مهاجرت را به اتفاقات خارجی و جامعه مسلمان گره می‌زنند و فضا را تنگ‌تر می‌کنند، همین طور سانه‌های گروهی، تروریسم را با اسلام و مهاجرت را با مهاجران مسلمان گره زده‌اند؛ شبکه‌های اجتماعی در زمینه اسلام‌زدایی و منع مهاجرت از کشورهای اسلامی، تبلیغ فراوانی می‌کنند.

بدین ترتیب، بدترین تصویر از اسلام را ارائه دادند و جامعه جهانی، اندیشه جهانی و افکار عمومی را دچار نگرانی کردند و هر فاجعه یا اتفاق ناگواری که پیش می‌آمد را حاصل تفکر و دین اسلام جلوه می‌دادند. در واقع، می‌گویند هر کس با ما نیست یا از ما نیست، تروریست است.

امروزه، جامعه جهانی یک جامعه بالغ است، جامعه‌ای است که مشکل تروریسم را می‌فهمد. آیا کسانی که اندیشه مستقل دارند و خود را برای مبارزه با تروریسم آماده کرده‌اند، فراوان هستند؟

مقتدا در شرایطی به اروپا رفت که قالب کردن خشونت، تحجر و واپس‌گرایی به نام اسلام به جامعه، جامعه مسلمان را تهدید می‌کرد و این موضوع، باعث خودسانسوری مسلمانان شده و بی‌هویتی را به همراه داشت؛ یعنی دور شدن از هویت دینی و بی‌اعتقادی به فرهنگ و ارزش‌های دینی.



کتابخانه آمبروزیانا میلان



بیگانه‌ستیزی، در مورد مهاجران مسلمان، هویت و فرهنگ اسلام را نابود می‌کند لذا مقتدا با شناخت این سه آفت حضور خودش را تعریف کرد. وی هیچ‌گاه از هویت خویش دست برنداشت، بلکه با شجاعت و اندوخته خود از فرهنگی که به آن وابسته و متعلق به آن بود، دفاع کرد.

مقتدا به مهاجران نسل اولی تأکید می‌کرد که نباید از یکدیگر پراکنده شوید؛ جدایی و تضاد، در واقع، هدر رفتن نیروها و ضعف و زبونی و ناتوانی است.

مقتدا به مهاجران نسل دومی می‌گفت دین به صورت خالص و پاک از هرگونه آلودگی، در درون جان آدمی وجود دارد و انحرافات، امری عارضی است، لذا با تقویت ایمان باید امور عارضی را زایل و فطرت اصلی خود را شکوفا کنید و بدانید که در درون جان و اندیشه انسان‌ها، گنج‌هایی از معرفت وجود دارد که نهفته است و شما باید آنها را استخراج نمائید.

ویژگی بارز دیگر مقتدا، فراهم کردن زمینه گفتگو بود؛ وی قائل به صحبت با زبان تفاهم بود و سعی می‌کرد فضای گفتگو را به هر نحوی به وجود آورد و تأکید می‌کرد که باید تلاش کنیم دل‌ها و زبان دل‌ها را به هم نزدیک نمائیم و این امر را عبادت می‌دانست و معتقد بود که با رفتار و عمل نیک، مودت و مهربانی خود را باید تقدیم دیگران کنیم.

همه ادیان، به راستی و درستی خود اعتقاد دارند و این اعتقاد فطری آنان است، چون بر حق هستند و حقیقت تام و کامل در اختیار آنهاست، طبیعی است که جایی برای گفتگو باقی نمی‌ماند، اما مقتدا با یاد کردن از امام موسی صدر می‌گفت او از بنیان‌گذاران مکتب گفتگوی ادیان است.

هنگامی که سالکان دو دین، از لحاظ نظریه‌ها و روش‌ها، راهی برای گفتگو با یکدیگر پیدا می‌کنند، راهی که موفق به پیدا کردن اصول مشترکی شود و این اصول مشترک بتواند پایه گفتگوی آنها قرار گیرد، شرایطی پدید می‌آید تا از عیوب خویش دور شوند و پاکی و پرهیزکاری را به یکدیگر ارزانی کنند.

مقتدا، به منظور ایجاد گفتگوی دینی، فضا و شرایطی را پدید آورد تا بتوان با یکدیگر گفتگو کرد، درب‌های مرکز خود را باز گذاشت تا همه فرصت بازدید و گفتگو با یکدیگر درباره خداوند و معاد را پیدا کنند؛ همان خداوند و معادی که جوهره مشترک تمام ادیان الهی است.

گفتار سوم: قلمروی تأثیرگذاری مرکز فرهنگی امام علی لوگانو

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، نخستین و تنها مرکزی است که جامعه شیعیان از ملیت‌های مختلف (ایرانی، افغانستانی، پاکستانی، لبنانی، عراقی، ترکی، سوئیسی و آلمانی و غیره) را گرد هم آورده است.



تلاش مرکز، این است که افراد نسل اول، از فطرت دینی خود فاصله نگیرند و معارف اسلامی، به شکل درست، به نسل‌های آینده منتقل شود.

هیئت مدیره مرکز را تنی چند از افراد متخصص، دلسوز، مخلص و زحمتکش تشکیل می‌دهند و امامت و مدیریت این مرکز، پس از رحلت بنیان‌گذار آن، بر عهده دکتر سید علی حسینی است.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، مرکزی مستقل، دینی و مردمی است که توسط جمعی از مسلمانان و پیروان مکتب اهل بیت (ع) تأسیس شده است. این مرکز، هیچ‌گونه وابستگی به دولت یا نهاد خاصی ندارد و اداره آن، با تکیه بر شرع مقدس اسلام و قوانین کشور سوئیس انجام می‌شود.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، عضو سازمان IRAS COTIS است؛ این سازمان، جوامع مذهبی و سازمان‌های جامعه مدنی را در چهارچوب گفتگوی مذهبی، در کشور سوئیس گرد هم آورده است.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، عضو کنفدراسیون سازمان‌های اسلامی کشور سوئیس است و در داخل کانتون نیز عضو اصلی کانون سمن‌های ایالتی می‌باشد.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، مرکزی عام‌المنفعه شناخته می‌شود و عام‌المنفعه بودن آن، به ثبت رسیده است.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، از میان حدود تعداد ۹۰ مرکز دینی و فرهنگی، به عنوان پایگاه گفتگو، انتخاب گردیده و یگانه مرکز تشیع عضو این پایگاه در سطح فدرال است.

مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، عضو پروژه ملی گفتگوی ادیان است و نشست‌ها و برنامه‌های زیادی را در این خصوص برگزار نموده است.

حضور در پارلمان ایالتی، فدرال، سازمان ملل و حضور در رادیو و تلویزیون از مصادیق حضور پررنگ‌تر مرکز فرهنگی امام علی لوگانو در کشور سوئیس است.

مشورت‌دهی به مراکز تصمیم‌گیرنده در خصوص تشیع نیز یکی از فعالیت‌های جدی مرکز فرهنگی امام علی لوگانو است.

حضور در دانشگاه‌ها، در قامت پژوهشگر دینی، با هزینه شخصی نیز از موفقیت‌های اخیر مرکز فرهنگی امام علی لوگانو است.



مدیر مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، اقدام به تأسیس «دفتر دفاع از حقوق پیروان اهل بیت^(ع) سوئیس» و ثبت رسمی آن در راستای انجام اقدامات ذیل نموده است:

- ترویج و اشاعه اطلاعات دقیق در مورد وضعیت آزادی بیان و آزادی مذهبی در جهان
- توسعه آموزش و تربیت اسلامی میان مسلمانان؛ به ویژه پیروان اهل بیت در سوئیس و در سایر نقاط جهان
- اجرای پروژه‌های بشردوستانه برای بهبود کیفیت زندگی پیروان اهل بیت
- مشارکت دادن و افزایش آگاهی جامعه و برانگیختن روح همبستگی و دوستی با مردم مسلمان و دیگر ادیان
- ایجاد رابطه سریع با مؤسسات در سوئیس و خارج از سوئیس و همکاری با آنها و حفظ ارتباطات لازم با سازمان‌های

دیگر

- سازماندهی جلسات، بحث‌ها، کنفرانس‌ها و رویدادهای فرهنگی
- دفاع از حق اساسی آزادی انتخاب و حفظ ایمان
- پشتیبانی و حمایت از قربانیان خشونت
- ترویج اندیشه محافظت از ارزش‌ها (کرامت و آزادی) در شیعیان
- سازماندهی دوره‌های آموزشی (فرهنگی و حرفه‌ای)
- توسعه گفتگو بین جوامع و فرهنگ‌ها به عنوان ابزاری برای تأیید حقوق اساسی

فعالیت‌های مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، از بدو تأسیس تا کنون، در مبحث دوم فصل اول، به عنوان رزومه بنیانگذار آن، تقدیم گردید، اما برنامه‌های آینده مرکز فرهنگی امام علی لوگانو، به شرح ذیل است:

- همکاری با مراکز و مؤسسات آموزشی و سازمان‌های مردم نهاد و گفتگو پیرامون وضعیت حقوق پیروان اهل

بیت^(ع)

- مطالعه مشکلات پیروان اهل بیت^(ع) و تأثیرگذاری بر قوانین مربوطه
- ایجاد برنامه‌های مشترک کاری و دیالوگ
- راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی، سمینارها، گفتمان‌های حقوق بشر، پخش و نشر خبرنامه‌ها، نشریه‌ها، رساله‌ها
- راه‌اندازی کمپین‌ها در رابطه با نقض آزادی ادیان و تجاوز به حقوق مسلمانان
- برگزاری نشست‌ها و همایش‌های بین‌المللی؛ به ویژه گفتگوهای انتقادی در حوزه مطالعات ادیان
- برگزاری دوره‌های مهارت‌آموزی
- انعقاد تفاهم‌نامه با مراکز همسو، در راستای تعامل و همکاری متقابل

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

Hojjatol-eslām wa l-muslimīn

Seyed Moghtada Hosseini

Imam sciita iraniano - Fondatore del Centro islamico di Lugano – Svizzera

Sommario

Le radici:	1
Primi anni e istruzione	4
Gioventù e istruzione	4
· Scuola Seminario di Qazvin	4
· Scuola Seminario di Teheran	5
“Ijazah” - titolo accademico	6
Vita privata	7
Attivismo	8
Teheran; Attività di Seyed Moghtada Hosseini negli anni precedenti la rivoluzione Islamica iraniana.....	8
Attività alla vigilia della vittoria della Rivoluzione Islamica	9
Arresto del governatore militare di Karaj.....	9
Sit-in del clero all'Università di Teheran.....	9
Attività e campagne	12
Distribuzione dei libri che la SAVAK (polizia del regime) proibiva di leggere.....	12
Incontro con i combattenti della Rivoluzione	12
Il primo incontro con l'Imam Khomeini.....	13
Attività	13
Guerra imposte all'Iran e durate anni	13
Servizi sociali in Iran	14
Incontro con L'imam Musa Sadr in Iran, Siria e Libano	18
Morte	22



Seyed Ali Hosseini

La solidarietà e il dialogo tra le religioni aiutano a chiarire i principi della nostra fede

a storia degli sviluppi culturali umani, in cui la presenza delle religioni è uno dei tratti più importanti, testimonia che, quando i seguaci di religioni diverse non hanno una comprensione e un'immagine corrette delle reciproche convinzioni e dei comportamenti dell'altro, al posto della pace e della convivenza subentrano separazione, divisione, guerra e odio.

Oggi, la convivenza e la pace nelle relazioni umane, sia a livello regionale che globale, sono in pericolo, a causa della mancanza di altruismo, e si teme che l'amicizia e la convivenza umana si trasformino in inimicizia e conflitto.

Indubbiamente, la fonte di questa mancanza di altruismo può essere rinvenuta nell'atteggiamento egoistico e nella convinzione che soltanto le proprie credenze siano vere e giuste. Un atteggiamento che ha portato esclusivamente all'aumento della sofferenza in noi e negli altri. Data l'importanza del ruolo che le credenze religiose svolgono nell'evoluzione umana, è necessario sottolineare che nessuna pace rimarrà duratura tra i seguaci delle religioni e delle sette senza il rafforzamento di un dialogo imparziale e metodico tra le religioni.

Un dialogo che, oltre a favorire la convivenza tra i seguaci di diverse religioni e sette, porta a muoversi in una direzione comune.

La scelta del nome di questa Rivista - **“Solidarietà delle religioni”** - non è casuale; si riferisce, infatti, all'importanza specifica del concetto di solidarietà.

“Il Messaggero crede in quello che è stato fatto scendere su di lui da parte del suo Signore, come del resto i credenti: tutti credono in Allah, nei Suoi Angeli, nei Suoi Libri e nei Suoi Messaggeri. «Non facciamo differenza alcuna tra i Suoi Messaggeri.» E dicono: «Abbiamo ascoltato e obbediamo. Perdono, Signore! È a Te che tutto ritorna.» (Corano.2:285)

Questa pubblicazione si incentra non solo sulle religioni, ma anche sul concetto di solidarietà tra di esse. Solidarietà è un bel termine, alla base delle buone azioni, senza le quali il mondo umano non potrebbe esistere. Il concetto di solidarietà, profondamente legato a quello di empatia, è essenziale per la sopravvivenza.

La solidarietà è un attributo spirituale che deve innanzitutto essere nutrito nei nostri cuori, affinché si manifesti apertamente nel nostro modo di esprimerci e di comportarci.

Pur tenendo saldo il concetto di solidarietà ed essendo responsabili di un destino comune, non dimentichiamo però le differenze e cerchiamo di trasformarle in un'occasione di dialogo e di crescita, nell'interesse di tutti.

Dobbiamo sforzarci di assumercene la responsabilità, allo scopo di raggiungere un'unità ampia e di "globalizzare" il concetto di solidarietà tra le religioni, in quanto atteggiamento che consente alle persone di incontrarsi e dialogare tra loro.

Questa pubblicazione intende dunque mettere in luce la "solidarietà delle religioni"¹, attraverso la lettura di alcuni principi dell'Islam, allo scopo di ispirare e servire l'umanità.

A questo proposito, il concetto di solidarietà delle religioni verrà promosso in maniera positiva, in quanto incoraggiamento e speranza per il futuro.

Speranza di vicinanza e riavvicinamento umano sulla base delle credenze fondamentali comuni a tutte le religioni.

*"Le religioni erano una sola, perché la genesi- Iddio- è una, e il fine – l'essere umano- è uno e il percorso -questo creato - è [anch'esso] uno. Quando abbiamo il fine e ci siamo allontanati dal servire l'essere umano, abbiamo dimenticato Iddio ed ecco che Lui si è allontanato da noi."*²

Inoltre, questa pubblicazione fornirà spazio e opportunità per il dialogo interreligioso, affinché ogni punto di vista possa condividere la propria esperienza e le proprie idee nel rispetto reciproco e dei principi scientifici.

La pubblicazione del primo numero di questa rivista coincide con l'anniversario di Seyed Moghtada Hosseini, fondatore del Centro Islamico dell'Imam Ali (AS) a Lugano, Svizzera. A lui è dedicato il titolo "**Sarve Bolande Eqtedā**"³, letteralmente "Cipresso alto e solido".

Seyed Moghtada promuoveva la solidarietà e il dialogo tra le religioni, in quanto strumenti fondamentali per chiarire i principi della propria fede e l'identità dei musulmani e, allo stesso tempo, ampliare la nostra comprensione dell'altro, al fine di affrontare ogni sfida trovando soluzioni efficaci. Egli, inoltre, sosteneva che le buone pratiche e azioni non avessero confini e potessero superare le differenze linguistiche, culturali o legate alle tradizioni religiose e puntava sempre sugli aspetti comuni.

¹ In persiano significa: Hambasteghi Adyan

² Sadr, Musa. *Le religioni al servizio dell'essere umano*. Traduzione di Mirko Colleoni . PG: il Cerchio, 2019. p. 14.

³ Seyed Moghtada riuniva in sé tutte queste caratteristiche: la robustezza e la solidità delle radici, la vitalità delle fronde e l'altezza del cipresso, oltre alla capacità di adeguarsi al contesto sociale e politico e la tenacia nel perseguire i propri obiettivi.

Purtroppo, è venuto a mancare. Ma il suo impegno nel realizzare una penna per la pace ci ha motivato a pubblicare questa rivista, proprio in occasione del suo primo anniversario.

L'ultimo capitolo di questa pubblicazione è dedicato al pubblico di lingua italiana, che vi troverà una traduzione della biografia e delle opere di Seyed Moghtada. Le prossime edizioni invece si incentreranno sui concetti di solidarietà e dialogo interreligioso.

Grazie a tutti coloro che ci hanno sostenuto e che hanno preso parte a questo bellissimo percorso!

Seyed Ali Hosseini

Imam e Presidente del Centro Culturale Imam Ali di Lugano

Le radici:

Originaria di Sadat¹ Hejaz², la famiglia dell'Hojjatol-eslām wa l-muslimīn Seyed Moghtada Hosseini appartiene al ramo di studiosi e religiosi Hosseini, emigrato in Iran da Medina³ (1591). Il suo nobile lignaggio risale all'Imam Zayn al-'Abidin (as)⁴, i cui antenati hanno svolto un ruolo significativo nella diffusione della cultura e nello sviluppo degli insegnamenti degli sciiti duodecimani nella regione.

Per cinque secoli, gli antenati del Seyed Moghtada Hosseini hanno promosso gli studi religiosi nei territori di Khamseh⁵ e Abar, così come nelle valli superiori e inferiori e nel Caucaso, e si sono dedicati alla diffusione dell'Islam per conto delle grandi autorità sciite. Si sono impegnati nelle questioni religiose, inclusa la dottrina di Hisbah⁶, nell'eliminazione delle controversie e nel combattere la prevaricazione degli oppressi.

¹ Seyed (in arabo: سَيِّد, femminile: Seyeda ((سَيِّدَة), plurale arabo: Sada ((سَادَة); sostantivo: Siyada ((سِيَادَة)) è un titolo onorifico arabo attribuito ai discendenti del profeta Maometto. Secondo il fiqh, è un titolo dato ai discendenti di Hashim b.Abd Manaf (bisnonno del Profeta).

Tuttavia, questo titolo è, per lo più, legato al discendente di Hazrat Zahra (PBUH) e Imam Ali (AS) e i rami più noti di Seyed sono quelli il cui lignaggio raggiunge uno degli Imam; i più importanti dei quali sono: Hosseini, Hashemi, Mohammadi, Hassani, Mousavi e Razavi.

² È la regione nord-occidentale della Penisola araba, oggi parte dell'Arabia Saudita. Le città Mecca, Medina e Ta'if, hanno avuto un ruolo fondamentale nella nascita e nello sviluppo del primo Islam.

³ Medina è una città dell'attuale regione saudita dell'Hijāz, nella Penisola araba. Sorge in un'oasi ed è nota fin dai tempi più antichi; negli Annali di epoca assira è ricordata con il nome di Yathrib.

⁴ Sadat Hosseini della generazione dell'Imam Hossein (AS). In quanto unici suoi discendenti, i figli dell'Imam Sajjad (AS) hanno assunto il cognome di Hosseini.

⁵ Khamseh, una piccola provincia non collegata alla confederazione di Khamseh, che si trova nell'Iran nordoccidentale, tra Kazvin e Tabriz. Il suo capoluogo regionale è Zanjan.

⁶ È la dottrina della religione islamica che prevede il mantenimento dell'ordine secondo le leggi di Allah. Questa dottrina è basata sull'espressione del Corano «giova di ciò che è buono e proibisci ciò che è sbagliato» (sūra III:āyāt 110 e 114).



L'immagine di Seyed Aboutaleb Hosseini (1845-1906), antenato di Seyed Moghtada, che è stato tra i sostenitori di una costituzione legittima, è contrassegnata da una croce (X). Era esperto in questioni di giurisprudenza e mujtahid.

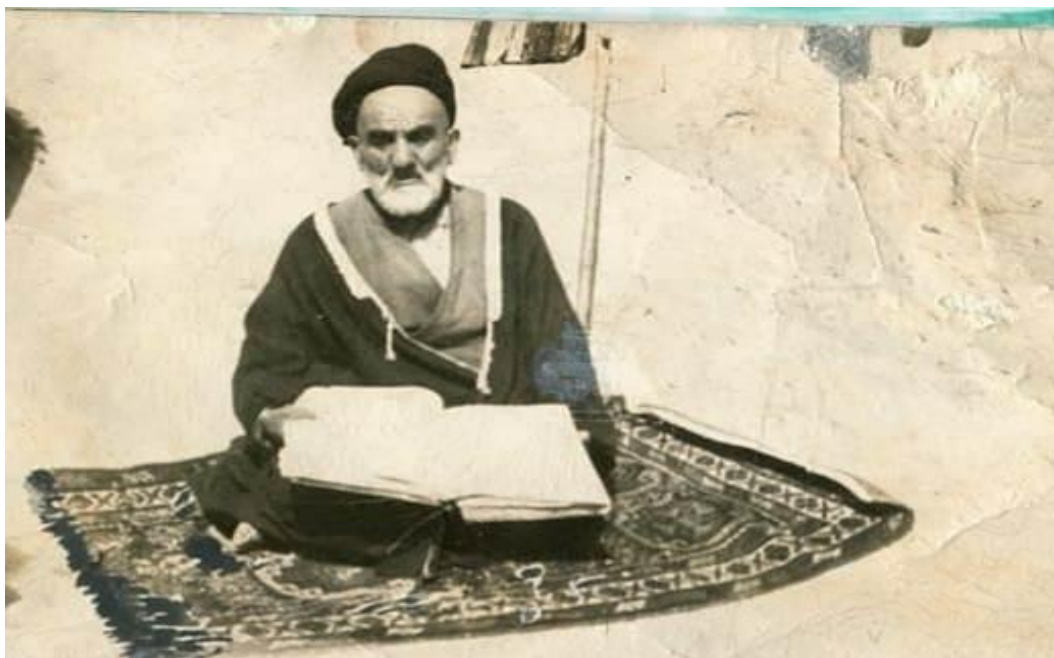


Immagine dell'Ḥojjatol-Eslām Agha Seyed Mir Abul-Fazl Hosseini (1886-1976), padre di Seyed Moghtada, uno dei religiosi della regione di Abhar e responsabile degli affari religiosi del popolo. Era un maestro di calligrafia, ci sono manoscritti ed esemplari di suoi scritti in calligrafia Nasta'liq. Inoltre, molti atti della regione, inclusi documenti di proprietà e contratti, sono stati scritti nella sua bella calligrafia.



Biografia:

Seyed Moghtada Hosseini è nato il 22 maggio 1949 nel villaggio di Qerveh¹ Abhar, nella provincia di Zanjan, da una importante famiglia religiosa. Ha appreso le basi del Corano e dell'arabo grazie agli insegnamenti di suo padre, il defunto Hojjatol-Eslām Agha Seyed Mir Abul-Fazl Hosseini.

Seyed Moghtada Hosseini ha completato l'istruzione primaria nella sua città natale, presso la scuola elementare "Mehregan Qerveh"; contemporaneamente, ha frequentato la Scuola Tradizionale (MAKTAB²) di Seyyed Akbar Hosseini per imparare il Corano e l'alfabeto. A quel tempo, le scuole avevano una spiritualità speciale: i libri non erano diffusi e i pochi in circolazione erano vecchi.

Seyed Moghtad Hosseini trascorrevva il tempo libero tra i giardini e il fiume, momenti felici e rumorosi in compagnia dei suoi coetanei, membri della famiglia e del villaggio. Più tardi, si è trasferito nella città di Abhar per continuare gli studi, dal momento che, a quell'epoca, nella sua città natale non vi era la scuola media.



Da sinistra: Seyed Moghtada Hosseini, Aslan Jebelli, Ahmad Moharramkhani, Hossein Moharramkhani

¹ È uno dei villaggi più antichi dello shahrestān di Abhar, nella provincia di Zanjan in Iran. Si trova a circa 20 km a sud-est di Abhar, sulla strada che collega quest'ultima a Takestan e Qazvin.

² Indica la prima precaria scuola islamica, in cui un adulto volenteroso e discreto conoscitore del Corano insegnava ai ragazzi a leggere e a scrivere in arabo, in cambio di un magro emolumento da parte dei loro genitori.

Primi anni e istruzione

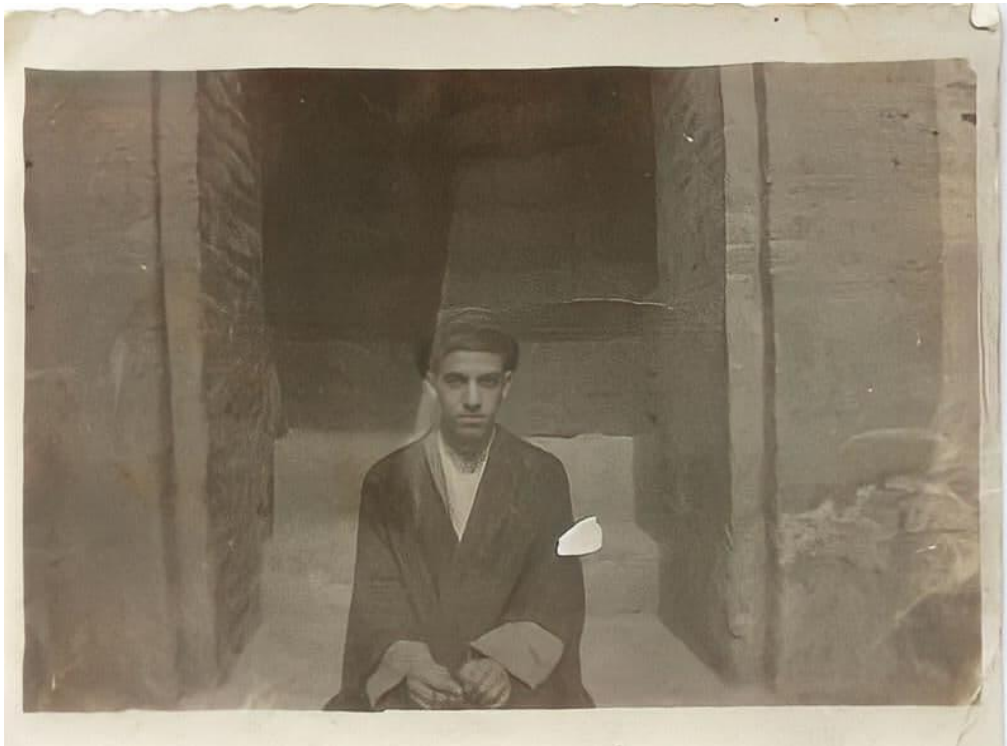
Gioventù e istruzione

- Scuola Seminario di Qazvin

Dopo aver completato gli studi introduttivi, nel 1965 suo padre gli ha imposto di trasferirsi a Qazvin per studiare scienze religiose ed entrare nel seminario della Scuola "Sardar".

In seguito a questa esperienza, ha frequentato la scuola di "Ebrahimieh", cosiddetta "Nuova scuola", situata nel quartiere "Akhund", nella città di Qazvin, il cui fondatore è "Haj Mohammad Ibrahim", della tribù Mirza.

Su consiglio del padre, Seyed Moghtada Hosseini ha frequentato la scuola di "Salehieh Madrasa"³, la stessa scuola in cui avevano studiato suo padre e suo nonno. Dopo aver terminato gli studi, ha indossato gli abiti ecclesiastici a



Seyed Moghtada Hosseini durante gli studi alla scuola di "Salehieh" a Qazvin

Qazvin. Le scuole religiose di Qazvin hanno sempre goduto di uno status speciale nella storia religiosa e culturale iraniane, e noti religiosi provenienti da tutto il Paese hanno studiato nelle scuole di questa città. In

³ Fondata nel 1817 dal Mulla Muhammad Salih Baraghani (nato nel 1753, era uno dei quattro fratelli di Baraghan leader dei mujtahid stabilitisi a Qazvin.

particolare, la scuola teologica "Sardar"⁴, con la sua architettura iraniano-islamica, viene considerata un cimelio del periodo Qajar, e, insieme ad altre scuole storiche, la "Salehieh Madrasa" costituisce un patrimonio prezioso.

- Scuola Seminario di Teheran

Alla fine del 1969, Seyed Moghtada Hosseini è emigrato a Teheran. Qui, è stato nei seminari di "Madrasa Chehel-Sotoun" la cui gestione era responsabilità del defunto Ayatollah Sig. Sheikh Hassan Saeed Tehrani (1919-1995), figlio dell'Ayatollah Haj Mirza Abdullah Tehrani (1305-1391 AH), noto come "Chehelsotouni", e nipote del defunto Ayatollah Haj Mirza Masih Tehrani Astarabadi (1363-1193 AH) e di "Madrasa Sepahsalar" (ribattezzata "Università Shahid Motahari")⁵, e ha beneficiato e ricevuto un master in giurisprudenza e le basi della legge islamica, sotto la guida dei insegnanti e professori del calibro di: Ayatollah Seyyed Mohammad Kazem Assar Tehrani (m.1975), Ayatollah Sheikh Mohammad Ali Lavasani (m.1973), Ayatollah Sheikh Abdul Hussein Ibn Al-Din Qomi (m.1970), ayatollah Seyyed Abolhassan Maleki Zanjani, "Sultan al-Ulma", e Hekmat al-Agha. Nello stesso periodo, Seyed Moghtada Hosseini ha insegnato nelle scuole elementari e superiori "Alam al-Quran" e Sharia a Teheran.



Seyed Moghtada Hosseini, quando insegnava nelle scuole "Alam al-Quran" e Sharia a Teheran

⁴ È una delle scuole storiche dell'Iran, fondata dai due fratelli Hossein Khan e Hassan Khan Sardar nel 1815, in adempimento a un voto fatto, nel caso fossero tornati vittoriosi da una battaglia contro i russi.

⁵ L'Università Shahid Motahari è stata costruita nel 1879 da Mirza Hosein Sepahsalar, gran Visir dell'Iran durante il periodo Qajar (XIII secolo AH). L'università si trova in piazza Baharestan a Teheran, in Iran.



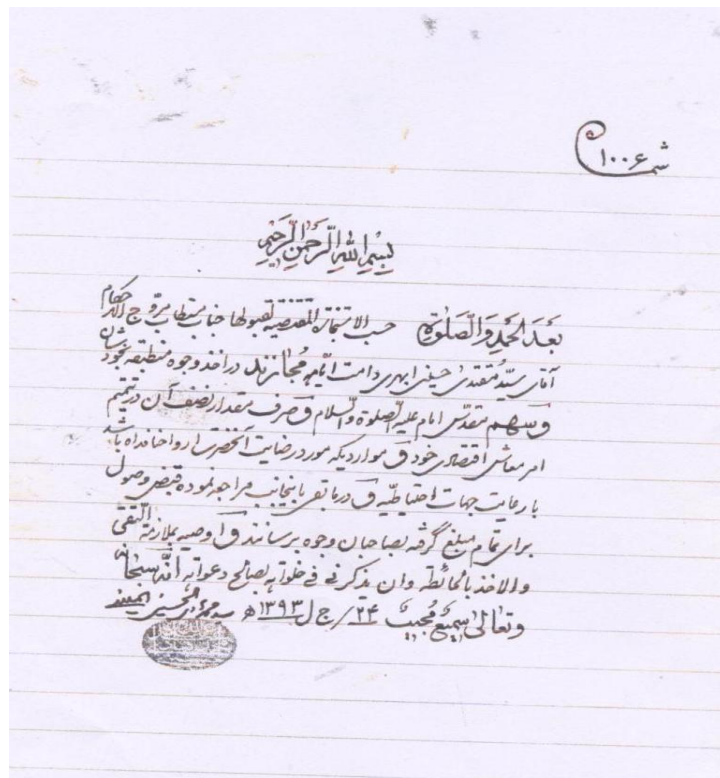
"Ijazah" - titolo accademico

I mujtahid hanno conferito a Seyed Moghtada Hosseini l'*ijazah*, lodandolo e celebrandolo per le sue conoscenze, la sua personalità, l'ampiezza di vedute e il suo senso di giustizia.

L'*ijazah*, - "permesso" o "autorizzazione" - è una licenza che autorizza a trasmettere un determinato testo o argomento – con particolare riferimento alla conoscenza religiosa islamica - e viene rilasciata da qualcuno che già possiede tale autorità, dopo aver trasmesso i propri insegnamenti.

L'*ijazah* fornisce, dunque, una catena di "trasmettitori autorizzati", che risalgono all'autore originale. Per tale ragione, spesso accompagna testi di hadith, fiqh e tafsir, apparendo anche in opere mistiche, storiche e filologiche, nonché in raccolte letterarie. L'*ijazah* ricorre, in maniera particolare, nelle tradizioni hadith degli sciiti duodecimani.

Tra i saggi che hanno conferito l'*ijazah* a Seyed Moghtada Hosseini citiamo: Ayatollah Seyyed Mohammad Hadi Milani (m.1975), Ayatollah Seyyed Shahabuddin Marashi Najafi (m.1990), Ayatollah Makarem Shirazi (nato nel 1927) e Ayatollah Seyyed Mousa Shobeiri Zanjani (nato nel 1928).



Ad esempio, il permesso, *ijazah*, rilasciato dall'Ayatollah Sayyid Mohammad Hadi Milani, a Moghtada Hosseini



Vita privata

Seyed Moghtada Hosseini ha sposato una donna proveniente da una famiglia contadina, Roghayeh Pourfallah, dalla quale ha avuto quattro figli: MSc/MA Monireh Sadat, Dott. Seyed Ali, Dott.ssa Mona Sadat, Ing. Seyed Amir Hamed. Il Dott. Seyed Ali Hosseini, in particolare, è Imam e responsabile del Centro Culturale Islamico Imam Ali (as) di Lugano (Svizzera) e curatore del *waqf* (fondazione pia) a Qerveh Abhar.



Con la moglie e la primogenita durante i primi anni di matrimonio a Teheran

Attivismo

Teheran; Attività di Seyed Moghtada Hosseini negli anni precedenti la rivoluzione Islamica iraniana

All'età di 22 anni, Seyed Moghtada ha costruito la "Moschea Sahib al-Zaman" – di cui è poi diventato responsabile - nell'area di Jey (Basso Jey), nella parte sud-occidentale di Teheran, grazie all'aiuto di volontari. In questa moschea hanno tenuto discorsi predicatori famosi, tra i quali lo sceicco Ahmad Kafi (1936-1978), e alcuni dei loro amici, tra cui lo sceicco Farajullah Vaezi, lo sceicco Mohammad Heydari. Nella stessa regione, Seyed Moghtada ha fondato "l'Associazione dei giovani religiosi di ovest di Teheran" e, nel 1972, la "Biblioteca per i giovani dell'ovest di Teheran nell'area di Jey". Tuttavia, l'importanza di questi istituti e la giovane età del fondatore hanno suscitato sia ammirazione che sentimenti di invidia.



Insieme ai membri della Moschea Sahib Al-Zaman nell'area di Jey a Teheran (1974). Il bambino tra le sue braccia è il figlio Seyed Ali



Attività alla vigilia della vittoria della Rivoluzione Islamica

Alla vigilia della vittoria della rivoluzione islamica, Seyed Moghtada, insieme ad altri ventinove religiosi, ha inviato un telegramma all'allora Presidente della Francia, Valéry Giscard d'Estaing⁶ (1926-2020), nel quale ha ribadito l'importanza della presenza dell'Imam Khomeini in Iran. Di seguito, il testo del telegramma, pubblicato il 16 ottobre, 1978:

"Gentile Presidente sig. Valéry Giscard d'Estaing,

Siamo certi che, con la speciale saggezza e apertura mentale della nazione francese, abbia considerato l'arrivo dell'Imam Khomeini come il Grande Ayatollah e la grande autorità divina, perché secondo noi è un Messia cristiano che ha ravvivato non solo la nazione iraniana ma anche il mondo islamico. Il mondo è l'Islam, i servitori dell'Islam, cioè la religione della libertà e della giustizia, grazie per la calorosa accoglienza che la nazione amante della libertà della Francia, guidata dalla vostra persona offrirà, e speriamo che la nazione francese, riconoscendo e sostenendo il grande percorso e obiettivo, sosterrà la nazione iraniana e il mondo islamico. Ovviamente questo tema avrà un ruolo chiave nelle future relazioni tra le due nazioni".

Arresto del governatore militare di Karaj

Nel 1978, Seyed Moghtada ha partecipato alla celebrazione del 40° anniversario dei martiri di Yazd nella Grande Moschea di Karaj e ha svolto un ruolo attivo nell'incoraggiare il popolo, in particolare i giovani, alla vigilia della vittoria della rivoluzione, che ha portato all'arresto dello Shah da parte del governatore militare del regime.

Sit-in del clero all'Università di Teheran

Il 20 gennaio dello stesso anno, l'Ayatollah Khomeini ha annunciato che il suo ritorno in Iran sarebbe stato imminente. Per tutta risposta, Shapur Bakhtiar l'ultimo primo ministro sotto lo scia Mohammad Reza Pahlavi -, nonostante pochi giorni prima avesse dichiarato l'Ayatollah libero di tornare in patria, ha chiuso l'aeroporto di Mehrabad. La decisione, già criticata pesantemente a livello mediatico, si è rivelata fatale fra il 26 e il 28 gennaio, quando le truppe schierate in un posto di blocco davanti all'aeroporto hanno iniziato a sparare sui manifestanti, causando molte vittime.

⁶ È stato Presidente della Repubblica francese dal 27 maggio 1974 al 21 maggio 1981.



L'aeroporto è stato riaperto soltanto qualche giorno più tardi, il 31 gennaio. Khomeini è tornato in patria il giorno successivo, su un Boeing 747 dell'Air France, ed è stato accolto, al suo atterraggio, da una moltitudine di iraniani senza precedenti (si stima fra i 6 e i 9 milioni) che urlavano «Allah Akbar» e «Khomeini, O Emam!».

Uno degli eventi degni di nota, avvenuto prima della vittoria della Rivoluzione Islamica, è stato il sit-in dei religiosi, che si è svolto nella moschea dell'Università di Teheran per protestare contro il governo di Shapur Bakhtiar.

Un certo numero di religiosi, provenienti da tutto il Paese, era partito alla volta di Teheran all'inizio di febbraio 1978 per salutare l'Imam Khomeini. Tuttavia, poco dopo, il governo di Shapur Bakhtiar ha adottato una serie di misure allo scopo di impedire all'Imam di entrare nel Paese: ha sospeso i voli di tutte le compagnie aeree internazionali diretti a Teheran, ha ordinato lo schieramento di un gran numero di mezzi militari, inclusi carri armati, all'aeroporto Mehrabad e ha chiuso tutti gli aeroporti nazionali per tre giorni.

Di conseguenza, alle 9:00 del 28 gennaio 1979, il clero ha deciso di sedersi (sit-in) nella moschea dell'Università di Teheran per protestare contro Shapur Bakhtiar, che, con la sua politica, stava impedendo all'Imam Khomeini di entrare in Iran.

Il sit-in è durato, complessivamente, quattro giorni, costringendo il governo di Shapur Bakhtiar a riaprire gli aeroporti del Paese, decisione che ha posto fine alla manifestazione pacifica dei religiosi.

L'ayatollah Khamenei, che, a quei tempi, era membro del Consiglio rivoluzionario, si era occupato del comitato di propaganda del sit-in.



In questo sit-in, l'ayatollah Khamenei tiene un discorso. Il signor Seyed Moghtada Hosseini era presente a questa manifestazione di protesta. Nelle foto, l'immagine del sig. Hosseini è contrassegnata da un cerchio.



Attività e campagne

Distribuzione dei libri che la SAVAK (polizia del regime) proibiva di leggere

Seyed Moghtada dichiara, nelle sue memorie orali: «Uno dei nostri amici di nome Yousefi era uno studente attivo e virtuoso che pubblicò il libro "Governo islamico" e ce lo portò. Il mio piano era di distribuirlo in aggiunta al "Resalah Amaliyah"⁷ dell'Imam Khomeini tra le persone interessate e curiose.

In quegli anni, tenevo conferenze a Saeedabad⁸, Savojbolagh⁹, e distribuivo il trattato pratico dell'Imam Khomeini e libri come "Il dibattito del dottore" e il vecchio scritto dal martire Seyyed Abdul Karim Hasheminejad (martirizzato nel 1981) tra la gente e gli interessati nel movimento dell'Imam Khomeini».

Incontro con i combattenti della Rivoluzione

Seyed Moghtada racconta, nelle sue memorie orali, di aver, per la prima volta negli anni '70, «visitato e incontrato il Grand Ayatollah Khamenei (la Guida Suprema) nell'occasione della cerimonia del defunto Chehelstoni, che si tenne presso la Grande Moschea di Teheran. È stata una cerimonia storica durante la quale il defunto Mohammad Taghi Falsafi¹⁰ (1908-1998) andò al pulpito.

Seyed Moghtada ha incontrato chierici contrari al regime di Pahlavi ed era in contatto con grandi studiosi¹¹ della parte ovest di Teheran, con i quali partecipava a incontri settimanali."

⁷ Resalah Amaliyah o trattato di diritto pratico. Questi trattati sono noti anche come raccolte di editti giuridici o *Usul al-Fiqh*.

⁸ È un villaggio nella parte centrale della città di Savojbolagh, nella provincia di Alborz in Iran.

⁹ È uno dei 4 shahrestān della provincia di Alborz, in Iran. Il capoluogo è Hashtgerd.

¹⁰ È stato un ayatollah e predicatore iraniano. Era un attivista contro il regime di Mohammad Reza Shah Pahlavi. Molte delle sue lezioni riguardavano psicologia, etica e sviluppo mentale.

¹¹ tra i quali l'ayatollah Sheikh Hussein Lankarani (1889-1989), l'ayatollah Seyyed Reza Zanjani (1902-1984), l'ayatollah Hossein Ghaffari (martirio 1974). Inoltre, era in contatto – al punto da partecipare a incontri settimanali – con grandi studiosi della parte ovest di Teheran, tra cui l'ayatollah Seyyed Younes Erfani, l'ayatollah Shariat, l'ayatollah Razavi Qomi nel bazar di Teheran, così come l'ayatollah Seyyed Mohammad Ali Khansari, figlio dell'ayatollah Seyyed Mohammad Taghi Khansari.



Il primo incontro con l'Imam Khomeini

Dopo essere rientrato in patria, l'Imam Khomeini si è stabilito nella scuola REFAH. Seyed Moghtada ricorda, nelle sue memorie orali, di essersi recato a trovare l'Imam con gli studiosi di Karaj, per la prima volta, presso la madrasa REFAH.

Attività

Nel 1979, al fine di mantenere e garantire la sicurezza nel Paese, Seyed Moghtada ha svolto un ruolo importante nell'istituzione e nell'organizzazione (dal 1980 al 1993) del Consiglio del Clero di Karaj.

Guerra imposte all'Iran e durate anni

Seyed Moghtada Hosseini credeva che «nessun uomo di guerra nascesse da una madre», dal momento che i grandi uomini sono sempre stati amanti della pace. I pacifisti se ne sono andati prima che scoppiasse il conflitto, sia perché non approvavano la guerra sia perché qualcuno potesse sopravvivere.





Servizi sociali in Iran

Seyed Moghtada ha prestato particolare attenzione alle questioni culturali. Nei primi anni della sua attività, si è dedicato alla propaganda scientifica e alla ricerca culturale sia a livello nazionale che internazionale.

In Iran, ha studiato raccolte di costumi, idee e credenze, parole e atti, norme, arte e letteratura. Nel 2009, ha costruito un complesso culturale religioso e una biblioteca pubblica - denominata “Biblioteca Agha Seyed Mir Abul-Fazl Hosseini” - investendovi i propri soldi e destinandole una vecchia casa situata a Qerveh, la sua città natale, nei pressi della “Grande Moschea” o “Moschea del Venerdì” o “Vecchia Moschea”.

È stato il primo *WAQEF* e amministratore della biblioteca; all’inizio, Seyed Moghtada ha incentivato lo sviluppo di questo movimento culturale decorando la biblioteca, predisponendo e donando un gran numero di libri. Grazie ai suoi sforzi e alla sua tenacia, oggi, questa biblioteca conta quasi diecimila volumi divisi in varie sezioni, ciascuna dedicata a un diverso argomento. Alla sua morte – stando a quanto riportato nella lettera di dotazione¹² *waqf* (fondazione pia), il compito di gestirla e amministrarla è passato a suo figlio, il dottor Seyed Ali Hosseini.

¹² Deed of endowment



Inoltre, al fine di diffondere i libri mirati a diminuire il divario intergenerazionale, avvicinando in questo modo le nuove generazioni alla cultura e ai costumi tradizionali, ha istituito il museo antropologico "Negar Khaneh¹³ e il Fondo Mir Shahabeddin" e, allo scopo di preservare la cultura iraniana, ha proposto l'istituzione del Museo della Cultura Antropologica nella città storica di Qerveh-Abhar.

Seyed Moghtada Hosseini ha altresì istituito il "Centro per lo studio della cultura sciita", con l'obiettivo di diffondere la cultura sciita tra i musulmani e creare la basi per promuovere e far conoscere l'Islam ai non musulmani.

Successivamente, Seyed Moghtada si è trasferito in Svizzera con la sua famiglia, al fine di promuovere il dialogo interreligioso, migliorare i rapporti tra musulmani e non musulmani, comprendere adeguatamente gli insegnamenti delle diverse religioni e presentare le verità fondamentali della teologia, sottolineandone i valori morali.



¹³ Un museo d'arte è un'istituzione pubblica o privata dedicata allo studio, alla conservazione e all'esposizione di opere d'arte di qualsiasi tipo: pittura, scultura, disegno, incisione, arti decorative e altri, nonché, nell'ambito dell'arte moderna, la fotografia, video, installazioni, ecc.



Il villaggio roccioso di Qerveh è uno dei villaggi storici dell'Iran, che ha quasi duemila anni. Il villaggio conobbe prosperità economica, culturale e artistica nel IV-VIII secolo (durante il regno degli Alboye, i Selgiuchidi). La moschea di Qerveh è una delle opere sopravvissute del periodo selgiuchide del V secolo d.C.



Il processo di costruzione e completamento della biblioteca nel luogo che gli è stato riservato. *waqf* (fondazione pia)

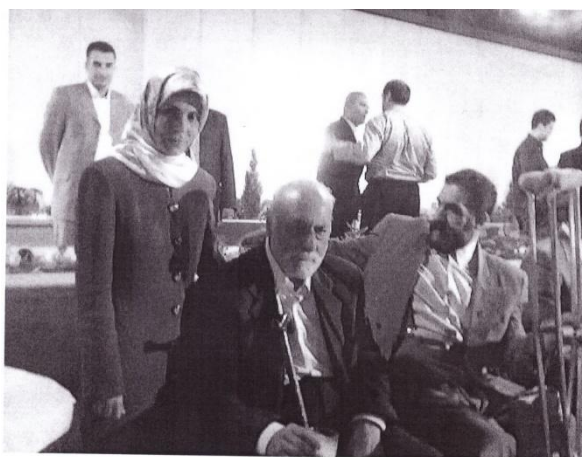


Lezioni educative per bambini e ragazzi, che si sono svolte nella biblioteca.

Incontro con L'imam Musa Sadr in Iran, Siria e Libano

Fin da giovane Seyed Moghtada Hosseini ha viaggiato all'estero per motivi di ricerca, e ha incontrato i grandi portavoce delle questioni intellettuali dell'epoca. In Libano, ha conosciuto i leader sciiti e conversato con i religiosi sunniti e cristiani. Nel Paese dei Cedri, è rimasto colpito soprattutto dall'incontro con l'imam Musa Sadr, la cui ampia visione del mondo, in merito alla trasformazione e al risveglio dei musulmani, lo ha particolarmente influenzato.

La prospettiva globale dell'Imam Musa Sadr, la sua profonda comprensione del Medio Oriente, i suoi contatti con i leader politici e di governo, gli studiosi di religione, i vescovi e i sacerdoti arabi ed europei e, persino, i suoi rapporti con la gente comune libanese, musulmana e cristiana, lo rendevano un fidato punto di riferimento. Spesso, Seyed Moghtada Hosseini raccontava con ammirazione queste caratteristiche dell'Imam Sadr, soffermandosi su alcuni aneddoti sul suo pensiero e sul suo comportamento.





A sinistra: lo stand dell'Imam Sadr Institute a Teheran A destra: il fratello dell'Imam Musa, il signor Seyed Ali Sadr

Mettendo in pratica l'idea dell'Imam Musa Sadr, durante il suo primo viaggio in Svizzera, nel mese di Muharram, lui e altre quattro persone hanno iniziato a organizzare raduni per la Ahlulbayt (AS)¹⁴ e, contemporaneamente, hanno iniziato a raggruppare la popolazione sciita nella zona circostante, formando la prima comunità sciita svizzera.

Dopo diversi anni in cui i fedeli hanno dimostrato una partecipazione attiva agli eventi religiosi e culturali, Seyed Moghtada ha istituito il "**Centro Imam Ali (AS) Lugano**", per preservare l'identità della cultura della Ahlulbayt (AS) e per promuovere il livello intellettuale e la crescita religiosa dei musulmani.

Grazie al continuo dialogo con la comunità musulmana, presto, si rende conto che, in Europa, le condizioni di vita dei loro fedeli non sono: tra i cittadini europei è opinione comune che i credenti musulmani, soprattutto la minoranza sciita, appartengano all'Islam radicale e, quindi, vengono guardati con sospetto. Questa consapevolezza ha portato Seyed Moghtada Hosseini a istituire la "**Associazione per la Difesa dei Diritti dell'Ahlulbayt (AS) in Svizzera**", proprio al fine di preservare la sua persona sia fisica che giuridica.

¹⁴ Il termine coranico Ahlulbayt viene utilizzato dal Profeta Muhammad (S) per indicare quattro persone: Fātima, 'Ali, Hasan e Husayn (pace su tutti loro).



Manifestazione dell'Ashura a Zurigo



I primi anni della formazione della comunità sciita in Ticino



Cerimonie Muharram, che, nei primi anni, si svolgevano in sale affittate a Lugano



Il primo mese di Ramadan e la formazione del nucleo del centro Imam Ali a Lugano



Biblioteca specializzata sciita nel centro dell'Imam Ali a Lugano



Conferenza presso il centro dell'Imam Ali a Lugano



Cimitero musulmano di Lugano e sepoltura di un credente



Raduno contro la violenza e il terrorismo a Milano (Italia)



Tra gli sciiti di Basilea



Nel centro dell'Ahl al-Bayt a Ginevra



Manifestazioni dell'Ashura a Milano (Italia)



Preghera di mezzogiorno di Ashura nel centro di Milano



Morte

Il sacro Corano, versetto 2, Sura LXVII, *AL-MULK* – “La sovranità” -, afferma: " **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ.** "

*“Colui Che ha creato **la morte e la vita** per mettere alla prova chi di voi meglio opera, Egli è l’Eccelso, il Perdonatore” (Corano.67:2)*

In questo versetto, la morte viene citata prima della vita per l’impatto profondo che l’attenzione alla morte ha sulle buone azioni.

Tuttavia, la morte è prima della vita. Non puoi essere trasformato senza la morte, la perfezione umana si raggiunge solo migrando dallo stadio della vita, la trasformazione delle cellule del corpo umano in pensiero è possibile solo dopo la morte.

Seyed Moghtada Hosseini è stato ricoverato all'ospedale Erfan di Teheran il 24 febbraio 2021 a causa di una complicanza cardiaca ed è stato subito sottoposto a un intervento di angiografia. Dimesso dall'ospedale il 2 marzo 2021, è tornato nella sua casa di Teheran. Il giorno successivo, 3 marzo, all'età di 71 anni è morto a causa di un arresto cardiaco e si è unito al Regno Supremo.

Per volontà del defunto, il suo santo corpo è stato trasferito nella città natale, nel villaggio di Qerveh -Abhar. È stato accompagnato alla tomba di Sadat da un gran numero di studiosi, chierici, con onore e rispetto davanti alla Moschea Sahib al-Zaman, nel villaggio di Qerveh. Dopo aver recitato la preghiera dei morti, secondo la sua volontà, è stato sepolto accanto al santuario di suo padre, nella tomba di Sadat Qerveh– Abhar.¹⁵



¹⁰ Note e testi inviati da amici e conoscenti, funzionari, studiosi e chierici per commemorarlo sono stati inclusi nel testo in persiano.

